

ویژه نامه شبکه نشریات دانشجویان ایران

شبح خورشید

ماندن در صف اصحاب عاشورایی امام عشق تنها با یقین مطلق ممکن است... و ای دل! تو را نیز از این سنت لایتغیر خلقت گریزی نیست. نپندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده‌اند و لاغیر... صحرای بلا به وسعت همه تاریخ است.

سید الشهداء

صاحب امتیاز:

شبکه نشریات دانشجویان ایران

نویسندگان:

یونس فرزین فرد، ابوالفضل احمدی، زهرا ژرفی مهر، بیتا سادات هاشمی، مبینا السادات کشفی،
مریم حسن پور هشتایجانی، فاطمه سجادیان، الهه مافی، زهرا برزگر، مائده سلامت، فاطمه
احمدوند، ستایش سوگند، فاطمه اکبری، سید محمد طاها حسینی مجد، یاسمین سادات
عابدی، محمد سلیمانی، ساجده مهابادی، نرگس هراتی، معصومه صحت، سارا ملک حسینی،
صبا عالم زاده، نرجس عباسیان، معصومه سادات امامی، ریحانه نجدی، امیررضا میرزایی، فاطمه
یزدان پناه، سحر وزیری، علی اردانی زاده، یاسمن مرادی، محمدرضا سلطانی وش، سارا تجملیان،
سیده حدیث مصباح، سیده زهرا میرزائی بهابادی، فاطمه زهرا پاریزی، مریم دلیلی، صبا عالم
زاده، ریحانه شایان، محمدرضا سلطانی، هدیه قائینی، محمدرضا فاضلی، شکوفه صمدی نیا، رؤیا
امانلو، ریحانه رضازاده، زهرا ژرفی مهر

ویراستاران:

علی پورآذر، معصومه صحت، فاطمه سادات رضوی

صفحه آرا و مدیر هنری:

فرزانه قربانی، مریم حاج آقا محمدی

 @stumag_ir

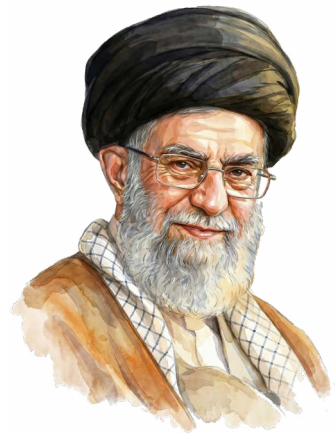
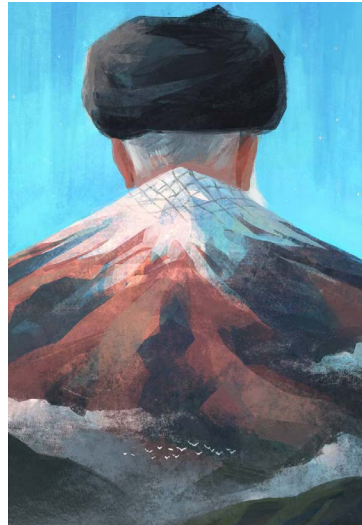
 @stumag_iran

 www.stumag.ir

فهرست

مطالب

- ۶.....سرمقاله.....
- ۸ میراث رهبر شهید گفتمانی برای آینده
آنگاه که تاریخ به تردید افتاد، رهبری که قامت
- ۱۱ امید شد.....
- ۱۳ فـزُتْ و رَبِّ الكعبه
وارثان بی‌سداری.....
- ۱۶ آن سوی لنزهای خونین
۱۹ دانشگاه، آینه‌ی تاریخ
۲۲ خورشید مقاومت، نوری که راه جوانان را روشن
می‌کند.....
- ۲۵ مسیرناتمام
۲۸ تداوم عهد و پیمان ملت ایران
۳۱ از خط مقدم مبارزه تا هدایت نظام.....
۳۴ از سوگ تا حماسه
۳۸ رسانه‌ها: راویان عصر ما، اما با کدام صداقت؟ ... ۴۱
- ۴۳ میراث رهبری
۴۶ چراغی در تاریکی
۵۰ چراغ راه انقلاب
۵۴ سوگ و خروش
۵۷ ای رهبر آزاده.....



- ۵۸.....موج پس از طوفان.....
- ۶۱.....لحظه ای که یک جامعه، دوباره خود را بازمی سازد.....
- ۶۴.....پدري برای ايران؛ پیوندی از دل ها.....
- ۶۶.....به نام خدایی که شاهد این قصه است.....
- ۶۸.....مقایسه شهادت رهبران در تاریخ اسلام.....
- ۷۲.....عزیزایران.....
- ۷۶.....واکنش یک ملت به فقدان رهبر انقلاب.....
- ۷۹.....میراث فکری رهبر شهید برای آینده.....
- ۸۲.....رهبر شهید به عنوان الگوی نسل جوان.....
- ۸۵.....فرمانده.....
- ۸۹.....نقش نخبگان و دانش‌گامیان.....
- ۹۲.....امید اجتماعی پس از یک فقدان بزرگ.....
- ۹۴.....از اندوه رفتن تا یقین ماندن.....
- ۹۶.....حماسه‌ای که با خون نوشته شد!.....
- ۹۹.. شهادت رهبری، پایان یک دوره یا آغاز یک بیداری.....
- ۱۰۲.....میراث فکری رهبر شهید انقلاب.....
- ۱۰۶.....نسبت ولایت و شهادت در اندیشه شیعی.....
- ۱۰۹.....فانوس در طوفان‌ها.....
- ۱۱۱.....داستانی که ما می نویسیم.....
- ۱۱۴.....افق تمدن توحیدی در اندیشه رهبر شهید انقلاب.....
- ۱۱۷.....عاشق خمینی.....
- ۱۲۰.....شهادت؛ آغازی برای بیداری امت.....
- ۱۲۳.....اتحاد ملی؛ ثمره خون شهید.....
- ۱۲۵.....یار دوران تحول؛ الگویی برای دانشجوی انقلابی.....
- ۱۲۷.....از بندگی تا بیداری تاریخ.....
- ۱۳۰.....اینجا مرکز عالم است.....
- ۱۳۲.....میراثی که با خون نوشته شد.....
- ۱۳۴.....شهادت؛ پیام یک رهبر برای تاریخ.....
- ۱۳۶.....شهید؛ از قاب عکس تا متن زندگی.....



سرمقاله

یونس فرزین فرد | ادوار شورای مرکزی
ناظر بر نشریات وزارت علوم

این راه با

خون امضا شده است

شهادت لحظه انتقال یک رسالت است.

از ایستادگی می‌گویید، بلکه خود در صف اول ایستاده است؛ نه تنها مردم را به مقاومت فرا می‌خواند، بلکه خود تا مرز جان در همان مسیر پیش می‌رود. چنین رهبری، پیش از آنکه با سخن هدایت کند، با زندگی و حتی با مرگ خود راه را نشان می‌دهد. به همین دلیل است که شهادت رهبران بزرگ در حافظه تاریخی ملت‌ها به نقطه‌ای تعیین کننده تبدیل می‌شود. دشمنان در طول تاریخ همواره یک تصور مشترک داشته‌اند: اگر رهبر یک حرکت حذف شود، آن حرکت نیز فرو خواهد پاشید. از همین رو ترور و حذف رهبران یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای قدرت‌های سلطه‌گر بوده است. اما تاریخ حقیقت دیگری را روایت می‌کند. خون رهبران الهی نه تنها یک حرکت را متوقف نکرده، بلکه آن را به موجی گسترده‌تر تبدیل کرده است. زیرا هنگامی که یک رهبر در راه آرمان‌هایش به شهادت می‌رسد، آن آرمان از سطح یک شعار سیاسی فراتر می‌رود و به بخشی از هویت یک ملت تبدیل می‌شود. شهادت رهبری، لحظه‌ای است که یک ملت باید به خود نگاه کند و تصمیم بگیرد: آیا راه به یک شخص وابسته بوده است یا به حقیقتی که در دل جامعه ریشه دوانده است؟ اگر آن حقیقت در دل مردم زنده باشد، شهادت نه پایان که آغاز یک مرحله تازه خواهد

در تاریخ ملت‌ها لحظه‌هایی وجود دارد که سرنوشت یک مسیر را دگرگون می‌کنند؛ لحظه‌هایی که در آن‌ها حقیقت یک گفتمان آشکار می‌شود. شهادت رهبران الهی از همین لحظه‌هاست؛ لحظه‌ای که دشمن می‌پندارد با حذف یک انسان می‌تواند یک راه را متوقف کند، اما تاریخ بارها نشان داده است که خون رهبران الهی نه پایان یک حرکت، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از بیداری ملت‌هاست.

در سنت اسلامی، رهبری و شهادت دو مفهوم جدا از هم نیستند. رهبری در مکتب اهل بیت صرفاً اداره یک جامعه نیست؛ مسئولیتی الهی برای پاسداری از حقیقت و هدایت انسان‌هاست. چنین مسئولیتی گاه تا آنجا پیش می‌رود که رهبر الهی در اوج مسئولیت و در قلب میدان نبرد حق و باطل، جان خود را فدای مسیر می‌کند. از محراب خونین امیرالمؤمنین علی(ع) تا صحرای کربلا و قیام جاودانه سیدالشهدا(ع)، تاریخ اسلام سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد شهادت رهبران الهی، پایان راه آنان نبوده بلکه لحظه‌ای بوده است که پیام آنان با قدرتی چند برابر در تاریخ طنین انداخته است.

شهادت در قله رهبری، اوج صداقت یک رهبر با آرمان‌هایش است. آنجا که رهبر شهید نه تنها سخن

عمیق میان مردم، آرمان و رهبری شکل می‌گیرد. از این منظر، شهادت رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (قدس سره) تنها یک فقدان نیست؛ یک فراخوان تاریخی است. فراخوانی برای بازگشت به آرمان‌ها، برای بازخوانی مسیر و برای ساختن آینده‌ای که آن رهبر شهید برای آن مبارزه کرده است. در چنین لحظه‌هایی، تاریخ از یک ملت می‌پرسد که آیا آماده است پرچمی را که بر زمین افتاده دوباره برافرازد یا نه. نشریه‌ای که پیش روی شماست تلاشی دانشجویی برای اندیشیدن به همین پرسش تاریخی است. در این شماره، نویسندگان از زوایای مختلف به مسئله شهادت رهبری، نقش مردم، مسئولیت‌نخبگان، آینده یک‌گفتمان و جنگ روایت‌ها پرداخته‌اند؛ تلاشی برای فهم عمیق‌تر اینکه چگونه یک ملت می‌تواند از دل یک فقدان بزرگ، اراده‌ای تازه برای ادامه مسیر بسازد. از شما مخاطبان گرامی دعوت می‌کنیم با مطالعه مطالب این نشریه،

گفت‌وگوی فکری
و تاریخی همراه
ما باشید.



بود. مرحله‌ای که در آن یک ملت می‌آموزد مسئولیت تاریخی خود را بر دوش بگیرد و مسیر را با اراده‌ای جمعی ادامه دهد.

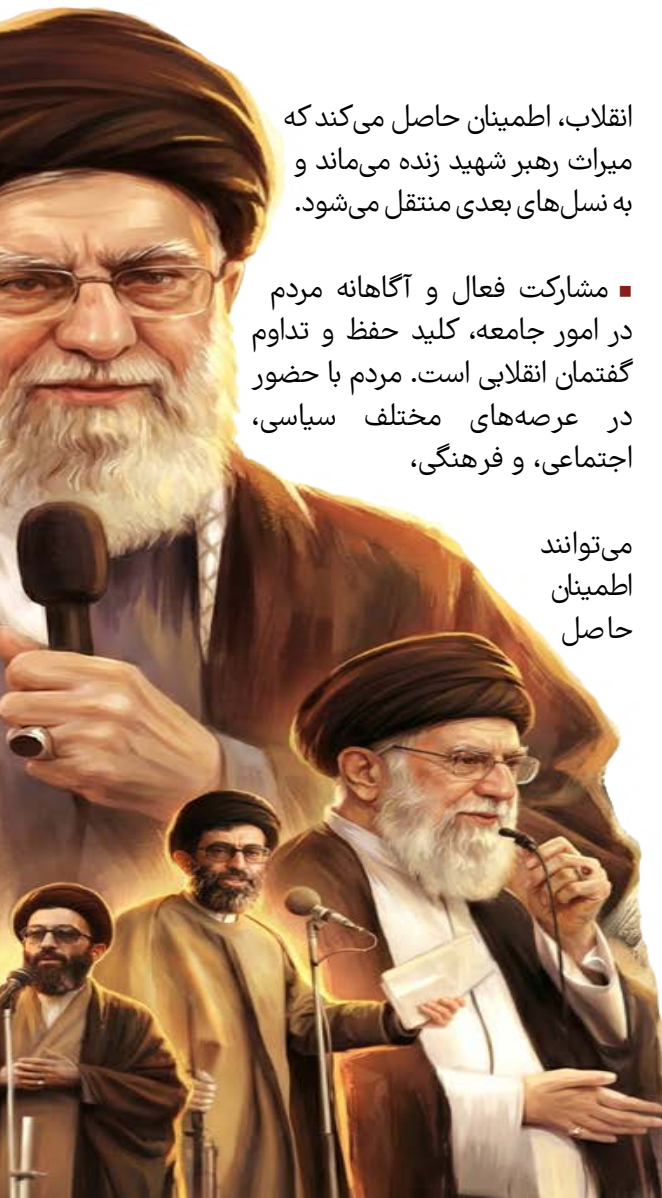
در چنین بزنگاه‌هایی، نقش نسل جوان و نیروهای آگاه جامعه تعیین‌کننده است. جوانان تنها وارثان یک خاطره نیستند؛ آنان حاملان یک رسالت‌اند. ادامه راه رهبران شهید تنها با تکرار نام آنان تحقق نمی‌یابد، بلکه با فهم اندیشه، بازخوانی آرمان‌ها و تبدیل آن‌ها به برنامه‌ای زنده برای آینده ممکن می‌شود. اگر یک گفتمان در ذهن و قلب نسل جوان زنده بماند، هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آن را از صحنه تاریخ حذف کند.

دانشگاه‌ها در این میان جایگاهی ویژه دارند. دانشگاه نه تنها محل آموزش، بلکه میدان شکل‌گیری اندیشه و تحلیل اجتماعی است. دانشجویان می‌توانند حافظان حافظه تاریخی یک ملت باشند؛ کسانی که اجازه نمی‌دهند حقیقت در هیاهوی روایت‌های تحریف‌شده گم شود. در جهانی که هر حادثه‌ای بلافاصله وارد میدان جنگ روایت‌ها می‌شود، مسئولیت جریان دانشجویی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند. روایت درست از تاریخ، خود بخشی از مبارزه برای آینده است.

رسانه‌ها نیز در چنین لحظاتی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. آن‌ها می‌توانند یک حادثه را به نماد شکست تبدیل کنند یا آن را به نشانه‌ای از پایداری و امید بدل سازند. اگر روایت یک ملت از رهبران خود روایت عزت، مقاومت و ایمان باشد، آن ملت حتی در سخت‌ترین لحظات نیز احساس شکست نخواهد کرد. زیرا می‌داند که مسیرش با خون کسانی آبیاری شده است که تا آخرین لحظه بر عهد خود ایستادند. اما حقیقتی بزرگ‌تر نیز در دل این تجربه تاریخی نهفته است: رهبران بزرگ زمانی جاودانه می‌شوند که اندیشه‌شان در میان مردم ادامه پیدا کند. نام آنان در سنگ و کتیبه زنده نمی‌ماند؛ در اراده مردمی زنده می‌ماند که تصمیم می‌گیرند راه آنان را ادامه دهند. چنین جاودانگی‌ای نه با قدرت سیاسی، بلکه با پیوند

میراث رهبر شهید

گفتمانی برای آینده



■ انقلاب، اطمینان حاصل می‌کند که میراث رهبر شهید زنده می‌ماند و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود.

■ مشارکت فعال و آگاهانه مردم در امور جامعه، کلید حفظ و تداوم گفتمان انقلابی است. مردم با حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی،

می‌توانند اطمینان حاصل

■ رهبر انقلاب با آرمان‌ها و ارزش‌هایی پیوند خورده بود که فراتر از یک فرد بود؛ اندیشه‌های آن حضرت می‌تواند به عنوان راهنما برای جامعه عمل کند و تداوم اراده‌ای را که در طول زندگی‌شان شکل گرفته بود، تضمین کند.

■ رهبر انقلاب سخنرانی‌ها، نامه‌ها، و نوشته‌های زیادی به جا گذاشتند که می‌تواند منبع الهام و راهنمایی برای نسل‌های آینده باشد. این متون می‌توانند به عنوان مرجعی برای درک عمیق‌تر اندیشه‌های ایشان و چگونگی اجرای آن‌ها در عمل مورد استفاده قرار گیرند. همچنین در بسیاری از جوامع، فقدان یک رهبر انقلابی می‌تواند منجر به ظهور یک رهبری جمعی شود؛ این بدان معناست که مجموعه‌ای از افراد با تفکر مشابه و دارای تخصص‌های مختلف، مسئولیت هدایت جامعه را بر عهده می‌گیرند. آن‌ها می‌توانند با اتکا به اندیشه‌های رهبر شهید، تصمیمات و سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که با ارزش‌های او هم‌سو باشد.

■ سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش می‌تواند به تداوم گفتمان انقلابی کمک کند. آموزش نسل‌های جوان در مورد ارزش‌ها، اهداف، و دستاوردهای

تداوم گفتمان انقلابی
پس از فقدان رهبر؛
نیازمند تجلی میراث
رهبر شهید در مدیریت
جمعی، آموزش نسل
جوان و مقاومت در برابر
نفوذ است.



کنند که ارزش‌های انقلاب در عمل حفظ می‌شود.

■ رهبران انقلاب اغلب با تهدیدات خارجی روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند در تلاش برای تغییر مسیر گفتمان و ارزش‌های آن‌ها باشد. حفظ هوشیاری و مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خارجی، به حفظ اصالت اندیشه‌های انقلابی کمک می‌کند.

■ گفتمان انقلابی باید قادر به تطبیق با شرایط و چالش‌های جدید باشد. این بدان معناست که تفسیر و درک اندیشه‌های رهبر شهید باید منعکس‌کننده واقعیت‌های معاصر باشد و در عین حال، ارزش‌های اصلی را حفظ کند.

■ تداوم گفتمان پس از فقدان یک رهبر انقلابی نیازمند تلاش جمعی، آموزش، و تعهد به ارزش‌های اولیه است؛ جامعه باید به‌طور مداوم از میراث رهبر شهید تجلیل کند و آن را در زندگی روزمره و تصمیم‌گیری‌های خود به کار گیرد.



آنگاه که تاریخ به تردید افتاد، رهبری

که قام

زهرا ژرفی مهر | دانشجوی اقتصاد
انرژی دانشگاه محقق اردبیلی، خبرنگار
خبرگزاری مهرتبریز

«درک درست از بحران؛ شناخت معادله‌ی درد و امید»

توانایی رهبر شهید در تحلیل شرایط، نه از زاویه‌ی ترس بلکه از زاویه‌ی ایمان بود. او هر بحران را فرصتی برای بازسازی می‌دانست. زمانی که دیگران تنها آوار می‌دیدند، او نشانه‌های ساختن را می‌جست. در روایت‌های تاریخی، بارها آمده است که او در اوج فشار دشمن، به اطرافیان خود می‌گفت: «امتحان الهی است؛ مردم در این آتش پالوده می‌شوند.» درک او از بحران، نگاه یک سیاستمدار سرد نبود، بلکه دیدگاهی مری روح بود؛ کسی که می‌دانست جامعه، قبل از پیروزی در میدان‌ها، باید در میدان ایمان پیروز شود.

«راهبری خردمندانه در لحظه‌های دو راهی»

هر جامعه‌ای در مسیر خود، لحظه‌های دو راهی دارد؛ تصمیم‌هایی که اگر اندکی به خطا روند، سال‌ها دستاورد را بر باد می‌دهند. رهبر شهید در چنین لحظاتی به غریزه‌ی جمعی و روح مردم تکیه می‌کرد. او مشورت را نشانه‌ی ضعف نمی‌دانست، بلکه شرط رشد می‌دید. همواره حلقه‌ای از نخبگان و مؤمنان را گرد خود داشت تا صدای جامعه را بی‌واسطه بشنود.

در فراز و نشیب تاریخ ملت‌ها، گاه برهه‌هایی پدید می‌آید که تصمیم یک انسان، مسیر هزاران نفر را دگرگون می‌کند؛ لحظاتی که عقل و احساس، آرمان و واقعیت در میدان آزمون به هم می‌رسند. در چنین بزنگاه‌هایی است که مفهوم رهبری معنا می‌یابد. رهبر شهید، نماد چنین لحظه‌هایی بود؛ انسانی که با ایمان، تدبیر و شجاعت خود، جامعه‌ای متلاطم را از گردنه‌های دشوار عبور داد و به سمت افق‌های روشن هدایت کرد.

«تولد در بحران، بالیدن در آتش تصمیم»

رهبر شهید در زمانه‌ای پا به عرصه گذاشت که جامعه در التهاب، فشار و سردرگمی می‌زیست. گسست‌های سیاسی، بیم از آینده و نبود نظم در تصمیم‌گیری‌ها باعث شده بود مردم به دنبال تکیه‌گاهی مطمئن باشند. او در همان آغاز راه، با نگاهی آرام اما نافذ، درک کرد که مهم‌ترین نیاز جامعه در آن هنگام نه ابزار قدرت، بلکه اعتماد و معناست. این دریافت عمیق، شالوده‌ی نوع رهبری؛ مبتنی بر باور، نه صرفاً بر فرمان او شد.

رهبری تنها اداری امروز نیست، بلکه هدایت آینده است. نگاهش به تاریخ، همچون شطرنج‌بازی بود که چند حرکت جلوتر را می‌دید. از این رو، در لحظاتی که اضطراب همگان را فرا گرفته بود، به یاری الهی توکل کرد و با آرامشی که از ایمان سرچشمه می‌گرفت، جهت حرکت را تعیین نمود. بعدها مردم فهمیدند که این آرامش، نه از بی‌خبری، بلکه از یقین برمی‌خاست.

ت امید شد.

اما آن گاه که زمان تصمیم فرا می‌رسید، با قاطعیت تردید را کنار می‌زد. تلفیق مشورت و قاطعیت، از او رهبری می‌ساخت که نه دیکتاتور بود و نه مردد؛ رهبر شهید عاقل مؤمن بود.

«نقش عاطفه و معنویت در رهبری»

یکی از ویژگی‌های شگفت او، پیوند عمیق سیاست با انسانیت بود. در میانه‌ی جنگ و سختی، دست محبتش را از هیچ‌کس دریغ نمی‌کرد. به رزمندگان می‌نوشت، کنار خانواده‌های داغدار می‌نشست و به مردم یاد می‌داد که پایداری، بدون مهربانی ماندگار نمی‌شود.

در عصری که سیاست اغلب چهره‌ای سرد داشت، او گرمای ایمان را به مدیریت تزریق کرد. چهره‌ی آرام، لحن صادق و نگاه امیدوارش، آرام‌بخش دل‌هایی بود که از ناامیدی فرسوده شده بودند. این وجه انسانی، او را از دیگر رهبران زمانه متمایز می‌کرد.

«تصمیم‌هایی که سرنوشت ساختند.»

در حافظه‌ی تاریخی ملت، چند تصمیم بزرگ از او باقی مانده که هر یک می‌توانست سرنوشت را دگرگون کند؛ تصمیم‌هایی که گاه با مخالفت‌ها و سوءتفاهم‌ها همراه بود، اما در گذر زمان بر درستی آن‌ها مهر تأیید زده شد. او خوب می‌دانست که



«رهبری به مثابه مسئولیت نه امتیاز»

شاید مهم‌ترین راز ماندگاری رهبر شهید در وجدان تاریخ، بی‌اعتنایی‌اش به قدرت بود. او رهبری را نه امتیاز، که مسئولیت می‌دانست. برخلاف سیاست‌مداران معمولی، هرگز در پی ساختن تصویر مقدس از خود نبود. در جلسات تصمیم‌گیری، مسئولیت اشتباه‌ها را برعهده می‌گرفت و موفقیت‌ها را به دیگران نسبت می‌داد. مردم در او صداقتی می‌دیدند که با هیچ تبلیغی نمی‌شد جعلش کرد. همین صداقت، سرچشمه‌ی نفوذ معنوی او شد؛ نفوذی که از مرز سیاست عبور کرد و در قلب‌ها خانه یافت.

«میراثی فراتر از زمان»

شهادت او پایان راه نبود، آغازی بود بر مکتب رهبری نوین؛ مکتبی که ایمان را با تدبیر و آرمان را با عقل جمع کرده بود. نسل‌های پس از او نیز، هرگاه در تنگنا قرار می‌گیرند، به یاد می‌آورند که چگونه رهبر شهید در سخت‌ترین شرایط، چراغ امید را روشن نگاه داشت. میراث او فقط سخن و دستور نبود، بلکه الگوی زیستن در بحران بود. آرام ماندن، درست دیدن، و عادلانه رفتار کردن از ویژگی‌های رهبر شهیدمان بود.

رهبری در بزنگاه‌های تاریخی، هنر عبور دادن مردم از تاریکی است بی‌آنکه شعله‌ی امید خاموش شود. رهبر شهید در تاریخ معاصر، مظهر این هنر بود. او نشان داد که رهبری تنها علم مدیریت نیست، بلکه نوعی عشق و ایثار است.

وقتی که بحران‌ها پی‌درپی‌اند، بازخوانی راه و منش او نه صرفاً برای بزرگداشت، بلکه برای یادگیری است. هر جامعه‌ای که در راه خود رهبران مؤمن، شجاع و صادق داشته باشد، از سقوط در گرداب تاریخ مصون می‌ماند؛ این است راز جاودانگی رهبران شهید؛ کسانی که در هنگامه‌ی تردید، قامت امید شدند.

رهبری در بزنگاه‌های تاریخی، هنر عبور دادن مردم از تاریکی است بی‌آنکه شعله‌ی امید خاموش شود. رهبر شهید در تاریخ معاصر، مظهر این هنر بود. او نشان داد که رهبری تنها علم مدیریت نیست، بلکه نوعی عشق و ایثار است.



رَبُّ الكَعْبَةِ

بیئات سادات هاشمی | رشته آموزش زبان
انگلیسی، دانشگاه اصفهان

فُزْتُ و

از محراب کوفه تا سنگرهای امروز

مقدس آنان شده است. روایتی که نقل شد، تنها یک مثال برای نقل شریفه «الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقى» می‌باشد. چه حمق و نادانی‌ای بالاتر از این که شب زنده‌دارترین و عادل‌ترین فرد امت را عامل تفرقه و خونریزی بدانیم و به جرم این خیال باطل، او را به شهادت برسانیم؟

این سنت الهی تنها به دوران امام علی (ع) ختم نشد. پس از ایشان، سبط اکبرشان، امام حسین بن علی (علیه السلام) نیز در مصداقی دیگر، قربانی همین "حمق" و جهالت مرکب شد. او که برای احیای دین جدش و مقابله با انحراف، قیام کرد، از سوی کسانی متهم به تفرقه و ایجاد

حمد و سپاس از برای خداست، کسی که دشمنان ما را از احمق‌ها آفرید.

■ در جنگ نهروان، اغلب خوارج کشته شدند به جز تعدادی که یکی از آن‌ها ابن ملجم بود. آن‌ها به مکه فرار کردند، گروهی شدند که بعدها گسترش پیدا کرد و دارای یک فکر و اعتقاد واحد شد. شبی گرد هم آمدند و مسائل روز را مورد بحث قرار دادند. یاد کشتگان جنگ نهروان و خون‌ریزی‌های داخل، باعث شد به یک نتیجه واحد برسند: علی (علیه السلام) به همراه معاویه و عمرو عاص، اصلی‌ترین علت این برادرکشی هستند. پس هرکدام، مسئول کشتن یک نفر از آن‌ها شد تا مسلمانان تکلیف خود را بدانند. ابن ملجم مسئول کشتن حضرت علی (علیه السلام) شد و او را در حالی که در سجده بود، در محراب با ضربه‌ای بر فرق آن حضرت، به شهادت رساند. در آن زمان حضرت فرمودند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ»؛ به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم. این جمله، عصاره و فلسفه شهادت در مکتب تشیع است. شهادت نه یک شکست، که یک پیروزی و انتخاب آگاهانه در اوج بندگی است.

■ خواندن تاریخ امامان بزرگمان، همیشه به ما ثابت کرده است که همواره انسان‌های نیک، مورد هدف پلیدترین‌ها قرار گرفته‌اند و این، نه تنها نقش پاکان را محو نکرده، بلکه باعث پررنگ‌تر شدن وجود



کرده است: ایستادگی در برابر ظلم، دفاع از مظلوم، احیای دین و بیدارگری امت. دشمن از همین ویژگی‌ها هراس دارد، زیرا می‌داند تا زمانی که چنین رهبری بر منشور ولایت تکیه زده، نقشه‌های آنان برای به انحطاط کشاندن امت اسلامی نقش بر آب خواهد شد.

■ خداوند متعال
در قرآن کریم
به مومنان
هشدار

می‌دهد
که
فریب

شکاف در امت شد که خود در جهل و تبعیت از طاغوت زمانه غوطه‌ور بودند. در ظهر عاشورا، هنگامی که تنها در مقابل لشکر یزدیان ایستاده بود، فرمود: «و الله لا اعطیکم ببیدی اعطا الذلیل و لا افر فرار البعید»؛ نه به خدا سوگند دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم. این استواری و عدم تسلیم در برابر ظلم، نشان‌دهنده همان روحیه‌ای بود که در پدرش علی (ع) تجلی داشت. اگرچه زبان‌شان متفاوت بود اما هر دو در اوج بندگی و ایثار به استقبال شهادت رفتند تا دین خدا زنده بماند.

■ ما همواره در طول تاریخ با دشمنانی روبه‌رو بوده و هستیم که خود دروغ می‌بافند، خود آن را می‌پذیرند، ذهن مخاطب را آلوده کرده و در مسیر پلیدترین کارهایشان به کار می‌برند. فکر می‌کردند علی (ع) دلیل خون و خونریزی‌های آن زمان است؛ امروز نیز می‌گویند اگر ولایت فقیه و رهبری نباشد، صلح و آرامش برقرار می‌شود. چقدر آشنا!

■ اگر دیروز خنجر ابن ملجم از آستین جهالت خوارج بیرون آمد و بر فرق عدالت نشست، امروز نیز ترور شخصیت و هدف قرار دادن جایگاه رهبری، سناریوی تکراری ولی مدرن شده است.

■ این سنت الهی نه تنها شامل معصومین (ع) که شامل تمام رهبران صالحی است که در مسیر آنان گام برمی‌دارند. مقام معظم رهبری، سید علی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به عنوان خلف صالح آن امامان، پرچمدار این راه پرخطر اما پرافتخار بود. ایشان نیز همچون مولایشان امیرالمؤمنین (ع)، هدف تیرهای زهراگین دشمنان قرار گرفتند. تیرهایی که گاه در عملیات‌های تروریستی، جسم مطهرشان را نشانه گرفته و گاه در جنگ رسانه‌ای تمام عیار، جایگاه عدالت‌خواهی و مقاومتشان را آماج حمله‌های دروغین خود کرده‌اند.

■ این تهدیدها و دشمنی‌ها، هرگز ناشی از ضعف یا اشتباه رهبران ما نیست؛ بلکه دقیقاً به دلیل همان ویژگی‌هایی است که آنان را شبیه سایر رهبران صالح

جنگال‌های
دشمنان و

منافقان را نخورند

و پیش از هر قضاوتی،

به تبیین و تحقیق بپردازند: «یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنْتِيَا

فَتَّبِعُونَا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا

فَعَلْتُمْ تَادِمِينَ» (ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری

برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا

مبادا روزی از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند

رسانید و بر کرده خویش پشیمان شوید.) (سوره

حجرات، آیه ۶)



صداقت در مسیر بندگی
و ولایت، چه در محراب
کوفه، چه در بیابان
کربلا و چه در سنگرهای
هدایت امروز، همان
رمز ماندگاری و پیروزی
نهایی است.



این آیه، امروز بیش از هر زمان دیگری برای ما راهگشاست. دشمنان که خود مصداق بارز فاسق هستند، هر روز با خبری دروغین و تحلیلی انحرافی، در صدند تا چهره رهبری و نظام اسلامی را در اذهان مخدوش سازند. وظیفه ما در برابر این هجمه، تبعیت از فرمان قرآن است: تبیین، تحقیق و آگاهی. باید بدانیم که پشت هر تهمت و دشمنی علیه رهبران الهی، همان جهالت و "حمق" تاریخی نهفته است که روزی به شهادت مولا علی (ع) انجامید.

و چه زیباست که در پایان، این سخن گهربار مقام معظم رهبری را مرور کنیم که گویی تفسیر همان "فَرْثُ و رَبِّ الكَعْبَةِ" در عصر حاضر است و پیوند میان مجاهدت و شهادت را تبیین می‌کند: «شهادت پاداش مجاهدت است... ملت‌ها با این مجاهدت‌ها رشد می‌کنند و با این شهادت‌ها جلوه و جلا می‌یابند». آری، این صداقت در مسیر بندگی و ولایت، چه در محراب کوفه، چه در بیابان کربلا و چه در سنگرهای هدایت امروز، همان رمز ماندگاری و پیروزی نهایی است.



وارثان بپیداری

مبینا السادات کشفی | آموزش ابتدایی،
پردیس زینب کبری (س)



استوراش، درسر در کلاس درس‌هایم برایم غرورآفرین بود و نفس‌های مطهرشان امید بخش. اما حال ما جوانان انقلابی در این گوشه از زندگی چیزی را تجربه کرده‌ایم که در خاطرم نیز نمی‌گذشت. شهادت آن بزرگ‌مردی که رفت تا آرمان‌های انقلابمان حفظ شود؛ او رفت که ما بمانیم و این میراث‌گران‌بها را پاس داریم.

حال در صحنه ای از تاریخ ایستاده ایم که علاوه بر سنگینی به دوش کشیدن عزای رهبرمان باید گام‌هایمان را برای رسیدن به اهدافی که در طی این سال‌ها، دیگر یاران اثرگذار تاریخ نیز در راه آن فدا شده‌اند، استوار سازیم.

حال به‌راستی نقش ما جوانان که به‌تازگی پا در عرصه گذاشته‌ایم چیست؟ درمیان اطرافیان که می‌نگرم متوجه می‌شوم کوچکترین قدمی که می‌توان برداشت، آگاه‌سازی است. آگاه‌سازی از حرمت کشور، حرمت شهدا و حرمت آرمان‌هایی که خون‌های بسیاری برای آن

چند روزی می‌شود که غبار خاطرات بر دلم می‌نشیند و وقتی به ساعت می‌نگرم متوجه می‌شوم ساعت‌ها است که خیره به عکسی از رهبر شهیدم مانده‌ام. رهبری که حتی عکس قامت



انقلاب اسلامی
امانتی الهی است.
اگر مردم و مسئولان
در حفظ آرمان‌های
آن کوتاهی کنند،
دشمنان از همان نقطه
نفوذ خواهند کرد.
(رهبر شهید)



ریخته شده است. این اولین و در رأس‌ترین وظیفه هر ایرانی، به‌ویژه ما جوانان است؛ و حال که به این آگاهی دست پیدا کرده‌ایم، زمان آن است که پا به میدان بگذاریم و وارد عرصه عمل شویم.

■ در گذشته، رهبر شهید مبارزه را در خیابان‌ها و سنگرها معنا می‌کرد، اما امروز جوان انقلابی باید همان روحیه را در عرصه‌ی علم، عدالت آموزشی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنده کنند. اگر آن نسل خون داد تا استقلال شکل بگیرد، این نسل باید فکر و اخلاق بدهد تا استقلال بماند. به‌همین دلیل، نقش امروز جوانان صرفاً حفظ آرمان‌ها نیست، بلکه ترجمه و به‌روزرسانی آن‌هاست؛ پیوند دادن ارزش‌های قدیم با نیازهای نو.

■ باور داریم که هریک از ما برای انجام رسالتی در این جهان آفریده شده‌ایم و رسالت ما به‌عنوان مسلمانان و رهروان راه انقلاب روشن است؛ زنده نگه داشتن آرمان‌ها در قامت عمل! این یعنی امید داشتن در حین عمل کردن و تبدیل شعارها به واقعیات. آینده از آن کسانی است که ایمان را با عمل گره می‌زنند، نه با شعار. پس نسل ما، نسل ادامه است؛ نسلی که نمی‌خواهد فقط یاد شهدا را حفظ کند، بلکه می‌خواهد آرمان‌هایشان را زندگی کند. در واقع ما وارث هستیم اما نه وارثان خون بلکه وارثان اندیشه‌ایم.

■ آن جمله را شنیده‌اید که می‌گویند همه چیز از فکر تو آغاز می‌شود؟ آری این فکر ماست؛ فکر نسل جوان که سرآغاز موجودیت بشر را با پیروی از توصیه‌های رهبر شهیدمان ادامه خواهد داد.

حال پرسش این است که چگونه می‌توانیم این افکار را پرورش دهیم و این اندیشه‌ها را به

بزرگ در حفظ انقلاب ایجاد کنند. رهبر شهید، مسیر را به ما نشان داد. چراغ راهنمایی بود که در تاریکی، راه را روشن کرد. اما قدم برداشتن در این مسیر، مسئولیت ماست. ما وارثان اندیشه‌ای هستیم که توانسته است تحولی عظیم ایجاد کند. اکنون وظیفه ماست که این اندیشه را نه تنها حفظ کنیم، بلکه آن را زنده نگه داریم؛ در جامعه جاری سازیم و برای نسل‌های آینده، غنی‌تر و پربارتر به ارث بگذاریم. این، رسالت ماست؛ رسالتی که با امید و تلاش مستمر معنا می‌یابد. اما آنچه از همه مهمتر است آن است که، انقلاب اسلامی امانتی الهی است. اگر مردم و مسئولان در حفظ آرمان‌های آن کوتاهی کنند، دشمنان از همان نقطه نفوذ خواهند کرد.
(رهبر شهید)

عمل تبدیل کنیم؟ گاهی با اطلاعات گوناگون و عظیم مواجه می‌شویم که نمی‌دانیم کدام یک درست و کدام یک نادرست است. در این میان باید توجه کنیم چگونه می‌توانیم در فعالیت‌های داوطلبانه، الگویی از مسئولیت‌پذیری باشیم؟ چگونه می‌توانیم در خانواده و جمع دوستان مدافع ارزش‌ها و حامی حقیقت باشیم؟ این اقدامات کوچک هرچند در نگاه اول ناچیز به نظر برسند، اما وقتی با استقامت و باور همراه شوند، می‌توانند گامی



آن سوی لنزهای خونین

نبرد روایت‌ها در عصر پس از شهادت

مریم حسن پور هشتابیجانی | آموزش
زبان انگلیسی ورودی ۱۴۰۲ (پردیس بنت
الهدی صدر بوشهر)

تلاش کردند تا این نکته را برسانند که با شهادت ایشان، چرخ انقلاب نمی‌ایستد و همان‌طور که در شهادت امام خمینی (ره) نیز دیدیم، خون شهدا باعث بیداری بیشتر می‌شود. تصاویر میلیونی مردم در خیابان‌ها، چشمان اشکبار و سینه‌زنی‌های عزاداران، اصلی‌ترین سوژه خبری رسانه‌های داخلی بود که نشان می‌داد پیکره انقلاب

در تاریخ پرفرازونشیب انقلاب اسلامی ایران، روزهای اندکی هستند که بتوان آن‌ها را با عمق تأثیر و شوک وارده بر کالبد امت اسلامی مقایسه کرد. خبر شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در آن بامداد سرنوشت، نه تنها یک اتفاق سیاسی، بلکه زلزله‌ای بود که بسترهای فکری و رسانه‌ای جهان را به لرزه درآورد. در لحظات اولیه، زمانی که موج خیری از تهران به تمام کره زمین مخابره می‌شد؛ دو جبهه‌ی رسانه‌ای کاملاً متفاوت و در تضاد با یکدیگر شکل گرفتند: جبهه‌ای که بر پایه باورهای عمیق دینی و عشق به ولایت استوار بود و جبهه‌ای که با محاسبات ژئوپولیتیک و اهداف استکباری به تحلیل و گاهی تحریف این رویداد بزرگ پرداخت. در داخل ایران، رسانه‌های رسمی و اجتماعی فضایی را رقم زدند که سراسر آن، از عزای عمومی و بغض فروخورده می‌لرزید. صدا و سیما، خبرگزاری‌ها و فضای مجازی داخلی، بلافاصله با تغییر پوسته و پخش قرآن و سرودهای حماسی، حال و هوای جامعه را مدیریت کردند. روایت داخلی بر محوریت «شهادت در راه خدا» و «استمرار راه» می‌چرخید. برای مسلمانان سراسر جهان، رهبر عظیم‌الشان انقلاب فراتر از سیاست بود؛ او پدر معنوی و نماد ایستادگی در برابر طاغوت بود. رسانه‌های داخلی



برابر این همه خون و جنایت است. چگونه می‌توان این شهادت‌ها را دید و باز هم رسانه‌هایی را باور کرد که سعی دارند با وقاحت تمام، جنایت‌های خود را توجیه کنند؟ آن‌ها مدعی حقوق بشرند؛ اما در عمل، بمباران مدرسه شجره طیبه میناب که محل تحصیل و تربیت کودکان بی‌گناه بود را



با دروغ‌پردازی، محل اختفای تسلیحات جنگی می‌نامند تا شاید تسلی بر وجدان‌های خفته‌شان باشد. چگونه می‌توان ماجرای ناگوار ناو دنا و یا حمله به بیمارستان گاندی را دید و چشم بر حقایق بست؟ رسانه‌های غربی با پنهان کردن این واقعیت‌های تلخ، خود را در لباس میزبانان صلح جا زده‌اند، اما ایران امروز، هوشیارتر از همیشه است. در این دوره حساس، نقش رسانه‌ها و

زنده و پویاست. اما در سوی دیگر ماجرا، رسانه‌های خارجی و جریان‌های معاند با دیدگاهی کاملاً متفاوت، و گاهی مغرضانه، به این واقعه نگرستند. رقابت بر سر روایت سازی در اینجا به اوج خود رسید. رسانه‌های غربی و عربی وابسته به استکبار، تلاش کردند تا با استفاده از واژگان خاص و گزینشی، ابعاد ماجرای شهادت رهبر را تغییر دهند. آن‌ها تلاش کردند تا جایگاه معنوی این بزرگ‌مرد انقلابی را نادیده بگیرند و ایشان را صرفاً به عنوان یک سیاستمدار معرفی کنند که ترور شده است، نه یک رهبر معنوی که به دست دشمنان اسلام به شهادت رسیده است.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این رسانه‌ها، سانسور انتخابی است. آن‌ها هر آنچه را که به نفع اهداف شوم خود نیست، به شدت سانسور می‌کنند. برای مثال، وقتی صحنه‌های غرورآفرین حضور مردم در سوگ رهبر معظم در سراسر ایران و حتی برخی کشورهای جهان پخش می‌شود، بسیاری از شبکه‌های خبری بزرگ غربی مانند بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و الجزیره، یا این تصاویر را اصلاً پخش نمی‌کنند و یا با لنزهای دوربین و زوایای بسته، سعی می‌کنند جمعیت را کمتر از واقعیت نشان دهند. آن‌ها نمی‌خواهند جهان بداند که رهبر شهید ایران، چقدر در میان مردم محبوبیت دارد و چقدر جایگاهش ریشه‌دار است. علاوه بر این، آن‌ها در تحلیل‌های خود واقعیت را نیز تحریف می‌کنند. رسانه‌های معاند تلاش دارند تا این شهادت را نقطه ضعف جمهوری اسلامی جلوه دهند و با شایعه‌پراکنی درباره اختلاف درون سیستمی یا آشوب‌های آتی، ناامیدی را تزریق کنند. این نوع پوشش خبری، رقابتی ناسالم و مملو از دروغ است که هدف آن، کم‌رنگ کردن پیام شهادت و تغییر جهت افکار عمومی جهان است.

اما سوال برانگیزترین بخش این ماجرا، چرایی و چگونگی باورپذیری دروغ‌های رسانه‌های غربی در

رسانه‌ها ی
خارجی با تمام قدرت
تلاش می‌کنند تا تاریخ
را به نفع خودشان
بازنویسی کنند و
چهره‌ای مخدوش از
واقعیت ارائه دهند،
اما واقعیت تلخ برای
آنها این است که
خون شهیدان هرگز
سانسور نمی‌شود.



اهمیت سواد مجازی نیز بسیار حیاتی است؛ ملت غیور ایران به شهادت تاریخ بارها آموخته است که ذات حقیقی جبهه استکبار چیست و هر بار با تحلیل دقیق و پرهیز از القائات دروغین، حقیقت را از دروغ تشخیص داده و اجازه نداده است رسانه‌های بیگانه، خون شهیدان را پایمال اهداف شوم خود کنند.

در نهایت، نبرد روایت‌ها ادامه دارد. رسانه‌های خارجی با تمام قدرت تلاش می‌کنند تا تاریخ را به نفع خودشان بازنویسی کنند و چهره‌ای مخدوش از واقعیت ارائه دهند، اما واقعیت تلخ برای آنها این است که خون شهیدان هرگز سانسور نمی‌شود. نور حقیقت، هرچند برای مدتی توسط ابرهای رسانه‌ای تاریک و سنگین استکبار پنهان شود، در نهایت خود را نشان می‌دهد. ملت ایران با درک این



توطئه رسانه‌ای، با هوشیاری بیشتری به تحلیل اخبار می‌پردازد و می‌داند که در دنیای امروز، رسانه‌ها میدان جنگ نرم هستند و باید با چشم‌هایی باز و بصیرت کامل، حق را از باطل تشخیص داد. شهادت رهبر معظم انقلاب، پایان راه نیست، بلکه شروع فصلی جدید از مقاومت و آگاهی در برابر تهاجمات فرهنگی و رسانه‌ای دشمن است.

فاطمه سجادیان | کارشناسی آموزش
ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان واحد سلمان
فارسی شیراز

دانشگاه، آینده‌ی ت

نقش نشریات دانشجویی در ثبت لحظات تاریخی

تاریخی که نه فقط در کتاب‌های قطور و وقایع کلان، که در ریزترین جزئیات زندگی از جمله لبخندها، دغدغه‌ها، و گاه تلخ‌کامگی‌های یک نسل، خود را می‌نمایاند. در این میان، نشریات دانشجویی به مثابه آینه‌هایی هستند که چهره واقعی یک دوره را با تمام ریزبینی‌ها و احساسات زودگذرش بازتاب می‌دهند.

نشریات دانشجویی؛ گنجینه‌ای از داده‌های کیفی طبق تحقیقاتی که با جمعی از دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان واحد سلمان فارسی شیراز انجام شد، از منظر جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، نشریات دانشجویی گنجینه‌ای از "داده‌های کیفی" محسوب می‌شوند. تحلیل‌های دانشجویان در مورد مسائل روز، نقدهایشان به ساختارها، ایده‌هایشان برای آینده، و حتی سبک زندگی و دغدغه‌های شخصی‌شان، همگی بخشی از پازل بزرگ‌تر فهم یک دوره را تشکیل می‌دهند. این رسانه‌ها فضایی برای طرح پرسش‌های جسورانه، به چالش کشیدن مصاحبه‌شونده‌ها، و ارائه راهکارهای خلاقانه فراهم می‌کنند. گاه یک نقد درست و عمیق، گاه یک داستان کوتاه

در لابه‌لای هیاهوی روزها، گاه ایستادن و نگرستن به تاریخ ضرورتی انکارناپذیر است؛



■ نقش بی بدیل نشریات در ثبت تاریخ مکتوب

اگر به تاریخ شفاهی دانشگاه‌ها بنگریم، بسیاری از خاطرات جمعی، اعتراضات، شادی‌ها و حتی سوگ‌های یک جامعه و دانشگاه، در قالب ویژه‌نامه‌ها، یادداشت‌ها و گزارش‌های نشریات دانشجویی ثبت شده است. این نشریات به نوعی حافظه تاریخی را تشکیل می‌دهند. دهه‌ها بعد، وقتی محققى بخواهد بداند دانشجویان دهه ۱۴۰۰ چه می‌اندیشیدند، چه آرزوهایی داشتند و چگونه جهان پیرامون خود را تفسیر می‌کردند، بی‌تردید اولین جایی که به آن مراجعه خواهد کرد، آرشیو همین نشریات دانشجویی است. آن‌ها روزنوشت‌های جمعی یک نسل هستند.

■ ثبت تحولات گفتمانی و زبانی یک نسل

یکی از عمیق‌ترین وجوه تأثیرگذاری نشریات دانشجویی در ثبت لحظات تاریخی، نقش آن‌ها در ثبت تغییرات گفتمانی یک نسل است. نشریات دانشجویی آیینه‌ای هستند که می‌توان در آن نحوه‌ی ورود واژگان جدید، اصطلاحات تخصصی، و حتی طنزها و لطیفه‌های رایج در یک برهه‌ی زمانی خاص را مشاهده کرد. برای نمونه، نحوه‌ی بازتاب مفاهیمی مانند عدالت، هویت یا توسعه در دهه‌های مختلف، نشان‌دهنده‌ی تغییرات فکری یک نسل است. یک مقاله در دهه‌ی هفتاد، یک شعر در دهه‌ی هشتاد، و یک یادداشت کوتاه در دهه‌ی نود، هر کدام کلیدواژه‌هایی دارند که جهان‌بینی نسل خود را فریاد می‌زنند. این نشریات، نه فقط محتوا، که سبک اندیشیدن را نیز ثبت می‌کنند.

■ سند هویت‌یابی و شکل‌گیری آرمان‌های جمعی

و مهمتر از همه، نشریات دانشجویی را می‌توان کارگاه هویت‌سازی نسل دانشگاهی دانست. دانشجو در دوران گذار از نوجوانی به بزرگسالی، در این فضا با پرسش‌های بنیادین خود و جامعه مواجه می‌شود. او در نشریات، نه فقط یک کنشگر

تاریخ

تأثیرگذار، و حتی یک کاریکاتور، می‌تواند بیش از دهه‌ها گزارش تحلیلی، عمق یک پدیده‌ی اجتماعی را روشن سازد. این نگاه علمی، هرچند در لفافه‌ی قلم ادبی و اجتماعی پیچیده شده باشد، ارزش این نشریات را دوچندان می‌کند. این‌ها صرفاً کاغذ و قلم و چند نوشته نیستند، ابراز می‌دارم که این‌ها پژواک آگاهانه‌ی ذهن‌های در حال رشد در یک بستر تاریخی خاص‌اند!

■ بستر شکوفایی استعدادها و بازتاب هویت فرهنگی

جنبه‌ی ادبی و فرهنگی نشریات دانشجویی نیز قابل اغماض نیست. اینجانب مدیریت یک گاهنامه‌ی علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی را به عهده دارم و خوب می‌دانم که دانشگاه، مأمن شاعران، نویسندگان، و هنرمندان جوان است. نشریات دانشجویی بستری برای شکوفایی استعدادهای ادبی و هنری فراهم می‌کنند؛ جایی که شعرها، داستان‌ها، نقد فیلم و کتاب، و مقالات فرهنگی منتشر می‌شوند و سلیقه‌ی فرهنگی، دغدغه‌های زیباشناختی، و هویت فرهنگی یک نسل را شکل و بازتاب می‌دهند. این آثار، خود جزئی از "میراث فرهنگی" یک جامعه محسوب می‌شوند و می‌توانند الهام‌بخش نسل‌های بعدی باشند. آن‌ها نشان می‌دهند که جامعه‌ی دانشگاهی در کنار تحصیل و پژوهش، چقدر به ابعاد معنایی زندگی نیز توجه دارد.

دانشگاه آینده‌ی تاریخ
است و نشریات
دانشجویی،
مهری‌ست که در این
آئینه خواهید دید؛
مهری که نه فقط
تصویر امروز، که فردای
یک ملت را نیز شفاف‌تر
نشان می‌دهد.



رسانه‌ای، که یک کنشگر اجتماعی و فرهنگی است. بحث‌های داغ پیرامون یک مقاله، نامه‌های سرگشاده به مسئولان، یا حتی نقد یک فیلم سینمایی در نشریه، همگی صحنه‌هایی از یک نمایش بزرگ‌تر به نام هویت‌یابی جمعی هستند. این آثار ثبت می‌کنند که یک نسل، آرمان‌هایش را چگونه تعریف می‌کرده، از چه چیزهایی بیزار بوده، و به چه ارزش‌هایی دل بسته بوده است.

و اما یکی از دلایل اصلی فراگیری و مقبولیت این نشریات در میان اقشار مختلف، هنر جوانانی‌ست که هنرمندانه هر آنچه از دلشان بر می‌آید را ابراز می‌دارند، و برای یک مطلب کوتاه هم که شده، روزها و هفته‌ها و ماه‌ها زمان می‌گذارند تا صدایشان را به شیوه‌ی زیبایی‌تری و با قلم و کاغذ به گوش برسانند. این عشق و تعهد، چیزی فراتر از یک فعالیت دانشجویی عادی است؛ این نوعی دغدغه‌مندی اجتماعی و تاریخی است.

سخن کوتاه کنم، ثبت لحظات تاریخی در نشریات دانشجویی، فراتر از یک بایگانی‌ست. این فرایند، تجلی هویت‌سازی یک نسل است؛ روایتی است از تلاش‌ها، رؤیایها، و دغدغه‌هایی که در تار و پود زمان تنیده می‌شوند. این مکتوبات، گنجینه‌هایی ارزشمندند که همه‌ی ما می‌دانیم یا دست کم خواهیم دانست که منحصر به فرد اند!

خالی از لطف نیست اگر بدانیم، تیم نشریات، جزو معدود افرادی هستند که بی‌توقع آثار هنرمندانه‌ی خود را به جامعه ابراز می‌دارند! کمتر کاری که می‌توان در مقابل این تلاش‌ها ابراز داشت، خواندن و تامل در متون و آثار آنهاست. چرا که دانشگاه آینده‌ی تاریخ است و نشریات دانشجویی، مهری‌ست که در این آئینه خواهید دید؛ مهری که نه فقط تصویر امروز، که فردای یک ملت را نیز شفاف‌تر نشان می‌دهد. باشد که قدر این آئینه‌ها را بدانیم و با قلم‌هایمان، لحظات ناب تاریخ معاصر را برای همیشه ماندگار کنیم.

خورشید

مقاومت، نوری که راه جوانان را روشن می‌کند

الهه مافی | امور تربیتی، پردیس الزهرا
زنجان

الهام گرفته‌اند و علاوه بر خود، خانواده خود را هم در این مسیر فدا کردند. این درس، به جوانان می‌آموزد که عزت واقعی در تسلیم در برابر زور نیست، بلکه در ایستادگی بر اصول و ارزش‌ها، حتی به قیمت جان است. ایشان جان خود را طبق اخلاص گذاشتند و رضایت الهی را بر هر چیز دیگری ترجیح دادند. رهبر شهید با تمام وجود در این مسیر گام برداشتند و الگویی از خالص‌ترین فداکاری را به نمایش گذاشتند. همچنین صبر و پایداری در برابر سختی‌ها و مشکلات، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این الگو است. ما جوانان با الگو برداری از این استقامت، می‌توانیم در مسیر رسیدن به اهداف خود، بر چالش‌ها غلبه کنیم و از پا ننشینیم.

شهادت ایشان، تفسیر حقیقی زندگی در مسیر الهی و عدم تعلقات دنیایی ایشان است. کسانی که جان خود را در راه خدا فدا می‌کنند، در حقیقت به درک عمیق‌تری از معنای زندگی دست یافته‌اند و این الگویی برای جوانانی است که به دنبال معنایی فراتر از ظواهر دنیا می‌گردند. ایشان بارها در سخنانشان به این امر تاکید داشتند و در یکی از سخنرانی‌هایشان فرمودند که: «هرچه را که دوست بداری یک روزی از تو جدا خواهد شد، هرچه دوست می‌دارید بدانید و بدانیم که قطعاً یک روزی بین ما و این محبوب ما

در هنگامه پرتلاطم جوانی، داشتن الگوهایی راستین که بتوانند چراغ راه هدایت باشند، امری حیاتی است. در این میان، شخصیت سترگ رهبر شهیدمان آیت‌الله خامنه‌ای، فراتر از جایگاه سیاسی و اجتماعی، به‌مثابه الگویی برجسته و الهام‌بخش برای تمام نسل‌های جوان می‌درخشد. زندگی ایشان، آمیخته با مجاهدت، ایثار و تعبد به ارزش‌های الهی، داستانی است که می‌تواند انگیزه‌ای قدرتمند برای پیمودن مسیر کمال و موفقیت در زندگی باشد. ایشان همواره بر نقش جوانان در پیشبرد امور تاکید داشته و اعتماد خود را به این نسل نشان داده‌اند. این رویکرد، مشوق جوانان برای الهام گرفتن از ایشان و پذیرش مسئولیت و شکوفایی استعدادهایشان است.

شهادت، تنها پایان یک زندگی نیست؛ بلکه آغازی است بر حیاتی جاودانه که در آن، ارزش‌های والایی همچون ایثار، از خودگذشتگی و ایستادگی معنا می‌یابند. این مفهوم با فرهنگ عاشورا گره خورده است؛ جایی که امام حسین (ع) در برابر ظلم و جور ایستاد و با تقدیم جان خود و عزیزانش، درس عزت، کرامت و مقاومت را به بشریت آموخت. سیره‌ی رهبر انقلاب، آینه‌ای تمام‌نما از این ایستادگی است. ایشان همواره بر لزوم مقاومت در برابر ظالمان و مستکبران تاکید داشته و این ایستادگی را از سرچشمه عاشورا

جدایی خواهد افتاد.»

لازم به ذکر است که تاریخچه‌ی زندگی و شخصیت چندوجهی و الهام‌بخش رهبر انقلاب، گنجینه‌ای از درس‌ها برای جوانانی است که به دنبال رشد و تعالی در ابعاد مختلف زندگی خود هستند. ایشان همواره مسائل را از ابعاد مختلف و با نگاهی بلندمدت و عمیق مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند. این توانایی، به جوانان می‌آموزد که سطحی‌نگر نباشند و برای رسیدن به اهداف، برنامه‌ریزی دقیق و جامعی داشته باشند و با الگوبرداری از این روحیه کنجکاوی و تحلیل‌گری، می‌توانند به درک عمیق‌تری از دنیای پیرامون خود دست یابند.

پایبندی راسخ رهبر شهید به مبانی دین و انقلاب، الگویی بی‌نظیر برای جوانان است تا در دنیای پرهیاهوی امروز، ارزش‌های خود را حفظ کرده و در مسیر آرمان‌هایشان استوار بمانند. همچنین ایشان در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های گوناگون، همواره با حفظ آرامش و اتخاذ تصمیمات سنجیده، مسیر را هموار کرده‌اند. این تدبیر، درسی مهم برای ما جوانان در مواجهه با

مشکلات زندگی است.

یک مورد قابل توجه در زندگی ایشان علی‌رغم جایگاه رفیع، تواضع و مردم‌داری و ساده زیستی و پرهیز از تجملات است که همواره زبازد بوده است. این ویژگی به جوانان می‌آموزد که موفقیت و جایگاه، نباید باعث غرور و دوری از مردم شود و اینکه می‌شود با وجود دنیایی از تجمل‌گرایی ساده زندگی کرد. همچنین توانایی ایشان در بیان منطقی و تاثیرگذار مسائل، موجب شده تا پیام انقلاب به درستی به اقشار مختلف جامعه منتقل شود. پس این نشان می‌دهد که جوانان با تقویت مهارت‌های ارتباطی خود، می‌توانند تاثیرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشند.

رهبر شهید انقلاب تاکید مداوم بر لزوم تحصیل، پژوهش و نوآوری، الگویی از اهمیت علم و دانش در پیشرفت فردی و اجتماعی داشتند و همین باعث می‌شود جوانان با سرمایه‌گذاری بر علم و کسب مهارت‌های جدید، آینده‌ای روشن برای خود رقم بزنند. همین‌طور یک ویژگی بارز ایشان، توانایی درک درست شرایط و تشخیص اولویت‌ها است. جوانان با الگو گرفتن از ایشان و با تقویت قوه تحلیل و تفکر انتقادی، می‌توانند در مواجهه با اطلاعات گوناگون، مسیر صحیح را تشخیص دهند.

یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه ایشان ایستادگی قاطعانه در دفاع از حق و مبانی انقلاب، حتی در برابر فشارهای بیرونی، نمادی از شجاعت است که جوانان را به پاسداری از ارزش‌های خود تشویق می‌کند.

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید انقلاب، ایشان در سخنان‌شان به پندها و نکته‌های بسیار زیبا و مهمی اشاره می‌کردند که عمل کردن به آن‌ها می‌تواند مسیر زندگی جوانان و سایر مردم را بهتر و پربارتر کند؛ برای مثال ایشان تاکید زیادی به ورزش



عزت واقعی در تسلیم
در برابر زور نیست، بلکه
در ایستادگی بر اصول
و ارزش‌ها، حتی به
قیمت جان است



کردن داشتند. از منظر رهبر انقلاب، ورزش، ابزاری برای سلامت جسم و روح، پرورش روحیه پهلوانی، و تجلی مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه است. ایشان همواره بر اهمیت ورزش همگانی و حرفه‌ای تاکید داشته و آن را عاملی برای نشاط و شادابی جوانان و ارتقای سلامت عمومی جامعه می‌دانستند. ورزش، میدانی برای تمرین انضباط، کارگروھی، و تلاش برای رسیدن به بهترین‌هاست و در کلام رهبری، جایگاهی ویژه در میان فعالیت‌های سازنده برای جوانان دارد. همچنین ایشان در سخنانشان تاکید داشتند به انس با قرآن که یکی از پایه‌های اصلی سلوک معنوی و فکری رهبر انقلاب است. ایشان همواره بر لزوم تدبر در آیات الهی و عمل به دستورات قرآن تاکید کرده و آن را منشور بصیرت، هدایت، و آرامش‌بخش جان‌ها دانسته‌اند. سیره عملی ایشان نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با رجوع به کلام الهی، در دنیای پرهیاهو، بصیرتی نافذ به دست آورد، آرامش قلبی را تجربه کرد و در مسیر صحیح زندگی گام برداشت. انس با قرآن، راهی برای درک عمیق‌تر حقایق، تقویت اراده، و یافتن راه‌حل برای مشکلات است که رهبر انقلاب، خود مصداق بارز بهره‌مندی از این منبع نورانی هستند.

به‌طور کلی شخصیت جامع، سیره عملی، اندیشه‌ها و سخنان ژرف رهبر انقلاب، گنجینه‌ای بی‌بدیل برای جوانان عصر حاضر است. از درس‌های عمیق شهادت و پایداری گرفته تا ویژگی‌های اخلاقی و الگوهای رفتاری در عرصه‌های مختلف زندگی، همگی نقشه راهی روشن برای دستیابی به الگوهای زیست موفق ارائه می‌دهند. با الگوبرداری از این شخصیت الهام‌بخش، جوانان می‌توانند با بصیرت، استقامت، و تعهد به ارزش‌ها، مسیری پربار را در زندگی خود ترسیم کرده و به سازندگان فردایی بهتر برای جامعه خویش تبدیل شوند.

منبع: khamenei.ir

مسیر ناتمام

راهی که با شهادت پایان نمی‌یابد

زهرا برزگرا | آموزش زبان و ادبیات عربی
دانشگاه فرهنگیان واحد سلمان فارسی
شیراز



فقط به چهره‌ها تکیه کند، با رفتن آن‌ها دچار
خلأ می‌شود؛ اما جامعه‌ای که اندیشه را بفهمد،
می‌تواند مسیر را ادامه

دهد، حتی اگر
افراد تغییر
کنند.

از سوی
دیگر،

ادامه‌دادن
راه رهبر
شهید صرفاً
یک کار
احساسی

گاهی با خودم فکر می‌کنم لحظه‌ای که جامعه
خبر شهادت رهبر را می‌شنود، دقیقاً چه چیزی
از دست می‌رود. آیا فقط یک فرد از میان ما
می‌رود؟ یا چیزی عمیق‌تر در معرض خطر قرار
می‌گیرد؛ چیزی مثل یک مسیر، یک نگاه، یک
شیوه زیستن. حقیقت این است که شهادت،
پایان یک زندگی است؛ اما اگر جامعه درست
عمل کند، پایان یک راه نیست.

وقتی از «ادامه راه» سخن می‌گوییم، اغلب
ناخودآگاه به تکرار نام‌ها و برگزاری مراسم‌ها
فکر می‌کنیم. البته این‌ها بخشی از حافظه
جمعی جامعه‌اند و اهمیت دارند. اما اگر
صادقانه نگاه کنیم، ادامه‌دادن یک راه، چیزی
بیشتر از یادآوری یک نام است. ادامه راه یعنی
فهمیدن اینکه آن فرد چرا ایستاد، چرا هزینه
داد و دقیقاً چه چیزی را می‌خواست تغییر
دهد.

من به عنوان یک دانشجو معلم، بارها
به این موضوع فکر کرده‌ام که چرا
برخی چهره‌های تاریخی حتی پس از
سال‌ها همچنان الهام‌بخش می‌مانند.
پاسخ، شاید در این باشد که آن‌ها
فقط یک فرد نبودند؛ آن‌ها نماینده
یک «منطق فکری» بودند. جامعه‌ای که



شهادت اگرچه فقدان
یک انسان است، اما
می‌تواند به یک فرصت
اجتماعی تبدیل شود؛
فرصتی برای بازنگری
در مسیرها، ارزش‌ها و
مسئولیت‌هایی که بر
دوش ما قرار دارد.



نیست؛ بلکه یک مسئولیت آگاهانه است. احساسات در روزهای نخست بسیار پررنگ است. تصاویر، سخنرانی‌ها و روایت‌ها قلب ما را تکان می‌دهد؛ اما زمان که می‌گذرد، آنچه باقی می‌ماند، عقل جمعی جامعه است. اگر این عقل جمعی فعال نشود، یادها آرام‌آرام به خاطره تبدیل می‌شوند.

در چنین موقعیتی، نقش دانشگاه، مدرسه و فضای فرهنگی جامعه بسیار تعیین‌کننده است. ما اگر بخواهیم مسیر فکری رهبر شهید ادامه پیدا کند، باید آن را به زبان نسل‌های جدید ترجمه کنیم. نسل امروز بیشتر از هر چیز به فهم نیاز دارد. او می‌پرسد: «این مسیر چه مسئله‌ای را حل می‌کند؟ چه نسبتی با زندگی امروز ما دارد؟» اگر نتوانیم پاسخ روشنی بدهیم، فاصله میان گذشته و حال بیشتر می‌شود.

وقتی با دانش‌آموزان و بچه‌ها صحبت می‌کنم، متوجه می‌شوم که نسل جوان و نوجوان بیش از آنکه به شعار واکنش نشان دهد، به صداقت و توضیح روشن واکنش نشان می‌دهد. اگر برای آن‌ها توضیح دهیم که یک رهبر شهید چگونه تصمیم می‌گرفت، چه دغدغه‌هایی داشت و در برابر چه فشارهایی ایستاد، آن وقت شخصیت او از یک تصویر دوردست به یک الگوی قابل فهم تبدیل می‌شود.

از طرف دیگر، ادامه راه فقط در سطح اندیشه باقی نمی‌ماند. هر مسیر فکری زمانی زنده می‌ماند که در عمل اجتماعی دیده شود. عدالت، مسئولیت‌پذیری، خدمت به مردم؛ این‌ها بخشی از پیام رهبر شهید بوده است؛ جامعه باید این ارزش‌ها را در رفتارهای روزمره خود بازتولید کند؛ در اداره‌ها، در دانشگاه‌ها، در کلاس‌های درس و حتی در روابط ساده میان مردم.

گاهی تصور می‌کنیم ادامه راه نیازمند کارهای



پرسیدن‌ها نشان می‌دهد که یک جامعه هنوز زنده است و هنوز در حال فکر کردن است. ادامه راه دقیقا از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از لحظه‌ای که ما تصمیم می‌گیریم یک اندیشه را فقط حفظ نکنیم، بلکه آن را در زندگی امروز خود معنا کنیم.

در نهایت، شهادت اگرچه فقدان یک انسان است، اما می‌تواند به یک فرصت اجتماعی تبدیل شود؛ فرصتی برای بازنگری در مسیرها، ارزش‌ها و مسئولیت‌هایی که بر دوش ما قرار دارد. راه‌ها با رفتن افراد متوقف نمی‌شوند، مگر آنکه ما تصمیم بگیریم دیگر قدمی در آن مسیر برداریم. ادامه راه، در واقع ادامه مسئولیت ماست؛ مسئولیتی برای فهمیدن، برای عمل کردن و برای زنده‌نگه‌داشتن معنایی که فراتر از یک نام و یک زمان است.

بزرگ و تاریخی است؛ اما واقعیت این است که بسیاری از مسیرهای بزرگ با تصمیم‌های کوچک ادامه پیدا می‌کنند. وقتی یک معلم با دقت بیشتری به دانش‌آموزانش گوش می‌دهد، وقتی یک دانشجو مسئولانه‌تر درباره مسائل جامعه فکر می‌کند، یا وقتی یک مدیر به جای منافع شخصی به منافع جمعی توجه می‌کند، در واقع همان مسیر در مقیاسی کوچک ادامه پیدا می‌کند.

با این حال، یک خطر هم همیشه وجود دارد؛ خطر تبدیل شدن یک شخصیت به یک نماد صرف. نمادها الهام‌بخش هستند، اما اگر تنها به تصویر و شعار محدود شوند، کم‌کم از معنا تهی می‌شوند. جامعه‌ای که می‌خواهد راه یک رهبر شهید را ادامه دهد، باید شجاعت پرسیدن داشته باشد؛ او اگر امروز در میان ما بود، چه می‌گفت؟ از ما چه انتظاری داشت؟ شاید پاسخ این پرسش‌ها همیشه ساده نباشد. اما همین



پیمان ملت ایران

جامعه چگونه می‌تواند مسیر فکری
و عملی رهبر شهید را ادامه دهد

مآده سلامت | آموزش ابتدایی دانشگاه
فرهنگیان پردیس حضرت زینب کبری

تداوم عهد و

چگونه می‌تواند این بار سنگین و میراث
گرانها را به دوش بکشد و مسیر فکری
و عملی ایشان را
نه تنها متوقف
نکند، بلکه
باشتابی
بیشتر و

شهادت، سرآغاز حیات جاودانه‌ی
اولیای الهی است و پایان راه
نیست، بلکه آغازی بر فصلی نو
در تاریخ ملت‌ها است. مسیر
پربرکت رهبری حضرت
آیت‌الله خامنه‌ای که با
ایثار و بصیرت و پایداری
در طول دهه‌ها گره
خورده، میراثی گرانبها
برای ملت ایران و
آزادی خواهان
جهان
است؛ اما
جامعه

با قدرت ادامه

دهد؟ اولین نکته مهم این
است که تبلور اندیشه‌های مقاومت
و استقلال در ادامه‌ی مسیر
رهبری، صرفاً به طور سطحی و
ظاهری میسر نیست، بلکه باید
دیدگاه‌های ایشان را به
باورهای ریشه‌دار در
بدنه‌ی جامعه تبدیل
کنیم. جامعه‌ی باایمان
ما باید با مطالعه‌ی دقیق
بیانات و سخنرانی‌های
رهبر عزیزمان، گفتمان
مقاومت در برابر استکبار و
تکیه بر توان داخلی در لایه‌های
مختلف اجتماعی را نهادینه کند.



اجتماعی استفاده کند. این وحدت به معنای هم‌رای بودن در تمام جزئیات نیست؛ بلکه با همدلی در حفظ اصول انقلاب و امنیت ملی باید ضامن ادامه‌ی مسیر عملی رهبر شهیدمان باشیم. ما ملت فهیم ایران باید نشان دهیم حتی با شهادت رهبر عزیزتر از جانمان دچار سردرگمی نمی‌شویم. ما معتقدیم تنها با تمسک به ریسمان ولایت، می‌توان کشتی انقلاب را در طوفان حوادث به ساحل نجات رساند.

رهبر شهیدمان همواره ملت را به کار و تلاش جهادی و مبارزه با فساد دعوت می‌کردند. ادامه‌دادن مسیر عملی ایشان به معنای اتکا صرف بر افتخارات گذشته و ناراحتی برای شهادت نیست؛ در واقع بهترین پاسخ به دشمنان و بزرگداشت رهبر شهیدمان، پیشرفت و آبادانی کشور است.

مسیر رهبر شهیدمان بر پایه چهار چوبی از ولایت فقیه و مقاومت در برابر استکبار جهانی و تحقق عدالت اجتماعی، تقویت علم و فناوری اسلامی و تاسیس جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق و ایمان بود؛ پس برای ادامه مسیر عملی ایشان نیازمند یک رویکرد چندوجهی هستیم که در آن فکر، عمل، آموزش، فرهنگ و سیاست با هم آمیخته شوند.

اولین مورد این رویکرد، تثبیت فکر و اندیشه رهبر شهیدمان در آموزش و پرورش، با تبدیل اندیشه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به محتوای آموزشی جامع می‌باشد. باید کتاب‌های فکری، سخنرانی‌ها و نوشته‌های علمی و فلسفی ایشان را به عنوان منبعی برای آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها در نظر بگیریم تا به طور مداوم،

ادامه‌دادن مسیر فکری رهبر شهیدمان نیازمند گذر از مرحله‌ی تقلید صرف به مرحله‌ی «درک عمیق و باور قلبی» است. یعنی با شهادت رهبر عزیزمان نباید به دنبال الگوهای خارجی برای اداره‌ی کشور باشیم؛ بلکه باید با تکیه بر دانش بومی و ارزش‌های اسلامی مسیرمان را هموار کنیم. هرکدام از ما باید خودمان را پاسدار مرزهای فکری و فرهنگی کشورمان بدانیم. دومین نکته مهم، صیانت از وحدت ملی است؛ یکی از مهم‌ترین توصیه‌های رهبر شهیدمان؛ توجه به وحدت و هوشیاری در برابر تفرقه‌افکنان در حال حاضر بیش از هر چیزی مورد توجه است. باند کودک‌کش اسرائیل و آمریکا در حال حاضر تلاش می‌کند تا از اختلافات سلیقه‌ای و سیاسی

به عنوان اهرمی برای شکستن انسجام



ادامه دادن مسیر فکری
رهبر شهیدمان نیازمند
گذر از مرحله‌ی تقلید
صرف به مرحله‌ی «درک
عمیق و باور قلبی» است.



نسل‌های ما از آن اندیشه‌ها بهره ببرند. دومین مورد، تقویت فرهنگ مقاومت و استقلال است. جامعه باید مهم‌ترین ارزش ملی یعنی استقلال ملی، مقاومت در برابر فشارهای خارجی و دفاع از ارزش‌های اسلامی را حفظ نماید.

سومین مورد، تقویت ایمان و اخلاق در جامعه است؛ تداوم مسیر عملی رهبر شهیدمان با تغییر در رفتار و روحیه‌ی جامعه امکان‌پذیر است. باید به جای تمرکز صرف بر مسائل سیاسی و اقتصادی، بر تربیت نسلی با ایمان و صادق و عادل از طریق مدارس و مساجد و رسانه‌ها اقدام نماییم.

مهم‌ترین اصل، تقویت نقش ما جوانان و نخبگان، به عنوان نیروی اصلی ادامه‌دهنده مسیر ایشان است. باید با مطالعه منظومه فکری ایشان و شرکت در برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و ایجاد نوآوری‌های اسلامی نقشی فعال در ساختن آینده ایفا کنیم.

شهادت رهبر بزرگمان گرچه غم‌انگیز است، اما فرصتی برای بیداری دوباره و تجدید میثاق با آرمان‌های ایشان و شهدا است. ملت ایران دوباره ثابت خواهند کرد که این درخت تنومند، ریشه در تاریخ و باورهای مردمی دارد. ادامه مسیر راه رهبر شهیدمان، مسیر بصیرت، وحدت و عمل است که با توکل بر خدا و شهدا و روح پاک ایشان به سمت آینده‌ای روشن حرکت ادامه خواهد یافت.



فاطمه احمدوند | آموزش ابتدایی
پردیس زینب کبری (س) استان مرکزیاز خط مه
تاهتحلیلی بر مسیر نقش آفرینی آیت الله سید علی
خامنه‌ای در تاریخ معاصر ایران

■ در تاریخ معاصر ایران، نام آیت الله سید علی خامنه‌ای به عنوان یکی از چهره‌های کلیدی تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از نیمه دوم قرن بیستم شناخته می‌شود. سیر مبارزاتی و نقش آفرینی او نه تنها در قالب یک روحانی فعال در جریان انقلاب اسلامی، بلکه به عنوان رهبر جمهوری اسلامی در چهار دهه نخست پس از انقلاب قابل بررسی است. این مسیر را می‌توان در سه دوره اصلی بررسی کرد؛ دوران پیش از انقلاب و مبارزه سیاسی، دوران تثبیت نظام و ریاست جمهوری و دوران رهبری و مهندسی سیاسی پس از ۱۳۶۸.



مهندسی سیاسی
نظام و شهادت در مسیر
آرمان؛ بازخوانی میراث
رهبری که با تثبیت
پیوند دین و ملیت، نام
خود را به عنوان نماد
مقاومت در برابر جبهه
کفر جاودانه کرد.



قدم مبارزه دائیت نظام

۱. دوره پیش از انقلاب؛ از منبر تا
میدان مبارزه

سیدعلی خامنه‌ای از دهه ۱۳۳۰، در جریان نهضت‌های دینی و سیاسی علیه رژیم پهلوی فعال شد. تحصیلات حوزوی‌اش در قم و مشهد، او را در تماس مستقیم با اندیشه‌های آیت‌الله خمینی قرار داد و به تدریج از منبرهای مذهبی برای انتقال پیام‌های سیاسی بهره گرفت. فعالیت‌های فرهنگی در مشهد، همکاری با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مطهری و محمدجواد باهنر، و تشکیل حلقه‌های فکری برای نشر ایده «اسلام سیاسی» باعث شد در میان نسل انقلابی دهه چهل و پنجاه جایگاه ویژه‌ای بیابد. با آغاز سرکوب‌های ساواک، آیت‌الله خامنه‌ای چند بار بازداشت و بازجویی شد، اما همین فشارها به تحکیم چهره‌اش به عنوان مبارز مذهبی کمک کرد. تفسیرهای فرهنگی و انقلابی او از قرآن و نهج‌البلاغه در جلسات مخفی، سهم مهمی در شکل‌گیری گفتمان فکری انقلابی داشت؛ گفتمانی که بعدها مبنای مشروعیت دینی نظام جمهوری اسلامی شد.

۲. پس از انقلاب؛ نقش در تثبیت نظام و مدیریت سیاسی

پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، سیدعلی خامنه‌ای به سرعت در میان حلقه‌ی نزدیکان امام خمینی قرار گرفت و مسئولیت‌های حساس امنیتی و نظامی به او واگذار شد؛ از جمله عضویت در شورای انقلاب، امامت جمعه تهران و نمایندگی امام در شورای عالی دفاع طی دوران جنگ ایران و عراق. در این دوران، نقش سیدعلی خامنه‌ای بیش از آنکه صرفاً سیاسی باشد، نقش میانجی میان نهاد روحانیت و بخش‌های نظامی-سیاسی نظام جدید بود. او توانست با رویکردی عمل‌گرایانه، میان آرمان‌گرایی اولیه انقلاب و ضرورت‌های حکمرانی پل بزند. این جایگاه در نهایت به انتخاب او به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۳۵۸ انجامید؛ در حالی که کشور درگیر بحران‌های داخلی، جنگ و نوسازی ساختار دولت اسلامی بود.

در دوران ریاست‌جمهوری، سیدعلی خامنه‌ای بر تقویت نهادهای امنیتی و نظامی، ایجاد انسجام میان قوه مجریه و خط امام و بازسازی مشروعیت حکومت در شرایط جنگی تمرکز کرد. او در کنار میرحسین موسوی (نخست‌وزیر وقت) در مدیریت اقتصادی و نظامی کشور نقش کلیدی داشت. با وجود اختلافات فکری، انسجام کلی نظام حفظ شد و همین هماهنگی اجرایی، مسیر انتقال رهبری پس از درگذشت امام خمینی را هموار کرد.

۳. دوران رهبری؛ معماری قدرت و تثبیت گفتمان «ولایت فقیه در عمل»

با انتخاب سیدعلی خامنه‌ای به رهبری در سال ۱۳۶۸، نقطه عطفی در نظام سیاسی ایران شکل گرفت. چالش اصلی او در آغاز، تحکیم اقتدار نهاد رهبری در شرایط گذار بود. او میراث کاریزماتیک امام خمینی را نداشت، بنابراین ناچار شد اقتدار خود را از طریق نهادسازی و گسترش شبکه‌های وفاداری در میان نیروهای سیاسی، نظامی و فرهنگی تحکیم بخشد.

از دهه ۷۰ به بعد، رهبری سیدعلی خامنه‌ای با چند محور عمده شناخته می‌شود: الف) طراحی و تثبیت ساختار قدرت چندلایه؛ ایجاد تعادل میان نهادهای انتخابی (دولت و مجلس) و انتصابی (قوه قضائیه، سپاه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص). این معماری قدرت باعث شد نظام در برابر بحران‌های سیاسی، از دوم خرداد تا اعتراضات ۸۸، انسجامش را حفظ کند.

ب) هدایت فرهنگی و رسانه‌ای: با تاکید بر «جنگ نرم» و گسترش انقلاب فرهنگی دوم، آیت‌الله خامنه‌ای گفتمان «خودباوری اسلامی» را در مقابل نفوذ غرب مطرح کرد. سیاست‌های ارشادی او در حوزه علم، فناوری و سبک زندگی اسلامی تأثیر مستقیم بر جهت‌گیری‌های فرهنگی دهه‌های هشتاد و نود داشت.

ج) راهبری سیاست خارجی: او به موازنه میان مقاومت و تعامل معتقد بود؛ از حمایت از محور مقاومت منطقه‌ای تا پذیرش مذاکره محدود با غرب در مقاطع بحرانی؛ این سیاست باعث شد ایران ضمن

انسجام نظام، حتی در برابر فشارهای داخلی و خارجی، قابل انکار نیست. با این حال، چالش‌های آینده مانند شکاف نسلی، بحران مشروعیت اجتماعی و تحول تکنولوژی اطلاعات، آزمون‌هایی تازه برای این میراث سیاسی هستند که او در طول بیش از سه دهه بنا کرده است.

آن رهبر حکیم و فرزانه در طول عمر با برکت خویش، همواره برای سرفرازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کوشید و لحظه‌ای دست از مبارزه علیه جبهه کفر و شیطان برنداشت. خداوند شهادت را نتیجه مجاهدت‌های او قرار داد و در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۴۰۴ به دست شقی‌ترین حکومت‌ها در عملیات نظامی مشترک آمریکا و صهیونیست‌ها، شهد شیرین شهادت را نوشید. نام او تا ابد به عنوان رهبری آزاده و شجاع در دل تاریخ می‌درخشد و راه او ادامه دارد...



حفظ موقعیت ژئوپلیتیک مستقل، هزینه‌های تحریم را از طریق خوداتکایی کاهش دهد. در سطح داخلی، سید علی خامنه‌ای توانست نظام را از بحران‌های متعدد عبور دهد؛ از دوره سازندگی تا اعتراضات اجتماعی اخیر، با ترکیبی از کنترل سخت و مدیریت نرم. به‌رغم انتقادات، توان حفظ ثبات سیاسی در کشوری با تنوع اجتماعی بالا، از نقاط قوت دوران رهبری اوست.

۴. ارزیابی تحلیلی؛ میزان تأثیر و میراث سیاسی

از منظر تحلیلی، تأثیر رهبر شهید را می‌توان در سه بُعد سنجید:

الف) ایدئولوژیک: او ولایت فقیه را از یک نظریه فقهی به نظام مدیریتی بدل کرد. این تحولات باعث شد نهاد رهبری نه تنها متولی دینی، بلکه محور سامان سیاسی کشور باشد.

ب) نهادی: با تمرکز بر نهادسازی و ارتباط‌های شخصی-ساختاری، نظام سیاسی ایران از حالت نابسامان دهه شصت به نظامی تثبیت‌شده با سلسله‌مراتب روشن تبدیل شد.

ج) اجتماعی: آیت‌الله خامنه‌ای کوشید پیوند میان دین و ملیت را تداوم بخشد؛ هرچند شکاف‌هایی میان نسل‌های جدید و گفتمان رسمی پدید آمده است، اما همچنان بخش قابل توجهی از ساختار اجتماعی با نهادهای وفادار به نظام مرتبط است.

در مجموع، مسیر مبارزاتی و نقش‌آفرینی سید علی خامنه‌ای از یک مبارز فرهنگی و مذهبی به مهندس سیاسی نظام، بازتابی است از تحول تاریخی جمهوری اسلامی؛ تحولی که از رهبری کارزماتیک امام خمینی به مدیریتی نهادی و شبکه‌ای منتقل شد. میزان تأثیر او در حفظ

از سوگ تا

حلم

فقدان رهبران پیشرو، همواره آزمونی بزرگ برای نخبگان یک جامعه است تا عیار تعهد و پایداری خود را نشان دهند

ستایش سوگند | آموزش ابتدایی
دانشگاه فرهنگیان زینب کبری کازرون

می‌یابد. اگر رهبر شهید، معمار مسیر بود، اکنون نخبگان، مرزبانان این راه و استمراردهندگان آن تفکر هستند.

رسالت نخبگان در کلام وحی و سنت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی گران بها می‌فرمایند: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ «دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی‌اسرائیل هستند». این تشبیه نشان‌دهنده وظیفه‌ی هدایتگری و مسئولیتی است که پس از فقدان اولیای الهی بر دوش آگاهان جامعه باقی می‌ماند. نخبگان در واقع وارثان میراثی هستند که با خون شهیدان آبیاری شده است. از سوی دیگر، مقام معظم رهبری همواره تاکید کرده‌اند که «نخبگی یک نعمت الهی است و برای این نعمت، باید شکرگزاری کرد؛ شکر آن، حضور در میدان و گره‌گشایی از مسائل کشور است.» در شرایطی که جامعه با فقدان یک رهبر اثرگذار روبه‌رو است، شکرانه این نخبگی، مانع شدن از نفوذ یاس به بدنه اجتماعی است.

نقش دانشگاهیان: عقلانیت در خدمت پایداری

دانشگاه به عنوان کانون تفکر، نخستین سنگری است که باید در برابر تلاطم‌های پس از فقدان،

رسالت نخبگان در عصر فقدان؛ بازسازی امید و تداوم مسیر

در پهنه تاریخ، شهادت یا فقدان رهبران بزرگ، همواره نقطه‌ای عطف بوده است؛ لحظه‌ای که در آن، جامعه میان شوک ناشی از فقدان و ضرورت استمرار حرکت، معلق می‌ماند. در چنین بزنگاه‌های تاریخی، نقش نخبگان، دانشگاهیان و فعالان فرهنگی نه تنها به عنوان قشر آگاه، بلکه به عنوان «ستون‌های خیمه صبر و بصیرت» اهمیت



موظف هستند شاخص‌های اصلی مسیر رهبر شهید را حراست کنند. آن‌ها باید با شجاعت در برابر تحریف‌ها بایستند و اجازه ندهند میراث فکری شهید، وجه‌المصالحه جریان‌های سیاسی یا مصلحت‌اندیشی‌های غیرساختاری شود. رهبر معظم انقلاب بارها بر «جهاد تبیین» تاکید کرده‌اند؛ این جهاد دقیقا در همین لحظات معنا می‌یابد؛ جایی که باید غبار تردید را از چهره حقیقت سترد.

■ بازسازی امید اجتماعی و انسجام ملی

امید، موتور محرک هر تمدنی است. نخبگان باید پیش‌قراولان امید باشند. اگر جامعه ببیند که نخبگان مضطرب و ناامید هستند، دچار فروپاشی درونی می‌شود؛ اما حضور مقتدرانه استادان، دانشمندان و چهره‌های مرجع در صحنه، به مردم اطمینان می‌دهد که علم نهضت بر زمین نمانده است. ایجاد شبکه‌های همبستگی، گفت‌وگو با لایه‌های مختلف مردم و تبیین دستاوردهایی که باید حفظ شوند، از گام‌های عملی برای تقویت انسجام ملی است.

فقدان رهبر شهید، اگرچه داغی سنگین بر دل‌ها است، اما در بطن خود فرصتی برای بلوغ یک ملت است. نخبگان، دانشگاهیان و فعالان فرهنگی، وصی و وارث این مسیر هستند. آن‌ها باید با ترکیب «عقلانیت دانشگاهی» و «غیرت فرهنگی»، پلی میان میراث گذشته و فتوحات آینده بسازند. همان‌گونه که در کلام معصومین آمده است، مداد علما بر خون شهدا برتری می‌یابد (مدادُ العُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ)؛ این برتری زمانی است که آن قلم و اندیشه، بتواند آرمان شهید را در کالبد جامعه جاری سازد و از لرزش گام‌های مریدان جلوگیری کند. امروز، مسئولیت نخبگان نه فقط سوگواری، بلکه «رهبری تحول» بر مدار ارزش‌های شهید است تا ثابت شود که حقیقت، هرگز نمی‌میرد.

اسه

ایستادگی کند. وظیفه دانشگاهیان در این برهه، تبیین عقلانی مسیر رهبر شهید است. نخبگان دانشگاهی باید با استدلال‌های علمی و تحلیل‌های واقع‌بینانه، نشان دهند که یک آرمان، وابسته به شخص نیست؛ بلکه ریشه در حقانیتی دارد که با رفتن افراد، زائل نمی‌شود. دانشگاه باید تبیین کند که «خون شهید، بیش از حیات او محرک تاریخ است». نخبگان با تبدیل شور عزاداری به شعور انقلابی، مانع از آن می‌شوند که فقدان رهبر به یک بن‌بست فکری تبدیل شود.

■ فعالان فرهنگی و مدیریت افکار عمومی

در دنیای امروز که رسانه‌ها ثانیه‌ای از مباران خبری دست نمی‌کشند، فعالان فرهنگی مرزداران روح و روان جامعه هستند. دشمن در پی فقدان رهبران بزرگ، بلافاصله «ترس» و «ابهام نسبت به آینده» را تزریق می‌کند. در اینجا، تولیدات فرهنگی، روایتگری درست از زندگی شهید و بازخوانی افق‌های ترسیم شده توسط او، پادزهر این جریان مسموم است. فعالان فرهنگی باید با زبان هنر و رسانه، «امید اجتماعی» را بازتولید کنند. آن‌ها باید یادآوری کنند که طبق سنت الهی، «ان تنصروا الله ینصرکم»؛ یاری خدا مشروط به ثبات قدم ماست، نه صرفا حضور فیزیکی یک شخص.

■ حفظ مسیر و جلوگیری از انحراف

یکی از بزرگترین خطرات پس از فقدان رهبران، قرائت‌های نادرست و انحرافی از تفکر آن‌ها است. نخبگان به عنوان «دیدهبانان هویت»،



رسانه راوی عصر

چگونگی روایت‌گری رسانه‌ها از وقایع

فاطمه اکبری | کارشناسی آموزش
ابتدایی پردیس الزهرا (س) سمنان

تصور کنید دویست سال پیش، در کلبه‌ای محقر که بوی چوب سوخته بینی‌تان را قلقلک می‌دهد، ناگهان از خواب برمی‌خیزید. صدای همهمه از بیرون به گوش می‌رسد؛ مردمی که درباره اتفاقی، با هیجان و شاید ترس، با یکدیگر مشاجره می‌کنند. تنها متوجه شده‌اید که رخدادی شگفت‌انگیز یا شاید هولناک در جریان است؛ اما با وجود اینکه زبانشان شیرین و آشناست گویی متوجه سخنانشان نمی‌شوید. در این لحظه، اولین کاری که در نظر دارید، چه خواهد بود؟ بی‌شک، به دنبال کسی خواهید گشت که بر صداقت او، ایمان راسخ دارید. فردی که می‌دانید تمام روایت را، بدون ذره‌ای پرده‌پوشی یا مصلحت‌اندیشی، برایتان بازگو خواهد کرد. کسی که درکش می‌کنید؛ چون او را می‌شناسید و به وجدانش اعتماد دارید. اما در عصر حاضر، در دنیای پرشتاب امروز، آیا چنین کسی را سراغ دارید؟ شاید بهتر باشد بگویم آیا راوی داستان‌های دنیا را می‌شناسید؟ یا شاید هم او در دستانتان شما جای دارد؟ بله! منظورم

هستند، بلکه آنگونه که می‌خواهند دیده شوند، به ما عرضه می‌شوند. گویی دوباره به آن کلبه قرن نوزدهمی بازگشته‌ایم؛ زبانی آشنا می‌شنویم، اما معنایی غریب درک می‌کنیم. رسانه‌ها، با وجود ادعای روشنگری، گاه خود به مانعی برای درک حقیقت تبدیل می‌شوند.



رسانه‌ها است. ما از رسانه‌ها، چه سنتی و چه نوین، توقع داریم که روایت‌های حقیقی، بدون اغماض و کتمان، برایمان تعریف کنند. انتظار داریم آیینه تمام‌نمای واقعیت باشند، فارغ از هرگونه سوگیری یا منفعت. اما آیا واقعا چنین است؟ تنها به آخرین خبری که خوانده‌اید یا شنیده‌اید فکر کنید؛ چقدر به صحت مطلق آن اطمینان دارید؟ آیا جزئیات، انتخاب کلمات، زاویه دید، همگی دست به دست هم نداده‌اند تا تصویری خاص را به شما القا کنند؟

انه‌ها:

ان اما با کدام دقت؟

■ بازی روایت‌ها؛ هنگامی که حقیقت در لابه‌لای اطلاعات گم می‌شود

■ **حبابی از جنس فریب**
پیچیدگی ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. در عصر دیجیتال، انتخاب آنچه می‌بینیم و می‌خوانیم، دیگر کاملاً در اختیار خودمان نیست. الگوریتم‌ها، این ناظران نامرئی، با تحلیل رفتار ما در فضای مجازی، خوراک اطلاعاتی ما را سفارشی می‌کنند. این یعنی ما بیش از پیش در حباب فیلتر خودمان محبوس می‌شویم؛ جایی که تنها با دیدگاه‌ها و اطلاعاتی مواجه می‌شویم که با باورهای قبلی‌مان همسو هستند. این امر نه تنها درک ما از واقعیت

گسترش بی‌رویه منابع اطلاعاتی، از شبکه‌های اجتماعی گرفته تا وبسایت‌های خبری، کار را برای یافتن حقیقت دشوار کرده است. آنقدر منبع نامطمئن و روایت‌های رنگارنگ گسترش یافته است که گاه حتی نمی‌دانیم برای دانستن حقیقت، نزد کدام راوی برویم. هر کدام ساز خود را می‌زنند و هر رسانه، داستان را به سلیقه خود آرایش می‌دهد. این آرایش و تغییر داستان‌ها، در نهایت، ماهیت روایت‌ها را به نفع صاحبان رسانه دگرگون می‌سازد. اطلاعات، نه آنگونه که

جانبدارانه شریک می‌شویم. باید بیاموزیم که مصرف‌کننده صرف اطلاعات نباشیم؛ بلکه به یک غربالگر فعال تبدیل شویم. مسئولیت توقف این زنجیره دروغ‌سازی، بر دوش تک‌تک ماست. باید پرسید، باید تحقیق کرد و باید آگاهانه در مورد آنچه باور و بازنشر می‌کنیم، قضاوت کنیم. در غیر این صورت، همچنان در دنیایی زندگی خواهیم کرد که زبان را می‌فهمیم، اما حقیقت را نه.

را محدودتر می‌کند، بلکه توانایی ما را برای همدلی و درک دیدگاه‌های مخالف، تحلیل می‌برد. در چنین بازاری، حقیقت، کالایی است که کمتر تقاضا می‌شود؛ آنچه غالب است، اطلاعاتی است که بیشترین کلیک را به خود جلب می‌کند؛ حتی اگر دور از واقعیت باشد.

■ فراخوان به سواد رسانه‌ای

در مواجهه با این سیل اطلاعات، تنها راه نجات، مسلح شدن به سواد رسانه‌ای است. این به معنای توانایی تحلیل، ارزیابی و درک پیام‌های رسانه‌ای در اشکال مختلف آن‌ها است. سواد رسانه‌ای به ما می‌آموزد که چگونه منابع اطلاعاتی را بسنجیم، چگونه سوگیری‌ها را تشخیص دهیم و چگونه بین واقعیت و نظر، یا حقیقت و دروغ، تمایز قائل شویم. این یک مهارت حیاتی در قرن بیست و یکم است؛ ابزاری که به ما قدرت می‌دهد تا از قربانیان منفعل اطلاعات نادرست، به شهروندانی فعال و آگاه تبدیل شویم. فراگیری سواد رسانه‌ای، نه تنها وظیفه‌ای فردی، بلکه یک ضرورت اجتماعی برای حفظ سلامت جامعه در برابر آسیب‌های اطلاعات غلط و پروپاگاندا است.

یکی از اقدامات حیاتی که در این شرایط می‌توانیم انجام دهیم، این است که خود تبدیل به یک رسانه مجهول نشویم. هر خبر یا موضوعی که برایمان جالب یا تکان‌دهنده بود، بلافاصله و بدون هیچ‌گونه راستی‌آزمایی، برای دیگران بازنشر نکنیم. چرا که با هر کلیک، با هر اشتراک‌گذاری، ما نیز ناخواسته در زنجیره دروغ‌سازی یا روایت‌های

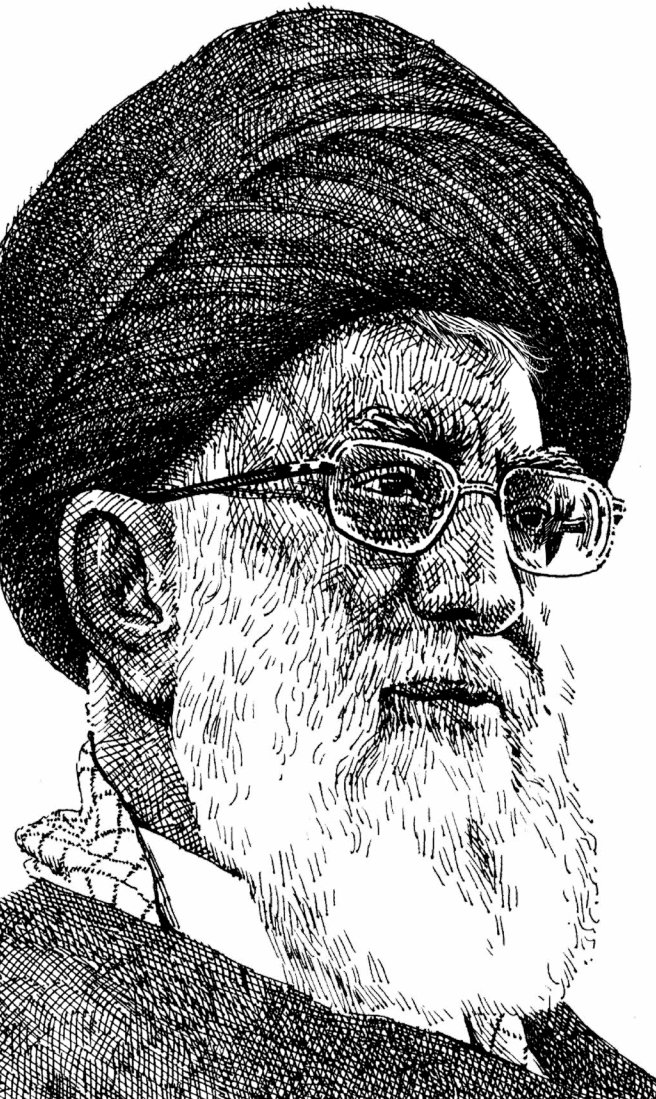


سید محمد طاهّا حسینی مجد |
دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره
دانشگاه یزد

میراث

رهبری

چگونه روایت‌ها، آینده‌ساز تصویر رهبر انقلاب هستند



رهبر معظم انقلاب، شهید آیت‌الله خامنه‌ای، در طول بیش از سی و شش سال رهبری حکیمانه خود، نقشی محوری در شکل‌گیری و استقرار جمهوری اسلامی ایفا کردند. پس از شهادت ایشان به دست شقی‌ترین موجودات عالم، حفظ و انتقال صحیح میراث فکری و عملی رهبر، به‌ویژه برای نسل‌های جوان، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این میراث، صرفاً مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، تصاویر، دست‌نوشته‌ها و طرح‌های گرافیکی خیره‌کننده نیست؛ بلکه بازتابی از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و تصمیمات کلانی است که در طول تاریخ پر فراز و نشیب انقلاب و نظام شکل گرفته است. در این مقاله، به بررسی نقش روایت‌ها در شکل‌گیری این تصویر و چالش‌های پیش روی انتقال آن به نسل‌های آینده می‌پردازیم.

تمام تلاش صنعت رسانه غرب، افزودن فشار جنگ ترکیبی برای شکل‌دادن نوع خاصی از گفتمان غالب برای نسل جوان است که در تناقض شدید با جهان‌بینی آن امام دوست‌داشتنی است. دشمن، تنها با زور بازوی اسلحه و جنگ سخت وارد میدان مبارزه با گفتمان انقلاب اسلامی نشده است و بسیاری از رقابت‌های سیاسی و امنیتی امروز، در قالب جنگ ترکیبی و شناختی دنبال

آچه
ملت‌ها را رقم می‌زند،
قدرت نهادهای
سیاسی، انسجام
اجتماعی و اراده جمعی
برای حفظ استقلال و
پیشرفت است.



می‌شوند. هدف این نوع جنگ‌ها، تضعیف اعتماد عمومی، ایجاد شکاف اجتماعی، القای بی‌ثباتی در جامعه و ایجاد برساخت‌های حافظه‌ای برای نسل جدید است. حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها، هرگز یک بازتاب بی‌طرفانه از گذشته نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از روایت‌ها و تفسیرها است که توسط دوست و دشمن و در طول زمان شکل می‌گیرد و تحت تاثیر عوامل گوناگون تغییر می‌کند. روایت‌ها، بسته به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، می‌توانند به شکل‌های مختلفی ارائه شوند و در نتیجه، تصویر متفاوتی از رویدادها و شخصیت‌ها ارائه دهند. در مورد رهبر انقلاب نیز، روایت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری درک نسل‌های آینده از ایشان ایفا خواهند کرد.

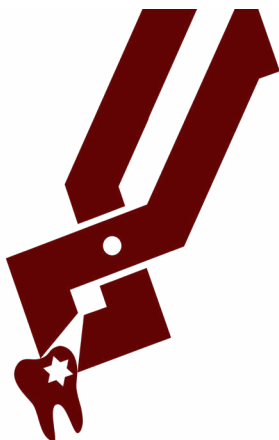
■ چالش‌های روایت‌پردازی در عصر حاضر

در دنیای امروز، با چالش‌های جدیدی در روایت‌پردازی مواجه هستیم. سرعت بالای انتشار اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی و دسترسی آسان به منابع مختلف، می‌تواند منجر به شکل‌گیری روایت‌های متناقض و نادرست شود. در این میان، دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی، همواره سعی در تحریف و تخریب چهره رهبر انقلاب داشته‌اند و با استفاده از ابزارهای مختلف، روایت‌های مغرضانه و نادرستی را منتشر می‌کنند. از روایت‌های ساده‌لوحانه، ددمنشانه و تحریفی دشمن صهیونیست در سال‌های اخیر نمی‌توان گذشت. روایت‌هایی که رهبر عظیم‌الشان اسلام را فردی دنیا پرست، دیکتاتور، مستبد و... نشان می‌داد تا سرپوشی باشد بر اعمال شنیع منافی عفت این قوم همیشه سرگردان. از همین رو، برای هر کس که انتقال روایت صحیح از دیدگاه، سبک زندگی و تعاملات رهبر شهید را وظیفه‌ی خود می‌داند؛ توجه به این نکته حائز اهمیت است.

است. کاهش امیدواری، انگیزه و شور نسل جوان و جذب زرق و برق غرب شدن، به علت ماندن روایت‌ها در گذشته است.

مقابله با این روند نیازمند ارتقای سواد رسانه‌ای، اطلاع‌رسانی دقیق و مسئولانه و بهره‌گیری از نخبگان علمی و رسانه‌ای برای تبیین واقعیت‌ها است. رسانه‌های مسئول نیز باید ضمن پایبندی به اصول حرفه‌ای، از تبدیل شدن به ابزار ناخواسته جنگ روانی دشمن جلوگیری کنند.

میراث رهبر انقلاب، گنجینه‌ای ارزشمند است که باید برای نسل‌های آینده حفظ و منتقل شود. روایت‌ها نقش کلیدی در این فرآیند ایفا می‌کنند. با استفاده از راهکارهای مناسب و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، می‌توان تصویری ماندگار و الهام‌بخش از رهبر شهید ارائه داد و راه ایشان را در مسیر پیشرفت و تعالی کشور ادامه داد. در نهایت، آینده کشورها تنها به یک حادثه یا یک فرد وابسته نیست. آنچه سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند، قدرت نهادهای سیاسی، انسجام اجتماعی و اراده جمعی برای حفظ استقلال و پیشرفت است. از این رو، باید دانست تحریف شخصیت رهبر شهید، بخشی از جنگ روانی علیه ایران است؛ جنگی که پاسخ آن در ثبات نهادی، وحدت ملی و تداوم مسیر پیشرفت کشور نهفته است.



■ راه‌هایی برای روایت‌پردازی موثر و ماندگار

با توجه به ترکیب ابزارهای مختلف شناختی، علوم انسانی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، رسانه‌ای و... که دشمنان برای حضور در این جنگ نوین روایت‌ها در پیش گرفته‌اند؛ جهادگران عرصه‌ی روایت، باید از چند حیث، هر چه در چنته دارند بگذارند و به اصطلاح «مااستطعتم من قوه» شوند. چندی از این موارد، به شرح زیر است:

■ تنوع در منابع: برای ارائه تصویری جامع و دقیق از رهبر انقلاب، باید از منابع متنوعی استفاده کرد. خاطرات هم‌دوره‌ای‌ها، تحلیل‌های اندیشه‌وران، بررسی عملکرد ایشان در عرصه‌های مختلف و اسناد رسمی، همگی می‌توانند در شکل‌گیری این تصویر موثر باشند

■ تمرکز بر ارزش‌ها و آرمان‌ها: روایت‌ها باید بر ارزش‌ها و آرمان‌هایی که رهبر انقلاب برای آن‌ها جنگیدند، تمرکز کنند؛ عدالت، استقلال، آزادی و مقابله با ظلم و استکبار، از جمله‌ی این ارزش‌ها و آرمان‌ها هستند.

■ استفاده از زبان ساده و قابل فهم: روایت‌ها باید با زبانی ساده و قابل فهم برای نسل جوان ارائه شوند. استفاده از اصطلاحات تخصصی و پیچیده، می‌تواند مانع درک صحیح و کامل پیام شود.

■ بهره‌گیری از قالب‌های نوین: برای جذب مخاطبان جوان، می‌توان از قالب‌های نوین روایت‌پردازی مانند فیلم‌های کوتاه، پادکست‌ها، و اینفوگرافیک‌ها استفاده کرد.

■ آینده‌نگری در روایت‌پردازی: برای اینکه تصویر رهبر انقلاب در ذهن نسل‌های آینده ماندگار شود، باید به آینده‌نگری در روایت‌پردازی توجه کرد. روایت‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند با نیازها و دغدغه‌های نسل‌های آینده همخوانی داشته باشند و به آن‌ها انگیزه و امید ببخشند. عملکرد دشمن زبون در مساله انتخاب جانشین ولایت فقیه برای جذب نسل جوان، حاصل عقب‌ماندن ما از قافله‌ی روایت‌ها در این حوزه

چراغی در تاریکی

رهبر: الگوی اخلاق و خدمت به مردم

رهبر شهید انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، به عنوان شخصیتی جامع، نه تنها در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی، بلکه در زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی و دینی نیز جایگاه برجسته‌ای داشتند. ایشان با تکیه بر ایمان، علم، تجربه و اخلاق، مسیر هدایت جامعه اسلامی را با درایت ادامه دادند. بررسی ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید انقلاب، ما را با الگویی آشنا می‌سازد که می‌تواند برای نسل‌های امروز و آینده چراغ راه باشد. فهم عمیق این ویژگی‌ها، ابزار مناسبی برای پرورش رهبران آینده و تقویت بنیان‌های اخلاقی جامعه فراهم می‌کند.

۱. پایبندی به اصول اخلاقی

از مهم‌ترین شاخصه‌های شخصیتی رهبر شهید

انقلاب،
توجه
ویژه به
اخلاق
و اصول
انسانی است.

ایشان همواره

بر صداقت در

گفتار و رفتار، عدالت در

تصمیم‌گیری و رعایت حرمت

انسان‌ها تاکید داشتند. در دیدگاه ایشان،

اخلاق زیربنای مدیریت اسلامی است؛ مدیریتی

که هدف آن نه تسلط، بلکه تعالی انسان‌ها

است. این پایبندی به اخلاق، در رفتار شخصی

و اجتماعی ایشان نیز به وضوح نمایان بود؛

بندگان خدا است. در سخنان و رفتار ایشان مشاهده می‌شد که خدمت به مردم بالاتر از هر جایگاه و مقامی است. این دیدگاه منشا بسیاری از سیاست‌های مردمی در دوران رهبری ایشان بوده است. دیدارهای مستمر با مردم، سفرهای استانی، و توجه به مناطق محروم، نشانه‌ای از همین روحیه خدمت‌گزاری است. چنین نگرشی باعث می‌شود جوانان دریابند که رهبری حقیقی از مسیر خدمت صادقانه به مردم می‌گذرد.

۳. تفکر استراتژیک و آینده‌نگری

یکی از ویژگی‌های برجسته رهبر شهید انقلاب، نگاه کلان و استراتژیک به مسائل داخلی و بین‌المللی بود. ایشان با شناخت عمیق از تاریخ، فرهنگ و تحولات جهانی، همواره چند گام جلوتر از تحولات حرکت می‌کردند. این آینده‌نگری در تدوین سیاست‌های کلان کشور مانند اقتصاد مقاومتی، خودکفایی علمی و گسترش فناوری‌های نوین نمود پیدا کرده است. رهبر شهید انقلاب معتقد بودند استقلال فکری و علمی ضامن استقلال سیاسی است و تنها جامعه‌ای که تفکر استراتژیک دارد می‌تواند در برابر تهدیدها بایستد. این ویژگی، ایشان را در زمره رهبران نادر جهانی قرار داده است که ضمن وفاداری به اصول، درک دقیقی از واقعیت‌های زمانه دارند.

چه در برخورد با مردم عادی و چه در تعامل با مسئولان. این ویژگی باعث شده بود تا شخصیت ایشان در میان اقشار مختلف جامعه، حتی منتقدان، به عنوان نمونه‌ای از اخلاق محوری شناخته شود.



۲. روحیه خدمت‌گزاری

یکی از بارزترین جنبه‌های رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، توجه به خدمت به مردم بود. ایشان همواره تاکید داشتند که مسئولیت در نظام اسلامی وظیفه‌ای الهی و خدمتی به

۴. تقوی و دیانت

تقوا و دیانت، زیربنای تمامی رفتارهای رهبر شهید انقلاب بود. ایشان از دوران جوانی تا امروز، زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشته‌اند و همین صداقت رفتاری، عامل جاذبه معنوی ایشان در میان مردم است. رهبر شهید انقلاب در تمام تصمیمات سیاسی و اجتماعی خویش، اصول شریعت را سرلوحه قرار داده‌اند. تاکید بر معنویت در سیاست و لزوم پیوند علم، اخلاق و ایمان از جمله محورهای مکرر در سخنان ایشان بود. این بینش موجب شده است که نظام اسلامی ایران، حتی در برابر سخت‌ترین شرایط بین‌المللی، هویت دینی خود را حفظ کند و بر مبنای ارزش‌های الهی تصمیم بگیرد.

۵. پشتکار و اراده

یکی از درس‌های بزرگ از زندگی رهبر شهید انقلاب، پشتکار و ایستادگی در مسیر اهداف الهی بود. ایشان از دوران مبارزه با رژیم پهلوی تا دوران رهبری نظام، همواره در برابر سختی‌ها با صبر و اراده ایستادند. تجربه زندان، تبعید، جنگ و بحران‌های مختلف هرگز موجب سستی در اراده‌ی ایشان نشد. این روحیه سبب شد تا در برابر فشارهای خارجی، ایشان با صلابت عمل کنند و الهام‌بخش نسل‌ها باشند. چنین اراده‌ای الگویی روشن برای همه افرادی است که در مسیر عدالت و پیشرفت گام برمی‌دارند. مجموعه‌ی این ویژگی‌ها - اخلاق‌محوری، خدمت‌گزاری، آینده‌نگری، تقوا و اراده -

اخلاق زیربنای مدیریت
اسلامی است؛ مدیریتی
که هدف آن نه تسلط،
بلکه تعالی انسان‌ها
است.



۲. آموزش و مشاوره: طراحی دوره‌های تربیتی برای جوانان با محوریت مفاهیم اخلاق، خدمت و تقوا در رهبری.
۳. گفتمان‌سازی و رسانه: استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های فرهنگی برای معرفی دستاوردهای فکری و اخلاقی ایشان به عموم مردم.
۴. الگوسازی اجتماعی: تشویق مدیران و معلمان به اقتباس از شیوه‌های مدیریتی و تربیتی رهبر شهید انقلاب در سطوح مختلف جامعه.

منابع

۱. زندگی‌نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۲. نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۶.
۳. قصر آفتاب برای نوجوانان و جوانان، زندگینامه رهبر معظم انقلاب اسلامی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، به نقل از اداره پاسخگویی آستان قدس رضوی.

شخصیتی را شکل داده است که فراتر از مرزهای سیاسی، به عنوان یک الگوی اخلاقی و انسانی شناخته می‌شود. جامعه‌ای که بتواند این اصول را در میان مردم و مدیران خود نهادینه کند، بی‌تردید مسیر تعالی و پیشرفت را خواهد پیمود. نهادهایی چون شورای نگهبان و مراکز فرهنگی کشور باید بر تبیین این ویژگی‌ها و ترویج آن‌ها در جامعه تاکید داشته باشند تا الگوی رهبری اخلاقی در بین نسل‌های آینده زنده بماند.

■ پیشنهادات

۱. تحقیق و پژوهش: تقویت فعالیت‌های دانشگاهی در زمینه شناخت ابعاد شخصیتی و فکری رهبر شهید انقلاب، به‌ویژه از منظر اخلاق و رهبری.



محمد سلیمانی | آموزش علوم تجربی
دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهید باهنر
اراک)

چراغ

راه‌ان

میراث فکری رهبر شهید برای آینده

میراث فکری رهبر شهید صرفاً مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها نیست؛ بلکه یک نظام فکری منسجم و پویا است که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و متناسب با نیازهای پیچیده دنیای امروز شکل گرفته است. رهبر شهید در مسیر پرفراز و نشیب انقلاب با تکیه بر مبانی دینی و تجربه تاریخی چارچوبی نظری برای استمرار و تعمیق آرمان‌های انقلاب اسلامی ارائه نمودند. این متن به بررسی مهم‌ترین اندیشه‌ها و آموزه‌هایی می‌پردازد که به عنوان یک نقشه راه روشن برای نسل امروز و آینده به جا مانده است.

قلب میراث فکری ایشان اعتقاد راسخ به نظریه ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی حکومت اسلامی است. این نظریه نه تنها یک اصل حکومتی، بلکه یک منطق جامع برای اداره جامعه اسلامی در عصر غیبت است که بر پایه دو اصل اساسی استوار است؛ مرجعیت دینی و ضرورت تداوم هدایت الهی در جامعه. این اصل ضامن بقای اسلام به



قلاب

عنوان یک نظام اجتماعی فعال و نه صرفاً فردی است.

همچنین، تأکید بر اسلام ناب محمدی در برابر اسلام‌های التقاطی یا متحجر، یکی دیگر از ستون‌های اصلی این اندیشه است. ایشان همواره بر اسلامی تأکید داشتند که از تحریفات فکری و سیاسی مبرا و قادر به پاسخگویی به مقتضیات زمان است. این اسلام ناب پیوند ناگسستنی با عدالت اجتماعی و آزادی حقیقی دارد. در این چارچوب آزادی بدون قید و بند اخلاقی و اجتماعی مورد نفی قرار می‌گیرد و آزادی در پرتو قانون و ارزش‌های الهی تعریف می‌شود. آزادی از دیدگاه ایشان مفهومی ایجابی است که فرد را در راستای تعالی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی رها می‌سازد.

یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های این میراث تأکید مطلق بر مقاومت در برابر سلطه جهانی و حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی است. در اندیشه ایشان استکبارستیزی صرفاً یک شعار سیاسی نیست؛ بلکه یک اصل بنیادین در حفظ هویت ملی و دینی است. این مقاومت مفهومی دفاعی تهاجمی دارد؛ دفاع از ارزش‌ها و تهاجم فکری و عملی در عرصه‌های نرم افزاری. این رویکرد شامل ابعاد مختلفی است:

میراث فکری رهبر شهید؛
یک نظام منسجم و پویا
که استکبارستیزی را از
شعار به اصلی بنیادین
برای حفظ هویت ملی و
دینی بدل کرد.

راه‌های است



۱. اقتصادی:

تکیه بر اقتصاد مقاومتی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها و وابستگی‌ها. این رویکرد جامعه را از اتکا به نوسانات بازارهای جهانی و فشارهای سیاسی بیگانگان بی‌نیاز می‌سازد. اقتصاد مقاومتی با تأکید بر تولید داخلی حمایت از کار و سرمایه ملی و ایجاد تنوع در روابط اقتصادی بین المللی تعریف می‌شود.

۲. علمی و فناوری:

تشویق بی‌وقفه به پیشرفت‌های علمی و رسیدن به مرزهای دانش به ویژه در حوزه‌های استراتژیک. علم‌آموزی نه به عنوان تقلید، بلکه به عنوان ابزاری برای عزتمندی ملی و ابزار مقاومت در برابر انحصارطلبی علمی غرب تلقی می‌شود. رابطه علم و ایمان در این نگاه رابطه‌ای تعاملی و تقویت‌کننده است.

۳. فرهنگی:

جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمن موضوعی بود که رهبر شهید بارها به آن هشدار می‌دادند. راه مقابله، تقویت فرهنگ بومی دینی و ملی و ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی است که در آن جوانان به عنوان خط مقدم این نبرد تعریف می‌شوند. این رویکرد به دنبال ایجاد مصونیت فرهنگی و تقویت روحیه خودباوری در برابر جریان‌های فرهنگی مهاجم است.

این میراث فکری آینده‌نگرانه است و وظایف سنگینی را بر دوش نسل جوان

و دانشجو می‌گذارد. دانشجو در اندیشه ایشان محور جریان‌سازی فکری و موتور انقلاب علمی است.

این نسل باید با دو ویژگی متوازن و متمایز شود:

ایمان عمیق ریشه‌دار در باورهای دینی و تحلیل هوشمندانه و نقادانه مسائل روز. ایشان همواره بر این نکته تاکید داشتند که دانشجویان باید از حالت انفعالی خارج شده و به جای مصرف‌کننده صرف علم بودن، خود تولیدکننده و نظریه‌پرداز در عرصه‌های مختلف باشند. مطالبه‌گری صحیح بر اساس قانون و ارزش‌ها، کسب بصیرت سیاسی برای تشخیص دوست از دشمن در شرایط پیچیده و پرهیز از دوقطبی‌سازی‌های کاذب و تفرقه افکنی از دیگر توصیه‌های کلیدی به این قشر پویا و اثرگذار است. نقش جوان در این نگاه نقشی سازنده پرسشگر و پیشرو است که آینده نظام را با تکیه بر این میراث غنی تضمین می‌کند.

میراث فکری رهبر شهید یک راهنمای جامع و زنده برای عبور از گرداب‌های فکری و عملی جهان معاصر است. این مجموعه آموزه‌ها با محوریت اسلام ناب استقلال عدالت و مقاومت الگویی بدیل برای جوامع تحت ستم و ملت‌های در جستجوی هویت حقیقی فراهم می‌آورد. برای دانشجویان امروز درک عمیق و عمل آگاهانه به این میراث به معنای برداشتن گام‌های استوار در جهت پذیرش و ایفای مسئولیت هدایت جامعه به سوی تحقق کامل آرمان‌های انقلاب اسلامی است.



سوگو

خروش

رهبری، سکان دار کشتی ملت

ساجده مهابادی | آموزش ابتدایی
پردیس زینبیه تهران

در طول زندگی هر امتی، وجود پشتوانه‌ای با درایت و حکیم، سبب دلگرمی و اطمینان خاطر است. حال اگر این پشتوانه، رهبری باشد که همواره اقتدار و شجاعت را در جانشان پرورش می‌دهد و آنان را به سمت قدرت و استقامت هدایت می‌کند، نهایت کامیابی و مسرت برای آنان حاصل خواهد شد.

در واقع، رهبر هر ملت به مثابه سکان‌داری است که کشتی جامعه را از هجمه امواج حوادث در امان می‌دارد. لذا، اطمینان و ایمان قلبی به رهبر، ملتی را برمی‌انگیزد تا در سخت‌ترین شرایط، با دلگرمی به حضور رهبر خود، مقاومت و بایستگی را در عمق جان پیروانند.

تا زمانی که مردمان یک ملت یقین دارند که در سایه رهبری با درایت، حیات خود را سپری می‌کنند، شنیع‌ترین دشمنی‌ها و آلوده‌ترین سیاست‌ها نیز راه به جایی نخواهد برد؛ چرا که چنین مردمی، خود را پس از سایه الطاف حق، در پناه رهبر مقتدر خویش می‌دانند و هیچ بیم و ترسی را در دل راه نمی‌دهند.



رهبری آمد تا کشتی را
بر مسیر آرمان و عزت
هدایت کند، و ملت
برخاست تا نشان دهد
عهد میان مردم و رهبری،
پیوندی است که هرگز
گسسته نخواهد شد.



حال، سوال اینجاست: اگر به ناگاه روزگار بر پاشنه تلخ کامی چرخید و موجی از همان حوادث شوم، سکان‌دار دلیر و مقتدر کشتی را در کام خود فرو برد، این ملت رهبر دوست را چه خواهد شد؟

واکنش چنین ملتی که عمری در مکتب رهبر خود درس شجاعت و اقتدار آموخته‌اند، می‌تواند به دو شکل بروز و ظهور پیدا کند:

۱. **حالت اول:** اگر مردم یک جامعه، مرگ رهبر خود را با مرگ تمام آرمان‌ها، ارزش‌ها و راهکارهای او همسو بدانند، در این صورت است که به تدریج در انزوایی خاموش فرو رفته، سوگواری و غمخواری را در دستور کار خود قرار می‌دهند و از میدان مبارزه کناره می‌گیرند. چرا که معتقدند مرگ رهبری یعنی پایان تمام آرمان‌ها و امیدواری‌ها! و درست در همین نقطه است که تسلیم و شکست را تنها راه چاره می‌دانند.

۲. **حالت دوم:** اما در حالت دوم، ملتی را در نظر بگیرید که اگرچه در سوگ رهبر عزیز خود جانشان در سوز و خروش است، اما با این یقین که باورهای رهبر عزیزشان با مرگ ایشان از میان نرفته است، در همین نقطه از زمان، آنچه را که در مکتب امامشان آموخته‌اند، در میدان نبرد به کار می‌گیرند و سوگ خود را با خروشی عظیم، همگام و همسو می‌کنند. چرا که در هنگامه هجوم و نبرد، سوگ را باید در

عزیزشان را هیچ چاره‌ای نخواهد بود! بلکه در میدان بودن و فریاد مقاومت زدن است که سبب می‌شود آرمان‌ها و باورهای رهبرشان همچنان به گوش جهانیان برسد و جاودانگی او را فریاد زند.

آری، کشتی که زمانی در تلاطم طوفان بی‌سکان‌دار مانده بود، اکنون با انتخاب رهبر تازه‌نفس و دل‌آور، بار دیگر آرامش و جهت یافته است. سکان‌دار جدید، با الهام از راه و آموزه‌های پیشینیان، آمده است تا امتداد همان آرمان‌ها را در افق روشن‌تر دنبال کند. اینک ملت، با قلبی آگاه و عزمی استوار، در کنار رهبر تازه‌ی خود ایستاده‌اند تا در مسیر تعالی و شکوه وطن، راه ناتمام دیروز را به سرانجامی درخور برسانند. سختی‌ها و مشقات گذشته، که آزمون ایمان و همبستگی ملت بودند، اکنون به پشتوانه‌ی تدبیر و امید رهبر جدید، به گامی تازه برای ساخت فردایی سرشار از افتخار بدل شده‌اند.

رهبری آمد تا کشتی را بر مسیر آرمان و عزت هدایت کند، و ملت برخاست تا نشان دهد عهد میان مردم و رهبری، پیوندی است که هرگز گسسته نخواهد شد. در نهایت اینکه، سعادت و پیروزی راستین از آن مردمی است که یقین دارند وقت برای سوگواری بسیار، اما برای دفاع از وطن اندک است. و قسم که پیروزی از آن مومنان است. و من الله توفیق

قلب خویش محفوظ داشت و خروش را از عمق جان بیرون کشید.

بی‌شک، خشم ملت با شهادت این رهبر فرزانه به دست رذیل‌ترین شیطان زمانه به اوج می‌رسد. اما حقیقت شهادت ایشان، همان نشانه‌ای است که جبهه حق و باطل را به درستی آشکار می‌سازد و به آنان نوید می‌دهد که تا کنون در مسیر حق بوده‌اند و زین پس نیز با تکیه بر باور و عقاید رهبر مقتدرشان، بر راه حق ثابت‌قدم خواهند ماند.

به یقین، صورت دوم عمل، نهایت درایت و وطن‌خواهی است. ملتی که به راستی در سایه رهبری مقتدر، درس وطن‌دوستی و وطن‌پرستی را آموخته باشند، به روشنی خواهند دانست که در چنین برهه مهمی از سرنوشت، کنار کشیدن، به سوگ نشستن و در انزوا خون‌گریه کردن،

میهن



ای رهبر آزاده

نرگس هراتی | امورتربیتی فرهنگیان
ثامن الحجج خراسان رضوی

ای رهبر آزاده، میهن ز غم آکنده‌ست
از هجر تو می‌سوزد، افسرده و درمانده‌ست

سوزد دل من زیرا جانت سپر ما شد
ای سید عطشانم، جانم ز تو شرمنده‌ست

وقتِ غم و ماتم نیست، برخیز ز جا ایران
تکبیر بگو بر لب، این پاسخِ کوبنده‌ست

مظلوم چو مولایت، کز کینه همی گفتند
آیا که مگر حیدر، تا حال نماز خوانده‌ست؟

دشمن چه گمان کرده، ملت ز چه ترسانده؟
سرتاسر این کشور، حاج قاسم و رزمنده‌ست

آن دخترکِ میناب، آن خانه و آن مسجد
این ظلمِ یهود است و خونخواری درنده‌ست

ای مردکِ لا یعقل، با خود چه گمان بردی؟
گر سید علی رفته، راه و مَنَشش زنده‌ست

معصومه صحت | مدیر مسئول و
سردبیر سابق نشریه خط دانشجو -
کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی

موج

پس از ط

میراث رهبری شهید؛ رسالت دانشجویان در ساختن ایرانی قوی

این رمضان با طعم تلخ فقدان یکی از بزرگ‌ترین چراغ‌های انقلاب به پایان می‌رسد. شهادت رهبری

منبعی الهام‌بخش و خردمند را بر دل ملت نشانده؛ چراغی که با آموزه‌های خود مسیر رسیدن به قرب الهی را روشن می‌کرد. اکنون،

بیش از هر زمان، نیازمند بازنگری در نسبت خود با آموزه‌ها و آرمان‌های ایشان هستیم؛ به‌ویژه در ارتباط با جوانان و دانشجویانی که قلب تپنده حرکت

انقلاب و معماران آینده کشورند. رهبر شهید انقلاب، با درک عمیق از تهدیدات و فرصت‌های



رهبری همواره تأکید داشتند که جوانان با انسجام و اتحاد، حلقه‌های میانی تشکیل دهند و ملت و دولت، در مسیر شکل‌دهی به امت اسلامی پیش بروند؛ امتی که در برابر ساختارهای دولت‌محور جهانی، مستقل و مقتدر باقی‌ماند.



وفان

پیش رو، همواره دیدار با دانشجویان را فرصتی حیاتی برای تبادل نظر و انتقال تجربه تلقی می‌کردند. این دیدارها، که هیچ‌گاه حتی با وجود دگرگونی‌های داخلی و خارجی متوقف نشد؛ صرفاً جلساتی رسمی و تشریفاتی نبودند، بلکه بستری برای گفت‌وگو و تبیین راه به شمار می‌آمدند. جلساتی که از دل آن‌ها عملیات و افق به آینده کشور به دست می‌آمد. ایشان آگاه بودند که دانشجویان، نه تنها آینده‌سازان، بلکه طراحان و معماران آینده‌ای هستند که هنوز در حال شکل‌گیری است.

اما یادآوری صرف جمله «دانشجویان آینده‌سازند» کافی نیست. حال، مسئولیت ما، فراتر از ایفای نقش‌های از پیش تعیین‌شده است. رهبر انقلاب بارها در بیانات خویش تأکید داشتند که دانشجویان باید از سطحی‌نگری و روزمرگی فاصله بگیرند و با درکی عمیق و جامع، با روحیه‌ای دغدغه‌مند، در مسیر حل مسائل کشور گام بردارند. این وظیفه، نه تنها اجرای محض تکالیف، بلکه نگاهی تخصص‌گونه نسبت به مسائل خرد و کلان کشور است؛ تعهدی است در قبال سرنوشت کشور و امت، در زمانی که دشمنان در تلاش‌اند

جوانان انقلاب اسلامی باید با درک ژرف و عمیق از آرمان‌های تمدن نوین اسلامی، در یک گفتمان مشترک، جریان‌سازی مؤثر کنند. حضور فعال در میدان عمل، شناخت دقیق شرایط، و تقویت ارتباط با بدنه دولت، ابزار تحقق این جریان است. رهبری همواره تأکید داشتند که جوانان با انسجام و اتحاد، حلقه‌های میانی تشکیل دهند و ملت و دولت، در مسیر شکل‌دهی به امت اسلامی پیش بروند؛ امتی که در برابر ساختارهای دولت‌محور جهانی، مستقل و مقتدر باقی بماند. آری ای ملت، رهبر ما معبود نبودند! بلکه معبدی بودند که آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب در آن تجسم یافته بود. شهادت ایشان پایان راه نیست، بلکه فرصتی است برای تجدید عهد و پیمان با ایران و ارزش‌های انقلاب. ایران، معبد ماست و ما با تمام توان، برای ساختن ایرانی قدرتمند و مستقل، قدم برمی‌داریم. اکنون، در آستانه انتخابی سرنوشت‌ساز میان حق و باطل، مسئولیت ما سنگین‌تر از همیشه است.

برای گریز از این درد
 ز صبح تبع‌از‌جنگ

ایران را به زانو درآورند. در برهه‌ای ایستاده‌ایم که جنگ امروز، تنها نظامی نیست؛ این نبرد، جنگ روایت‌ها، بینش و روشنگری است. دانشجویان، به عنوان پیشگامان فکری و پیش‌قراولان تحول، باید با مهارت تفکر انتقادی و توانایی حل مسئله، در خط مقدم این جبهه قرار گیرند. آن‌ها باید روایتگر حقیقت و سدی محکم در برابر پروپاگاندا باشند، تا صدای حقیقت بر تحریف‌ها غلبه کند. نسل ما در عصری زندگی می‌کند که مرزهای جغرافیایی در اثر فناوری، رسانه‌ها و تحولات جهانی در هم شکسته است. این شرایط، هم فرصت و هم تهدید است. دانشجویان باید با آگاهی عمیق از این تحولات، و با الهام از آموزه‌های دینی و اخلاقی، در مسیر اعتلای کشور و خدمت به بشریت قدم بردارند. این لحظه، لحظه‌ای است برای تأمل، بازنگری و تجدید پیمان با آرمان‌های رهبری. آرمان‌هایی که ریشه در خودباوری و ایمان و ما می‌توانیم داشت و به دور از خودتحقیری و خودباختگی فرهنگی اجتماعی در مقابل غرب بود.

اکنون، ما در آغاز چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب، در سوگ رهبری ایستاده‌ایم که زندگی و عمر خویش و حتی خانواده‌اش را وقف آرمان‌هایش کرد و با خون خود درخت انقلاب را آبیاری کرد و وفاداری به کشور و آرمان‌ها را بر هر چیز دیگری ترجیح داد. وظیفه ما، پاسداری از این میراث و حرکت در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب است. این مسئولیت، ما را ملزم به تلاش بی‌وقفه، فداکاری و نوآوری در عمل می‌کند.

فاطمه السادات موسوی | کارشناسی
آموزش ابتدایی | دانشگاه فرهنگیان
استان یزد

لحظه‌ای که یک جامعه،

دوباره خود را بازمی‌سازد

تأملی بر نقش رنج جمعی در شکل‌گیری هویت و همبستگی

چنین خصوصیتی داشت؛ آن خون پاک، خون بر سر پیمان بود که بر گونه‌های تاریخ نشست تا نسل‌های آینده بدانند که قیمت استقلال و آزادی، نثار جان عزیزترین‌هاست.

نباید اجازه دهیم غم، ما را فلج کند. سوگ سیدالشهدا (ع) به ما آموخت که گریه، آغاز خروج است و عزاداری، مقدمه‌ی قیام. اگر امروز اشک می‌ریزیم، برای این است که فردا با چشمانی تیزبین‌تر و قلبی آهنین‌تر به میدان بازگردیم. دشمن می‌خواهد ما را در وادی یأس و نومیدی غرق کند؛ می‌خواهد فکر کند که با رفتن رهبر، ستون‌های خیمه‌ی انقلاب فرو ریخته است، اما حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها و آن صحنه‌های باشکوه وداع، فریادی بود که گوش فلک را کر کرد: «ما هستیم، ایستاده‌ایم و راه را ادامه می‌دهیم.»

امید ما، امیدی واہی و مبتنی بر شعار نیست؛ امیدی است که از دل خون جوشیده است. این خون، مایه‌ی حیات درخت تنومند انقلاب شد. ریشه‌ها که سست نیستند، بلکه با این ناب

درد تازه و خون تازه، تاریخ یک ملت را دوباره می‌نویسد. ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که نامش را «سرنوشت‌سازی» گذاشته‌اند؛ روزگاری که ابر سیاه ترور و ددمنشی، بر فراز آسمان کشورمان سایه افکند و قلب تپنده‌ی انقلاب، رهبر فرزانه و سردار دل‌ها را به پیشگاه خداوند تقدیم کرد. شهادت آن بزرگ‌مرد، ضربه‌ای بود که بر پیکر این مرز و بوم وارد آمد، اما کسانی که شناخت عمیق بر مکتب ما دارند، می‌دانند که در منطق شیعه و در فرهنگ ایثار، خون شهید تضمین‌کننده‌ی بقای راه است.

این واقعه‌ی تلخ، پایان کار نبود؛ بلکه آغازی دوباره بود. دشمن که در خیال خام خود گمان می‌کرد با حذف جسم یک مرد، می‌تواند روح یک ملت را به خاک بسپارد، هنوز نمی‌شناسد که جنس ما از چه خاکی است. ما ملت کربلا هستیم؛ ملتی که در عاشورا دید که چگونه سر بریده‌ی سیدالشهدا (ع) پرچم حق را به دست حضرت سجاد (ع) و حضرت زینب (س) سپرد تا مسیر هدایت ادامه یابد. شهادت رهبران نیز

سرخ، استوارتر از پیش در خاک این سرزمین لغزش‌های ما داشتند، امروز باید ببینند که چگونه فرو رفته‌اند. حرکت جدیدی که از دل این یک ملتِ مسلمان، مصیبت را به پیروزی تبدیل سوگ برمی‌خیزد، حرکتی است که دیگر با می‌کند. ما به دنبال انتقام عاجل وسواس‌های گذشته همراه نیست. این حرکت، جهاد تبیین و جهاد سازندگی است. ملت ایران امروز متوجه شده است که تنها راه عزت، تکیه بر توان داخلی و ادامه دادن مسیر شهیدان است.

ما نباید بترسیم. ترس، سلاح دشمن است و ایمان، سپر ما. رهبرمان رفت تا ما را به پا کند و به ما بیاموزد که هر کس می‌تواند در جای خود، یک سردار باشد. امروز، هر خانواده‌ی ایرانی، یک سنگر است و هر جوان ایرانی، یک سرباز آماده‌ی خدمت. باید از دل این غم، انرژي عظیم بکشیم. باید کار کنیم، تولید کنیم، علم بیاموزیم و مرزها را محکم‌تر از پیش نگه داریم.

این بهترین پاسخ به دشمنان و این بزرگترین گرامیداشت خون شهید است.

سکولارها و بدخواهان که همیشه چشم به



ما به دنبال انتقام عاجل
نیستیم، بلکه به دنبال انتقام
هوشمندانه و تداوم راه
هستیم؛ انتقامی که در آن،
ایران اسلامی به اوج پیشرفت
و قدرت می‌رسد و سایه‌ی
ستمگران را از سر منطقه و جهان
برمی‌دارد.



برمی‌دارد.

بنابراین، ای هموطنان عزیز! بدانید که این دوران سخت، مانند عبور از تنگه‌ی پیرالتهاب است که پایانش، رسیدن به دریایی بی‌کران از موفقیت است. دل‌هایمان را به خدا بسپاریم و از ترس و ناامیدی برهیم. راه، روشن است و مقصد، مشخص. رهبرمان شهید شد تا ما زنده‌تر از پیش باشیم. سوگ او را به جشن پیروزی تبدیل کنیم و با عزمی جزم و قلبی مطمئن، برای ساختن کشوری آباد و قدرتمند، گام برداریم. این عهدی است که با خون شهید بسته‌ایم و تا پای جان، پایدار خواهیم ماند.

در نهایت، باید گفت که جامعه‌ای که از دل دل‌سپردگی امید می‌سازد، جامعه‌ای است که از مرگ تدریجی نجات یافته و به حیات طویه دست یافته است. حیاتی که در آن، هر فرد، خود را مسئول سرنوشت خویش و هم‌نوعانش می‌داند و با تکیه بر قدرت لایزال الهی، به ساختن دنیایی بهتر می‌اندیشد. این حرکت، نیازمند همت همگانی و بصیرتی است که در پرتو نور ایمان به دست می‌آید. بی‌تردید، اگر ملت ایران با تکیه بر این سرمایه‌ی عظیم معنوی و فرهنگ غنی اسلامی-ایرانی، دل‌های خود را به درگاه حق بسپارد، می‌تواند از گرداب‌های دشوار کنونی عبور کرده و به ساحل امن پیشرفت و تعالی که وعده داده شده است، دست یابد. این همان امیدی است که در طول تاریخ، این سرزمین پهناور را در اوج قله‌های افتخار نگه داشته است و اکنون نیز چراغ راه نسل آینده خواهد بود.

سارا ملک حسینی | دانشگاه فرهنگیان
زینب کبری کازرون

پدري براي ايران؛

پيوندی از دلها

اندوه یک ملت، آغوش یک رهبر

پس از افطار، خیابان‌ها پر از مردمی می‌شود که با وجود غم در دل، هنوز در کنار یکدیگر ایستاده‌اند و از خاطرات دیدارها و لبخندهای او سخن می‌گویند. مردم می‌گویند: «لبخند پدرمان از یادمان نمی‌رود.»

کافی است به صحنه‌های دیدار او با مردم نگاه کنیم تا بفهمیم این پیوند از کجا شکل گرفته است. در آن دیدارها، فاصله‌های رسمی رنگ می‌بازد. رهبر یک کشور بزرگ، ساده و صمیمی در میان مردم می‌نشیند؛ گاهی فرزند شهیدی را در آغوش می‌گیرد، گاهی برای زوجی که خطبه عقدشان را خود خوانده است دعای خیر می‌کند و گاهی زمانی را به دیدار دختران سرزمینش اختصاص می‌دهد.

در میان همه این لحظه‌ها، شاید زیباترین صحنه‌ها زمانی باشد که دختران نوجوان در کنار او می‌نشینند. آنجا دیگر خبری از تشریفات رسمی نیست. دختران بی‌هیچ دلپره‌ای سخن می‌گویند، می‌خندند و خواسته‌هایشان را مطرح می‌کنند؛ گویی با پدر خود حرف می‌زنند؛ و او با حوصله و توجه گوش می‌دهد؛ چنان که انگار دغدغه هر

در گوشه‌ای از کهکشان راه شیری، سیاره‌ای می‌چرخد به نام زمین؛ و در میان سرزمین‌های بسیارش، کشوری هست به نام ایران؛ سرزمینی با تاریخی بلند، فرهنگی ریشه‌دار و مردمانی که پیوندشان با یکدیگر، تنها پیوند هم‌وطنی نیست؛ بلکه پیوندی عمیق از دل‌هاست.

این روزها اما حال و هوای ایران اندکی متفاوت است. غم عجیبی در میان مردم جریان دارد؛ غمی که فراتر از یک حادثه یا یک خبر است. مردم از رهبری سخن می‌گویند که شاید بسیاری از آنان هرگز از نزدیک او را ندیده باشند، اما نامش را با احساسی آمیخته با احترام و محبت بر زبان می‌آورند؛ چنان که گویی سال‌ها دست‌مهربان او را بر سر خود احساس کرده‌اند.

شاید به همین دلیل است که اندوه این روزهای مردم، شبیه اندوه از دست دادن پدر یک خانواده بزرگ است؛ پدری که حضورش، آرامش و اطمینان را در دل‌ها زنده نگه می‌داشت.

با این حال، در دل همین روزهای اندوه، ماه مبارک رمضان از راه رسیده است؛ ماهی که همیشه با نور، همدلی و امید همراه بوده است.

یک از آنان، دغدغه شخصی اوست. مانده؛ چرا که معصومیت و مظلومیتشان، درس نمونه‌ای از این صمیمیت را می‌توان در جشن تکلیف دختران کلاس سومی دید؛ جایی که دختران کوچک، مهمان فضایی معنوی و شاد شدند. جلسه با آهنگ «من یک دخترم» آغاز شد و فضای دیدار سرشار از شور و نشاط بود. آن روز، دختران کوچک ایران احساس کردند که دیده می‌شوند و شخصیتشان مورد احترام است. پس از آن، نماز جماعت اقامه شد؛ لحظه‌ای که همه با شوق در کنار یکدیگر سر بر سجاده گذاشتند.

در پایان نیز دختران با لبخند در کنار آقا نشستند، سخنان پدران‌اش را شنیدند و لحظاتی صمیمی را در کنار او گذراندند. البته همه کودکان این سرزمین فرصت حضور در چنین دیدارهایی را پیدا نمی‌کنند.

گل‌های ناز میناب نیز از جمله همان کودکانی بودند که فرصت ادامه این مسیر را نیافتند؛ اما نامشان در یادها

ماند؛ چرا که معصومیت و مظلومیتشان، درس بزرگی از ایمان و ایستادگی به ما آموخت. شاید اکنون بتوان آنان را چنین تصور کرد که در بهشت آرام‌تر نشسته‌اند و همچنان شنونده همان سخنان پدران‌اند؛ کودکانی که با دل‌های پاک خود، معنای امید و مقاومت را به ما یادآوری کردند. از همین روست که با گذشت روزها، اندوه مردم ایران هنوز تازه است. آن‌ها گویی جواهری گران‌بها را از دست داده‌اند؛ جواهری که ارزشش تنها در جایگاه سیاسی او نبود، بلکه در پیوند عمیقی بود که میان او و دل‌های مردم شکل گرفته بود؛ اما شاید مهم‌ترین یادگار او، درسی باشد که برای این ملت باقی گذاشت: درسی از ایستادگی، امید و استقامت. درسی که می‌گوید حتی در سخت‌ترین روزها نیز می‌توان ایستاد، می‌توان امید را زنده نگه داشت و می‌توان همچنان دل‌های یک ملت را به هم پیوند زد.





به نام خدا شاهد این قصه

داستانی که ما مینویسیم:

دیگری حسن طهرانی مقدم؛ که از هیچ، همه چیز ساخت و آرزوی نابودی اسرائیل را در سر داشت. امیرعلی حاجی زاده؛ رویای نابودی دشمن را به واقعیتی مهیب تبدیل کرد؛ کسی که موشک‌هایش تل‌آویو را در زیر سایه ایمان خود لرزاند. او میراثی از ایمان و عرق به وطن، برای این خاک برجای نهاد. قاسم سلیمانی؛ فرمانده‌ای که حضورش نگاه متجاوز را می‌شکست و نامش لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت. قهرمانان ما از آسمان نیامدند؛ روزی در همین کوچه‌ها قدم زده‌اند و مانند همه ما رویاهایی در سر داشته‌اند. اما گاهی لحظه‌ای فرا می‌رسد که باید تصمیم‌گیری، در همین مسیر باقی می‌مانی یا گامی فراتر برمی‌داری؟ تا پای جان برای ایران، نه یک شعار، بلکه مسیری که قهرمانان ما برگزیدند.

قهرمانان ایران بی‌همتا بودند، زیرا زیر چتر رهبری یگانه پرورش یافتند. رهبری که با شاخص‌های زمینی سنجیده نمی‌شد، بلکه منبع الهام او، عمق بصیرتش بود. او رهبری بود که یک فرمانش می‌توانست ایران را، بلکه غرب آسیا را زیر و رو کند و معادلات منطقه را دگرگون سازد. تحلیلگر مسائل جنگ نبود؛ اما با

اینجا سرزمینی است که تاریخ در رگ‌هایش جریان دارد. خاکی که هر وجیش قصه‌ای در دل دارد و هر نسیمش یادآور نام‌هایی است که زمانی برای آرزوهای بزرگ ایستادند. بله، اینجا ایران است. سرزمینی که برای راهی بزرگ و والا انتخاب شده است. این سرزمین با مردمانش معنا یافته است. مردمانی که گذشته کهن و رویاهای بزرگ را با هم حمل می‌کنند، انگار این بذرا همان کودکی در دلشان کاشته می‌شود. و شاید به همین دلیل است که اگر بچه‌های دیگر با لالایی‌های خیالی، به خواب خوش فرو می‌روند، مادران این سرزمین در گوش فرزندان خود «سلام فرمانده» را زمزمه می‌کنند. اگر آنها آرزو دارند روزی بتمن شوند و گاتهام را نجات دهند، ما رویای سرباز آقا بودن را در سر می‌پرورانیم، تا با او دنیا را از قهرمان‌های خیالی رها سازیم. ما آرزو داشتیم قهرمانی باشیم، مانند آرش، و پهلوانی همچو رستم. آری، نام ما را از پیش در این قصه نوشته‌اند.

ملتی که برگزیده است، فرزندان بزرگی خواهد داشت. یکی روح‌الله خمینی می‌شود؛ رهبری که انقلابش الگوی قیام‌های آزادی‌بخش جهان گشت.

بود.

این راه تماشای نمی‌خواهد. ما برگزیده شده‌ایم تا غبار نشسته بر فطرت‌ها را بزدایم و ندای نهفته در سینه‌ها را بیدار کنیم. علمدار این مسیر از میان ما رفته است، اما خدای او همیشه با ما بوده و هست. راه، دراز و پرپیچ‌وخم است، با کسانی روبه‌رو هستیم که در فاسدترین پرونده افشا شده جهان، صاحب مقام‌اند، دستشان با خون کودکان بی‌گناه میناب رنگین شده است. اکنون وقت گریه و شیون نیست.

نسل‌های این سرزمین بارها نشان داده‌اند که در سخت‌ترین روزها امید را فراموش نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند پرچم روی زمین بماند. سید شهید به ما ایمان داشت؛ می‌دانست می‌توانیم این راه را بدون حضور او، به انتها برسانیم. باید جواب اعتماد او را بدهیم. مجالی برای ناامید شدن نیست. ظهور از آنچه تصور می‌کنی نزدیک‌تر است. فرجام این داستان نزدیک است؛ اگر می‌خواهی یک خط این داستان را تو بنویسی، بلند شو؛ و اراده ایرانی را به رخ تمام دنیا بکش. نشان بده شهادت رهبر پایان مسیر نیست، بلکه آغاز راهی است که انتهای آن در قدس نماز

خواهیم خواند. پایان این داستان را ما می‌نویسیم. این پایان، آمدن مهدی فاطمه است.



دایمی که صدها است

نظراتش، متخصصان جهان را در پیچیده‌ترین میادین، کیش‌ومات می‌کرد. جملات ناب و کوبنده‌اش دل سربازانش را قرص و محکم، و دل دشمنانش را می‌لرزاند. خط و نشان‌هایی که می‌کشید، رجزهایی که می‌خواند، نه از روی غرور، بلکه از سربقین به یاری پروردگار بود؛ ایمانی که او را از هر مخلوقی بی‌پروا می‌ساخت؛ و در نهایت، پروردگار او را با نهایت عزت و ارجمندی خرید. خداوند رهبر ما را گران خرید؛ بسیار گران.

یکی کم شد، اما صف به هم نخورد. دشمن خیال کرد با ترور سید عزیزمان، ایران از هم می‌پاشد و قصه تمام می‌شود. اگر قرار بود این راه با رفتن یک نفر به پایان برسد، شامگاه چهاردهم خردادماه شصت و هشت، داستان ایران به انتها می‌رسید. کشته شدن رهبر، قصه را در فیلم‌های هالیوود به پایان می‌رساند؛ اما این روایت، روایت ما نیست. مردمی که ایستادن را آموخته‌اند، خوب می‌دانند که راه‌های بزرگ با رفتن یک نفر متوقف نمی‌شود. با رفتن رهبرمان، مسیری تازه آغاز گشت، که انتهای آن چیزی جز نابودی دشمن نخواهد

مقایسه شهادت رهبران در تاریخ اسلام

مقایسه با نمونه‌هایی مانند امام علی، امام حسین یا دیگر شخصیت‌های اثرگذار



شهادت در فرهنگ اسلامی، نقطه اوج آگاهی و ایثار است؛ مفهومی که مرز زمان را درمی‌نوردد و همواره با حقیقت، عدالت و مقاومت گره خورده است. وقتی به تاریخ اسلام می‌نگریم، درمی‌یابیم که شهادت نه حادثه‌ای خونین، بلکه روایتی از انتخاب است؛ انتخابی آگاهانه برای دفاع از حق در برابر باطل. در این مسیر، از محراب کوفه امام علی علیه‌السلام تا صحرای کربلا و تا نمادهای مقاومت در دوره معاصر، خون شهیدان همچون رشته‌ای معنوی، تاریخ ایمان را به وحدت پیوند داده است.

شب نوزدهم

رمضان، در

محراب عبادت به

خون کشیده شد. این

هم‌زمانی میان عبادت و

شهادت، معنا دارد؛ سیاست و

معنویت در وجود علی (ع) دو چهره از

■ شهادت امام علی (ع): تجسم عدالت در محراب

شهادت امام علی (ع) تجلی حق‌گرایی در میان پیچیدگی‌های سیاست و جامعه است. او در زمانی که حکومت رسید که امت اسلامی از عدالت فاصله گرفته بود و حقیقت در میان جدال قدرت‌ها گم شده بود. امام

حسین (ع) هنگامی که در برابر حکومت یزید ایستاد، به خوبی آگاه بود که راهی است که بازگشت ندارد؛ اما او زندگی را تنها در سایه آزادی و ایمان معنا می‌کرد. صبر و استواری‌اش در ظهر عاشورا، معیار جاودانگی انسان مومن شد. کربلا مرز میان سازش و مقاومت است. حسین (ع) در برابر قدرتی ایستاد که ظاهراً شکست‌ناپذیر بود؛ اما با شهادتش ثابت کرد که خون می‌تواند قلمرو اندیشه را فتح کند. پس از او، هر جنبش آزادی‌خواه اسلامی و انسانی، از همان منطق شهادت تغذیه شد. عاشورا تبدیل به کد معرفتی تمدن شیعی گردید؛ جایی که مرگ، نه پایان، بلکه تداوم رسالت است.

■ شهادت در روزگار معاصر: بازخوانی الگوی مقاومت

در روزگار ما، مفهوم شهادت هنوز زنده است. ما شاهد این بودیم که در عصر مدرن، رهبر ما، امام خامنه‌ای قدس سره شریف در قلب جهان ظلم، در ماه رمضان، هنگام خدمت به مردم و اندیشیدن درباره استقلال و عزت امت اسلامی، هدف حمله موشکی دشمنان انسانیت قرار گرفت. چنین حادثه‌ای ادامه همان مسیر تاریخی است؛ از محراب علی تا میدان حسین و تا مقرر کار رهبر جهان اسلام. شهادت رهبر انقلاب اسلامی در راه دفاع از کرامت امت اسلامی، حلقه‌ای است از همان زنجیره حقیقت. اگر علی (ع) در محراب قربانی عدالت و حسین (ع) در کربلا فدای آزادی شد، رهبر انقلاب در این روایت، شهید بصیرت است؛ شهید آگاهی در دوران بمباران رسانه‌ای و جنگ اراده‌ها. شهادتش در محل کار، همچون نماز

یک حقیقت بودند. او نشان داد که حکومت برای حق است، نه حق برای حکومت. ضربت ابن‌ملجم، زخم جسم نبود؛ زخم تاریخ بود. امیرالمومنین در لحظه‌ی ضربت فرمود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ»؛ یعنی به رستگاری رسیدم. این جمله، فلسفه شهادت علوی را آشکار می‌سازد. شهادت نه مرگی تلخ، بلکه عبور از جهان ظلم به جهان عدالت مطلق است.

■ شهادت امام حسین علیه‌السلام: احیای اسلام در میدان خون

سه دهه بعد، فرزند همان

پدر در

برابر تحریف دین قیام کرد.

اگر شهادت علی

(ع) در محراب

تحقق عدالت

سیاسی

بود، شهادت

حسین (ع) در

میدان کربلا، احیای

وجدان امت بود. امام



از محراب علی تا میدان
حسین و تا مقر کار رهبر
جهان اسلام. شهادت
رهبر انقلاب اسلامی در
راه دفاع از کرامت امت
اسلامی، حلقه‌ای است از
همان زنجیره حقیقت



علی در محراب، نشان می‌دهد که خدمت به مردم، خود عبادت است. شهادت او در ماه رمضان ماه تزکیه و بازگشت به خدا نماد پیوند میان عمل دینی و مسئولیت اجتماعی است. ایشان مانند مقتدایش علی (ع) در ماه رمضان به شهادت رسید.

این واقعه تاکید می‌کند که دشمنی با حق در تاریخ پایان‌ناپذیر است؛ تنها چهره‌ها تغییر می‌کنند. دشمن همان منطق ظلم و سلطه است؛ ابزارش از شمشیر به موشک بدل شده، اما هدف همان است؛ خاموش کردن چراغی که مردم را به بیداری می‌خواند؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم والله متم نوره»؛ «آنان می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند و خدا نورش را کامل می‌گرداند». هر کدام از این شهادت‌ها بر یک اصل می‌چرخند؛ آگاهی، اختیار و تسلیم در برابر اراده الهی. در هر سه، خون شهیدان به سکه بیداری ملت‌ها تبدیل می‌شود. شهادت رهبر انقلاب اسلامی تاکید می‌کند که دوران قهرمانان ایمانی پایان نیافته است. اگر در گذشته شهید در میدان جنگ شمشیر می‌زد، امروز در میدان اندیشه، اقتصاد، رسانه و سیاست می‌جنگد. دشمن تغییر کرده، اما عدالت همان است و ایمان همان.

در سطح معنوی، شهادت نوعی ملاقات است؛ دیدار عاشق با معشوق. علی (ع) در محراب، حسین (ع) در میدان و رهبر انقلاب اسلامی در محل کار خدمت، همگی با رضایت و آمادگی کامل این لقاء را پذیرفتند. هر یک به زبان خود گفتند: «به وعده پروردگارم ایمان دارم.» اگر شهادت امام علی (ع) آغاز مسیر بود و شهادت امام حسین (ع) نقطه اوج، شهادت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بازخوانی آن مسیر در زمان ما

جان را فدای حق می‌کنند. شهادت رهبر انقلاب اسلامی، در این روایت، امتداد همان نوری است که از محراب علی (ع) تا خیمه حسین (ع) می‌تابد؛ نوری که با گلوله یا موشک خاموش نمی‌شود، بلکه در جان انسان‌ها ادامه می‌یابد. تاریخ اسلام با خون شهیدانش نوشته شده است و هر نسل اگر آن معنا را بشناسد، راه حق و آزادی‌اش را خواهد یافت.

است. او نماینده همان روح تاریخی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند خاموش کند. به تعبیر زیبایی عرفانی، شهید کسی است که با مرگش، زندگی را معنایی تازه می‌بخشد.

از محراب کوفه تا کربلا و از آن جا تا عرصه‌های مقاومت امروز، شهادت همچنان ستون پایدار جامعه مومنان است. این پیوستگی تاریخی، نشان می‌دهد که اسلام دینی زنده و پویا است و رهبرانش هرگاه لازم باشد،



ای عزیز

ران

افتاده است. در هر گوشه و کنار، جمعی گرد هم آمده‌اند. همدیگر را محکم در آغوش می‌گیرند و به پهنای صورت اشک می‌ریزند. شیون‌گنان در سر و صورت خود می‌زنند. صدای روضه از هر سو به گوش می‌رسد. خانمی، عکسی را در آغوش گرفته است و با ملایمت، دست نوازش خود را بر روی آن می‌کشد. مردی با چفیه‌ی سفید دور گردن خود، اشک‌هایش را پنهان می‌کند. درون کالسکه، نوزادی در آغوش پرچم ایران خوابیده است. کودکی لابه‌لای جمعیت فریاد می‌زند «الله اکبر» و مردم با مشت‌های گره‌کرده، هم صدا با او تکرار می‌کنند. جمعیتی عظیم در میدان‌ها و حرم‌های شهر جمع شده‌اند.

در این شهر که تا دیروز، رنگ‌های گوناگون خودنمایی می‌کردند، اکنون جز سیاهی رنگی دیده

ساعت حدود ۶ صبح است. مردم سراسیمه از خانه‌ها بیرون می‌آیند. هر یک از ماشین‌ها به سمتی در حال حرکت هستند. خورشید در پهنای آسمان کم‌کم بالا می‌آید. در شهر می‌گردم و به مردم نگاه می‌کنم. شهری که تا همین چند روز قبل، آرام بود و روزمرگی در آن جریان داشت، ناگهان به تپش



آسمان را می‌شکافد و در میانه آن به رقص در می‌آید. بانگ جنگ دمیده شده است، ولی من نشانه‌ای از ترس در اینجا نمی‌بینم. حیرت انگیز است! تاریخ تاکنون، چنین صحنه‌هایی را به چشم خود ندیده است! حماسه است یا حزن؟ شور است یا شعف؟ غم است یا غرور؟ روزها یکی بعد از دیگری سپری می‌شوند، اما این صحنه‌ها انگار تمامی ندارند. باز هم در شهر می‌گردم و به مردم نگاه می‌کنم. انگار حال و هوای شهر عوض شده است. دیگر برای مردم فرقی نمی‌کند روز است یا شب؛ خانه خودشان

نمی‌شود؛ اما در این هیاهو، آسمان آماده می‌شود که سکوت خود را بشکند. صدایی مهیب از دور به گوش می‌رسد؛ شاید هم نزدیک. نمی‌دانم! چون من رد آن صدا را در میان فریاد های جمعیت گم می‌کنم. مشت‌ها بالا می‌آیند و مرگ را بر سر مستکبران عالم فریاد می‌زنند.

با هر نفس، خون تازه‌ای در رگ‌های شهر جریان می‌یابد. ملت در جوش و خروش هستند. با هر ستون دود که به آسمان بلند می‌شود، مردم قد علم می‌کنند و محکم تر از قبل در جای خود می‌ایستند. این

پرچم
ایران
است
که



غمی که قلب آدمی را آتش می‌زند و سپس آن را خرد می‌کند و بعد دوباره از میان تکه‌های شکسته، آهی جان‌سوز بلند می‌شود. غمی که ورق به ورق خاطره‌ها را شعله‌ور می‌کند.

خون آقای عزیز ما ریخته شد! غم از دست‌دادن او، جان مردم را گرفت! دردی آشنا در میان قفسه سینه را به یاد آورد. این قلب ملت ایران است که با هر تپش، خود را به دیوار ظلم می‌کوبد. شاید این غم عزیز، آدمی را بشکند ولی او را زمین‌گیر نخواهد کرد. این خون جاری رهبر شهید ما است که دوباره در رگ‌ها می‌جوشد.

مردم ما می‌دانند که کلمه «عزیز» در میان

است یا دیگری؛ هر جا صدایی برای کمک بلند شود، به سوی آن می‌دوند. رمضان است و با دهان روزه، ساعت‌ها مشغول کار هستند. آوار برداری می‌کنند تا شاید بتوانند جان فردی را نجات دهند. آتش را خاموش می‌کنند و در میان خاکستر، به دنبال اثری از زندگی می‌گردند. هر کس به دنبال نقش خود در میان این کارزار است. مردم هر چه دارند را به میدان آورده‌اند. از همه هستی خود می‌گذرند و دست هم‌وطنشان را می‌گیرند. شاید سفره‌هایشان تنگ شده باشد، ولی از همین یک لقمه‌ی کوچک می‌بخشند. شب‌ها، حواسشان به خیابان‌ها است تا نکنند نامردی خیال کند این صحنه خالی شده و دست‌درازی کند. خستگی نمی‌شناسند! شاید آجرهای این شهر شکسته باشد، ولی اراده‌ها شکست‌ناپذیر هستند.

قدم به قدم، اطرافم را تماشا می‌کنم. حال و هوای شهر منقلب است. بغض عمیق در زیر این زندگی روزمره، پنهان شده است. تا به حال فرد عزیزی در زندگی داشته‌اید؟ فردی که هر لحظه منتظر دیدارش باشید؟ حتی اگر از او دور باشید، باز هم به دنبال راهی برای نزدیک شدن به او بگردید. کلمه به کلمه‌ی سخنانش را در وجود خود حک کنید. تا نگاهش می‌کنید، قلبتان آرام شود. لحظه به لحظه، نگران او باشید. حتی از جان خودتان بیشتر دوشش داشته باشید. عزیزتان باشد!

«عزیز»، کلمه‌ای آشنا برای ما ایرانیان است. می‌دانید غم از دست‌دادن عزیز یعنی چه؟



آیه‌های قرآن هم زیاد تکرار شده است. «وَأَلَلَّهُ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقَامٍ. و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است»
خدایی که در کلامِ آقای شهید ما دیده می‌شد حالا در کف میدان حاضر است. تنها اوست

که عزیز است! تنها اوست که هرگز شکست نمی‌خورد! تنها اوست که انتقام می‌گیرد!

فقط گوشه‌ای از عزت و قدرت او بود که در وجودِ امام ما تجلی پیدا کرده و عالم را اینگونه به حیرت واداشته است. اکنون که جنگ، آتش

به جان مردم انداخته است، چگونه ممکن است خدای او، ایران را تنها بگذارد؟ خدایی که حالا هم مثل همیشه در قلبِ ملت ایران

حکمرانی می‌کند، آن‌ها را هدایت کرده است و مسیر را نشان‌شان می‌دهد. ترس از دل‌ها می‌رود و شجاعت جای خود را به آن می‌دهد. خدایی که نور امید را در وجود تک‌تک مردم جاری می‌سازد.

کوچک و بزرگ دست در دست هم آمده‌ی مبارزه می‌شوند. مسیر سخت است اما انتهای آن جز پیروزی نخواهد بود. این همان وعده تخلف‌ناپذیر خداوند است. آری خدای او همواره زنده است ای مردم!



ریحانه نجدی | صنایع غذایی علوم
پزشکی نیشابور، سردبیر نشریه هیاهو

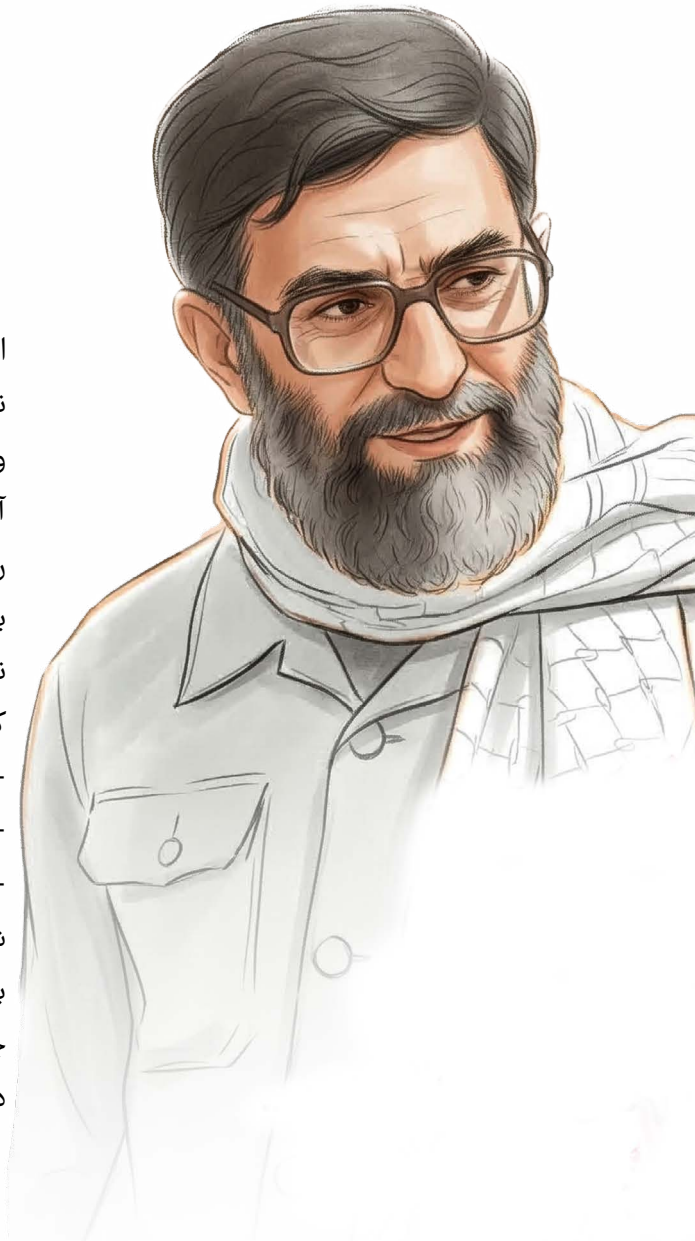
واکنش یک به فقدان رهبران

بررسی احساسات، رفتارها و همبستگی اجتماعی مردم در چنین لحظاتی

او ققنوس بود (این یک روایت مستند است) نمی‌خواهم مثل همیشه، متنی سنگین و با واژه‌های عجیب بنویسم؛ نمی‌خواهم این بار آتش به پا کنم؛ این بار نوبت روایت است. روی نیمکت مقابل موبک دانشجویی، دفتر یادداشت به دست و منتظر سوژه برای نوشتن نشسته بودم. صدای اطراف من را هدایت می‌کرد:

- این جا بشین تا روی صورتت پرچم بکشم
- نور رو تنظیم کن تا پرده رو نصب کنیم
- پمپ رنگ آماده شد. ماشین نویسی رو شروع کنید.

با خود می‌اندیشم این قصه از کجا شروع شد؟ چگونه هنوز خسته نشده‌ایم؟ چگونه این ملت در باد و باران و زیر موشک‌ها هنوز خیابان را

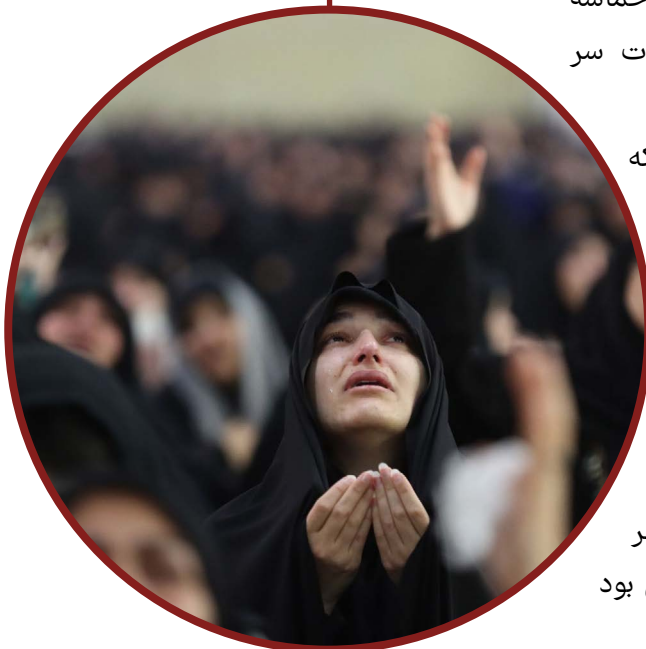


لت قلاب

پر از شور و شغف و احساس حماسه می‌کنند. از درک من آنقدر خارج است که چند بار از چندین نفر پرسیده ام با چه نیرویی هنوز اینجا هستیم؟

روزهایی که پیاده‌روها پر بود از سبزه و ماهی گلی؛ حالا ملتی که در سال‌های گذشته با شیرینی و خرید عید به خانه می‌رفتند، تصمیم گرفته‌اند تا زیر بمباران در نهایت ایستادگی، جای انحطاط و خمودگی و غم را با حماسه عوض کنند و شعار یا مرگ یا شهادت سر بدهند.

روایت های ما آنقدر عجیب است که خودمان هم فکر می‌کنیم هنوز در خوابیم. هر کس توانست حق خود را در این اقامه عزا و حماسه ادا کرد. از آن پسرکان بزرگی که لباس ورزشی «مسی»‌شان را آتش زدند، تا آن کالسکه‌فروشی که حراج به مال خود زد تا نکند نوزادی از تنفس در اتمسفر آزادی جا بماند. به راستی که او ققنوس بود



و ما از خون او دوباره بر می‌خیزیم و آتش به جان سوختگان عالم خواهیم زد. پس از آن خبر همه ما در بهت بودیم. هزار بار در خلوت به فکر نبودن رهبر گریز زده بودیم؛ اما زود به این فکر پایان می‌دادیم که حتی جرات تصور آن را هم نداشتیم؛ اما واکنش به این فقدان و رای باور هر ملتی بود؛ اینکه چنین این خون پاک بجوشد و غیرت مردان و زنان این سرزمین را بجوشاند تا صبح و شب در خطر بمباران و مرگ در میدان باشند و به خون‌خواهی آن مظلوم مقتدر، آن رهبر آزاده بسط‌نشینی را انتخاب کنند. خود پاسخ هر سوال است؛ چه قدر ممد حیات است، لابلای این جمعیت نفس کشیدن...

ما ملتی هستیم که یک فقدان و غم عمیق را به یک کار بزرگ و حماسه عجیب تبدیل کردیم و به راستی که «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»



امیررضا میرزایی | پزشکی علوم پزشکی
لرستان، عضو فرهنگی

میراث فکری

رهبر شهید

برای آینده

رهبر شهید و شریف انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله

خامنه ای به معنای واقعی کلمه یک رهبر با آرا و اندیشه‌هایی والا بود. ایشان هر آنچه از یک رهبر چه در ابعاد راهبردی و چه در حوزه اندیشه و نظام فکری انتظار می‌رفت را دارا بود. چیزی که ایشان را از سایر رهبران تاریخ مدرن دنیا متمایز می‌نماید، عدم تظاهر به خصایصی بود که در یک رهبر باید تجلی کند. آن ویژگی‌ها در ایشان نهادینه بود و به ثبات وجودی رسیده بود؛ به عنوان مثال، وقتی ایشان صحبت از مقاومت می‌کردند، خود عمیقاً این مقاومت را در ابعاد وجودی و زندگی دارا بودند و صرفاً به صورت نمادین از آن صحبت نمی‌کردند؛ بلکه خود الگوی مقاومت و سراپا استقامت بودند.

از جمله اندیشه‌های بارز و والای ایشان، می‌توان به مقاومت، استقلال، امید به آینده‌ای روشن، ملی‌گرایی و ایران‌دوستی اشاره کرد (موارد گفته شده، اندیشه‌های برجسته ایشان در جایگاه رهبر ایران و امت اسلامی از نظر نویسنده است و ابعاد زندگی شخصی ایشان، خود بحثی طولانی و از قلم

بنده قاصر است). ایشان الگویی برای مقاومت بودند و این مفهوم را از عوامل عزت و سربلندی ایران اسلامی می‌دانستند. طرح و الگویی که ایشان برای این مقاومت ایجاد کرده بودند، به گونه‌ای بود که محدود به خواص یا شخص خاصی نبود؛ ایشان در این مقاومت

کنار مردم بود و مردم هم کنار ایشان.

در واقع

این طرح

گونه‌ای

است

که در

آن همه

مردم



ناامید نشوید! این آن
توصیه قطعی و اصلی
من است. ناامید نشوید.
همه چیز امید بخش برای
ماست.



رهبران این مقاومت هستند، به یکدیگر امید می‌دهد و الهام بخش قرار می‌گیرند. این مقاومت چنان موثر واقع شد که حتی به الگویی برای سایر کشورهای دنیا تبدیل شد.

مفهوم استقلال که تجلی گرفته از آموزه‌های امام خمینی رحمت‌الله‌علیه بود، در عصر امام شهید، در سایه خودباوری و توجهی که ایشان به ظرفیت‌های داخلی و منابع غنی ایران اعم از طبیعی، انسانی و لجستیکی داشتند، به معنای واقعی آن بیش از پیش نزدیک شد. گواه آن، مواردی مثل تولید داخلی - که امام خامنه‌ای تاکید فراوان بر آن داشتند - ارتش و سپاهی مقتدر و مستقل، بومی‌سازی صنعت و حفظ پویایی کشور با وجود تحریم‌های حداکثری است. ایشان همواره به استقلال و خودکفایی کشور تاکید داشتند و در این راستا تمام تلاش خود را انجام می‌دادند تا ایران اسلامی وابسته به هیچ نهاد بین‌المللی و یا کشور بیگانه‌ای نباشد و در سایه تلاش و تفکر نوین و سازنده جوانان این سرزمین رو به جلو حرکت بی‌وقفه خود را ادامه دهد.

«ناامید نشوید! این آن توصیه قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید. همه چیز امید بخش برای ماست. همه چیز نویددهنده است برای ما. ما یک ملتی هستیم که عوامل مژده‌دهنده در پیرامون ما و درون ما به مراتب بیش از عوامل مایوس‌کننده و ناامیدکننده است. این عوامل مژده‌دهنده را ببینید، پیدا کنید و به آن‌ها دلگرم بشوید و به خدای متعال توکل کنید.» این‌ها عین سخنان ایشان در یکی از دیدارهای مردمی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر ملت ایران نه تنها همواره نویددهنده و

دوست می‌داشت؛ حتی می‌گفت آن خانم کم‌حجاب هم دختر ماست. در یکی از جلسات می‌فرمایند: «چه مردم بدانند چه ندانند، من تک تک مردم را دوست می‌دارم. یعنی همه را دوست می‌دارم. برای همه دعا می‌کنم». همواره به مردم ایران، فرهنگ ایران، تاریخ ایران و عزت میهن عزیز ایران توجه ویژه داشتند و عشق می‌ورزیدند.

در پایان باید بگویم که این ویژگی‌های سید شهدای انقلاب اسلامی، تنها قطره‌ای از دریای بی‌کران خصایص متعالی ایشان بود که در وی نهادینه و پالایش شده بود و به مرحله ظهور و بروز رسیده بود. امید است ملت شریف ایران اسلامی از این عالم ربانی و پیر طریقت سرمشق گیرد و درس آزادگی بیاموزد.

امیدبخش به سرنوشت باشکوه ایران اسلامی بودند، بلکه خود به این امید ایمان هم داشتند. ایشان فرمودند: «نارضایتی شما از عملکرد فلان مسئول در فلان قوه نباید موجب مایوس شدن شما شود». امید ایشان به فردایی روشن و مخصوصاً جوانان این سرزمین و توانایی‌ها و ظرفیت‌های ایران اسلامی عزیز همیشه چراغ روشنی در برابر راه و شعله‌ای گرما بخش در دل‌های مردم ایران بود.

ایران دوستی امام شهید را می‌توان از رفتار و گفتار ایشان به آسانی تشخیص داد. تسلط بی‌نظیر ایشان به ادبیات فارسی حیرت‌آور است. استفاده از واژه «چشم اسفندیار» به جای واژه بیگانه «پاشنه آشیل» و واژه «جعبه آیینه» - که ابداع خود ایشان است و در فرهنگستان زبان فارسی نیامده بود- به جای «ویترین»، خواندن غزلی از حضرت حافظ در سازمان ملل و استفاده از گلستان سعدی در سخنرانی که

ایشان در تاریخ ۱۳۵۳/۶/۲۸ در شهر مشهد داشتند که قبل از انقلاب اسلامی و پیش از رهبرشدن ایشان بود، گواه این مسئله است. ایشان راجع به کتاب مثنوی و معنوی مولانا جلال‌الدین در خاطره مشترکی که با استاد مطهری داشتند می‌فرمایند: «به نظر بنده مثنوی و معنوی مولانا همان است که خودش گفته؛ هو اُصولُ اُصولِ اُصولِ الدِّین». جدای از این‌ها ایشان همواره مردم را از هر گروه که بودند



فاطمه یزدان پناه | علوم آزمایشگاهی
علوم پزشکی جهرم

رهبر شهید

به عنوان الگوی نسل ج

اینکه چگونه شخصیت و زندگی رهبر انقلاب می تواند الهام بخش جوانان باشد

آیات الهی آفرینش انسان در وجود آنان نقش بسته است؛ همان ها که ستاره ها نور از ایمانشان میگیرند.

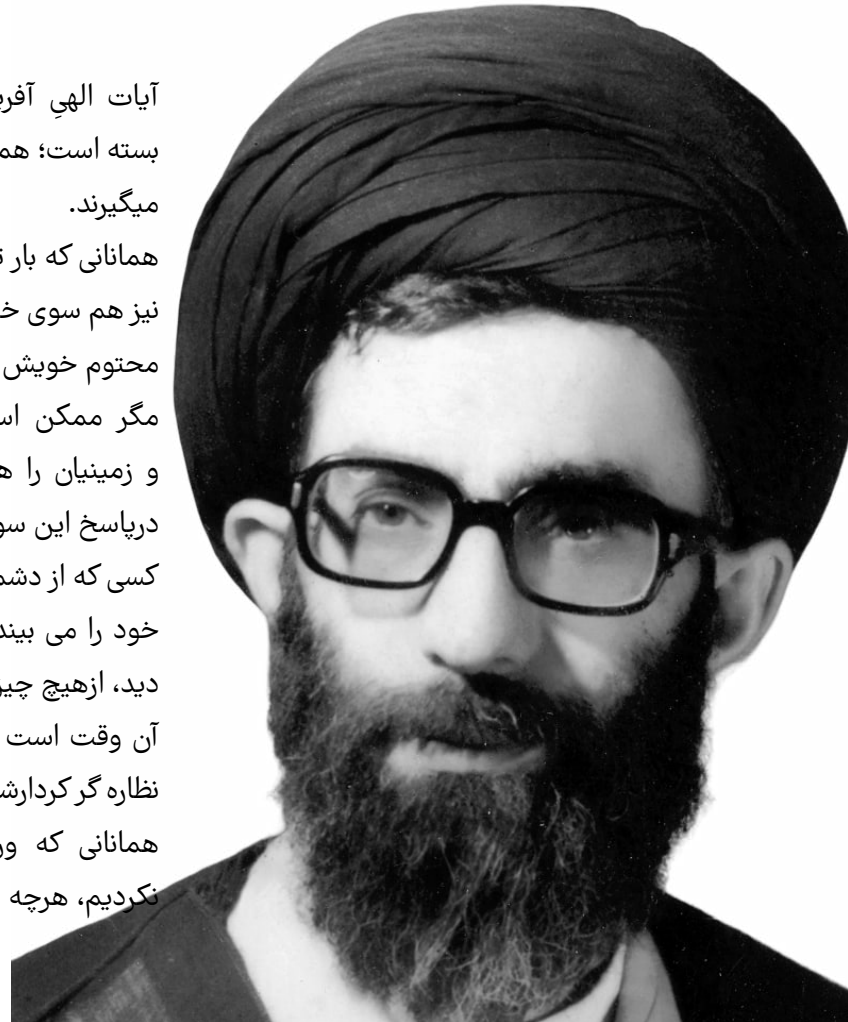
همانانی که بار تاریخ را بردوش گرفته و بشریت را نیز هم سوی خود کرده اند تا جهان را به سرنوشت محتوم خویش برسانند.

مگر ممکن است انسانی خاکی، جمله ملائک و زمینیان را هم سوی خویش سازد؟! رمز نیز درپاسخ این سوال است.

کسی که از دشمن می ترسد، دلپیش این است که خود را می بیند! اگر چنانچه کسی خدا را در کار دید، ازهیچ چیز نمی ترسد.

آن وقت است که وقتی به آنها چشم میدوزی و نظاره گر کردارشان می شوی خدا را می بینی.

همانانی که ورد زبانشان این است: ما کاری نکردیم، هرچه هست از خداست.



کشوری که از آرامش خدایی وجود ولی فقیه شان بهره مند شده اند. آنها نشان داده اند که تسلیم دشمن نخواهند شد و در برار ظلم سکوت نخواهند کرد.

شهید آیت الله سید علی خامنه ای جوانان کشورش را به خوبی می‌شناخت زیرا فرموده بود: "آن عاملی که موجب میشود دشمن در مقابل ملت ایران در جنگ نظامی اولاً درخواست توقف جنگ را بکند، بعد هم پیغام بدهد که من نمیخواهم با شما جنگ کنم، دشمن خبیث البتّه فریبگر و دروغ‌گو است؛ ما به حرف او اعتمادی نداریم، آن [عاملی] که موجب میشود او این کار را بکند چیست؟

آن قدرت ملت ایران است، آن توانایی جوانان ایرانی است." (۱۳/۱۰/۱۴۰۴)
در نتیجه جوان ایرانی می‌داند که بر خلاف دوران قبل انقلاب که آینده جوان در کشور تباه میشد اکنون در جامعه جمهوری اسلامی می‌تواند آینده خویش را به گونه‌ای رقم بزند که دشمن را اینطور دچار ترس و واهمه کند.

جوان امروز می‌تواند در یک روز سه ماهواره به فضا ارسال کند، کاری که در دوران قبل انقلاب نمی‌توانست انجام دهد

همچنان که رهبر شهید هم به پرتاب سه ماهواره ایرانی "پایا"، "ظفر ۲"، "کوثر" به فضا اشاره کرده‌اند: (این چیز کوچکی نیست، خیلی چیز بزرگی است. متوسط سنی اینها ۲۶ سال است! جوان بیست و شش ساله، اینها ثروت‌های عظیمی است. ثروت نیروی انسانی ثروت کوچکی نیست.)

وان

اگر وجدان های نیم خفته بیدار شوند و سوی حق بین را به خود بخشند، می بینند آن امام بزرگوار خمینی کبیر (ره) را که در آزادسازی خرمشهر گفت: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

می بینند توکل بی نظیر و اخلاص عالی شهید امام خامنه ای را. چنان چه ما در امور زندگی شان نیز شاهد هستیم که این حضرت در آرامی ها و ناآرامی ها خویش را نمی‌دید بلکه خدا را می‌دید. جوان امروز باید از ایشان بیاموزد که در زندگی خویش تنها خدا را ببیند و بداند تمام مقدرات به دست خداست.

جوان امروزی باید بداند زمانی ترس و ناامیدی در زندگی معنایی ندارد که خدا در همه حال ببیند. مصداق شعر پرمحتوای:

به هرجا بنگرم دریا تو بیئم،

به کوه و در و دشت به هرجا بنگرم دریا تو بیئم!
جوانی که دچار ترس و ناامیدی می‌شود، معنای زندگی را متوجه نشده و خدا را در زندگی فراموش کرده است.

آینده کشور را جوانان کشور رقم می‌زنند، جوانان

بتواند سید علی خامنه ای جوانان کشورش را ثروتی عظیم می‌داند، رهبر کدام کشور است که اینگونه برای جوانانش احترام قائل باشد و اینگونه برای آینده آنها تلاش کند؟

رهبر کدام کشور عامل عقب نشینی و ترس دشمن را جوانان کشور می‌داند؟

بر همه جوانان این کشور واجب است تا درباره اقدام‌های این شخصیت برجسته در زمینه علم و فناوری، هوافضا و موشک، علم نانو و هسته‌ای و... مطالعه کنند و بدانند معمار بزرگ انقلاب اسلامی چه چیزی را معماری و خلق کرده.

اینکه بعد از پیروزی انقلاب تا امروز تعداد دانشجو چند ده برابر یا بیشتر شده است دشمن را می‌رنجاند؛

اینکه در عرصه های گوناگون جمهوری اسلامی

بتواند سخن نو به میان بیاورد دشمن را ناراحت می‌کند؛ و ملت و جوانان ایران به توفیق الهی دین خود را و دانش خود را رها نخواهند کرد.

ما در راه تقویت ایمان دینی‌مان و در راه گسترش و عمق دانش‌های متنوع و گوناگون خودمان قدم‌های بلندی خواهیم داشت، و به کوری دشمن خواهیم توانست ایران را به اوج ترقی و اوج افتخار برسانیم که البته رسانده ایم.

همانگونه که شهید آیت الله سید علی خامنه ای به جوانان کشور آزاده‌مان فرمودند: ان شاء الله جوانان ما، در میدان‌های مختلف، در میدان علم، در میدان عمل، در میدان تقوا و اخلاق، در میدان پیشرفت‌های مادی و معنوی هرچه بیشتر بتوانند پیش بروند و اقدام کنند و افتخار برای کشور درست کنند.

شهادت سید علی خامنه ای جوانان کشورش را ثروتی عظیم می‌داند، رهبر کدام کشور است که اینگونه برای جوانانش احترام قائل باشد و اینگونه برای آینده آنها تلاش کند؟

رهبر کدام کشور عامل عقب نشینی و ترس دشمن را جوانان کشور می‌داند؟

بر همه جوانان این کشور واجب است تا درباره اقدام‌های این شخصیت برجسته در زمینه علم و فناوری، هوافضا و موشک، علم نانو و هسته‌ای و... مطالعه کنند و بدانند معمار بزرگ انقلاب اسلامی چه چیزی را معماری و خلق کرده.

اینکه بعد از پیروزی انقلاب تا امروز تعداد دانشجو چند ده برابر یا بیشتر شده است دشمن را می‌رنجاند؛

اینکه در عرصه های گوناگون جمهوری اسلامی



فرمانده

فرمانده ما هم اینگونه بود... او در طی سی و هفت سال جلودار بود، اما به تنهایی جلو نرفت. اگر برگردیم و به مسیر طی شده نگاه کنیم، تنها یک رد پا باقی نمانده است؛ بلکه رد پای نود میلیون ایرانی در مسیر طی شده دیده می‌شود. ما همگی با هم این مسیر را چه در سرمای زمستان



دنبال فرماندهات می‌گردی؟ منتظر پیام و دستورش هستی؟ هرکجا میدان نبرد است، فرمانده را همان‌جا پیدا خواهی کرد. او در میان میدان غبار آلود، همانند باقی افراد زیر آتش جنگ مقاوم ایستاده است و فرماندهی می‌کند. همه نیروها در حال تیراندازی به سمت دشمن هستند و تعدادی مجروح و زخمی داریم. فرمانده با نیروهای پشت خط تماس می‌گیرد و دستور می‌دهد: «بیا بید! اینجا به نیرو احتیاج داریم...» چقدر فرق است بین دستور بیا بید و بروید. همانطور که شهید باکری می‌گفت: «فرمانده باید میان میدان باشد و به نیروهایش بگوید بیا بید نه اینکه پشت میز در دفتر کار نشسته باشد و بگوید بروید آنجا بچنگید». همه نیروها سر از پا نمی‌شناسند؛ چون فرمانده قطب نمای آنها است. می‌دانند که به کدام سمت بروند تا به میدان نبرد برسند.

این را نباید فراموش کرد که فرماندهی هیچ لشگری به تنهایی پیروز جنگ نمی‌شود و امکان پیشروی ندارد مگر با همراهی لشگرش.

مشکلات داخلی و چه در گرمای تابستان مشکلات خارجی جلو رفتیم.

جلودار ما قطعا در زمستان سوز بیشتری را تحمل کرده است. او بی گمان در تابستان گرمای بیشتری را چشیده است؛ اما ما هم در این مسیر و دقیقا پشت سرش با او همراه بودیم و پا جای پای او گذاشتیم. درست است که منتظر فرمان او بودیم اما سریع اجرا کنیم، اما این فقط ظاهر ماجرا است. او در این سالها پیامبرگونه انسان



تربیت
کرده
است؛

برای جنگ هشت ساله همگی جوان هایمان را راهی جبهه می کردیم؛ حتی فرمانده! عمیات های منافقین و گروهک های تروریستی به دل همگی غبار غم می نشاند؛ بیشتر از همه فرمانده! سیاست های کثیف آمریکا و هم دستانش برای همگی پوچ و بی ارزش بود و قصد نابودی ظلمشان را داشتیم و داریم؛ بیشتر از همه فرمانده! لجن پراکنی های حزب های سیاسی روح همگی را می آزد؛ بیشتر از همه فرمانده! مشکلات اقتصادی در زندگی همگی تأثیر داشت؛ حتی فرمانده!

علیرغم تمامی مشکلات، در کنار هم، همه آنها را تحمل می کردیم و تحمل خواهیم کرد. اگرچه این مسیر، زمستان و تابستان های سختی داشت؛ اما بهار و پاییزهای بسیار زیباتری داشت.

جهاد سازندگی و تاسیس ساختمان ها و زیرساخت های مورد نیاز، با کیفیت و نوین، روح همه را جلا می بخشید؛ بیشتر از همه فرمانده! رسیدن به قله های علمی و فناوری در زمینه های هسته ای، موشکی، رباتیک، پزشکی و قله های ورزشی و تربیت انسان های متخصص همگی را به وجد می آورد؛ بیشتر از همه فرمانده! همدلی و حضور همیشگی تمام مردم در عرصه های ملی قلب همه را قوت می بخشید؛ بیشتر از همه فرمانده! معنا کردن دیپلماسی قدرت در جهان و برقراری ارتباط موثر با کشورهای خارجی در عین حفظ استقلال و عزت، افتخار و سربلندی همگی ما بود و هست؛ بیشتر از همه

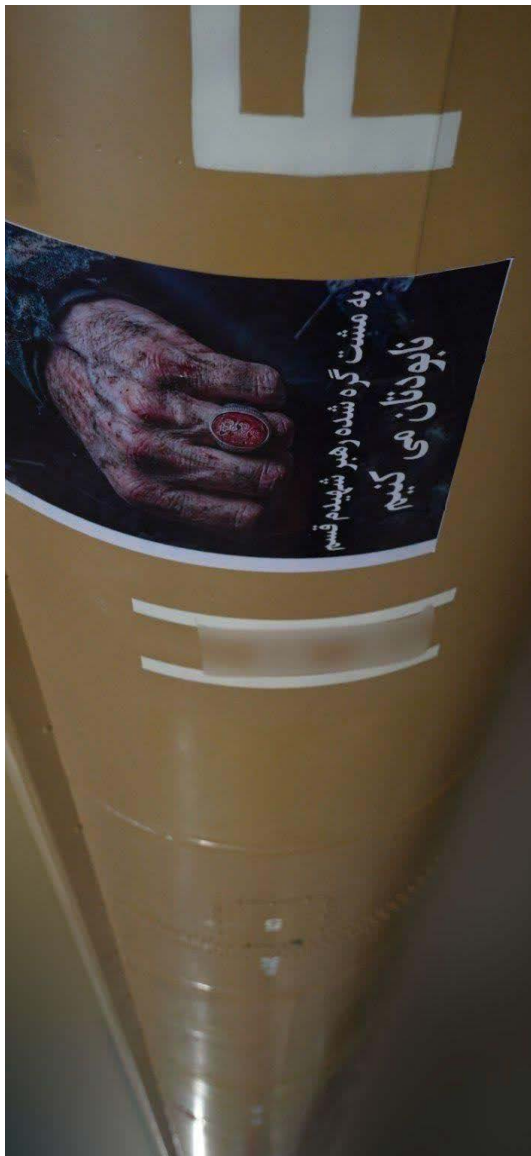
معنای ایمان رانه فقط
در حضور در مسجد و
کلیسا، بلکه در صبوری
و فداکردن عزیزترین
داشته‌ها برای خدایمان
- که بزرگتر از او وجود
ندارد- دیدیم.



انسانی که خودش، خدایش و انسان‌های دیگر را بشناسد.

در این میان کلماتی مانند استقلال، ایدئولوژی، ارزش‌ها، ایمان، ولایت و مانند آن برخلاف دشمن که این واژه‌ها را بازیچه دستش می‌کند و ذره‌ای توان فهم آن را ندارد، این واژه‌ها در بند بند وجود ما نشسته است؛ زمانی که معنای استقلال را در خوشحالی تولیدکنندگان داخلی‌مان دیدیم. معنای آزادی را نه در ولنگاری، بلکه در داشتن خط قرمز دیدیم. معنای ایدئولوژی را نه صرفاً در متن‌های فیلسوفانه‌ی غربی بلکه در سخنان فرمانده‌مان دیدیم. معنای ایمان را نه فقط در حضور در مسجد و کلیسا، بلکه در صبوری و فداکردن عزیزترین داشته‌ها برای خدایمان - که بزرگتر از او وجود ندارد- دیدیم. معنای ولایت و ولایت‌پذیری را نه در چشم‌قربان‌گفتن صرف بلکه در مری‌بودن و تربیت انسان دیدیم. ما این‌ها را در رهبرمان دیدیم و شاید بچه‌گانه آن را تقلید کردیم؛ اما امروز این سبک زندگی و روح جامعه ما است. در این مسیر شاید تعدادی از گروه جدا شده باشند و بدون کاروان در صحرای بی‌آب و علف بی‌وطنی و خودفروختگی رها شده باشند؛ اما این از مقتضیات حرکت کردن است؛ اگر حرکت نکنی، جا می‌مانی! همانطور که عده‌ای جدا شدند، عده‌ای که حتی با ما هم‌زبان هم نیستند، به کاروان اضافه شدند. همانطور که آقای حائری شیرازی به دشمنان گفتند: «ناپاکان ما برای شما و پاکان شما برای ما و حق از باطل جدا خواهد شد».

مسلمین، با آن‌ها پدرکشتگی داریم و خواهیم داشت. خون‌بهایی برای امام شهید ما وجود ندارد. نابودی کامل ظلم و پیروزی نهایی حق آرمان همیشگی ما است. ما از حرکت نخواهیم ایستاد و برای رسیدن به صاحب اصلی‌مان حضرت حجت -ارواحنا فداه- لحظه شماری می‌کنیم. برای رسیدن به نور...



مهارت‌هایی که در این مسیر و زیر نظر فرمانده‌مان فراگرفتیم، ما را قوی‌تر از قبل کرده است. ما حالا دیگر آن نیروهای سرگشته نیستیم که به دنبال میدان نبرد باشیم. میدان نبرد همان جایی بود که امام شهیدمان بود و همان جایی است که رهبر فعلی‌مان قرار دارد. ما به دستور فرمانده حتماً عمل خواهیم کرد. ما زیر سایه رهبر جدیدمان

تحول نوینی در حکمرانی ایجاد خواهیم کرد:

تحولی که درخور مردم این سرزمین باشد مردمی که همانند رهبرشان با استقامت تمام شب و روزشان را برای حضور در میدان و حفظ تمامیت ارضی کشورشان گذاشتند. ما از کوه پیشرفت بالا رفته و قلعه‌اش را فتح خواهیم کرد. ان‌شاءالله. می‌دانید وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم تنها انسان‌سازی فرمانده‌ام، رهبرم و جانم را می‌بینم... من تنها زیبایی می‌بینم. همیشه صدای او در ذهنم خواهد ماند که می‌گفت: «آروم باشید، این چیزهایی که شما می‌بینید، حوادث طبیعی و راه دشوار به سمت قلعه است. هیچ انتظار نباید داشت وقتی ما می‌خوایم بریم قلعه توچال، قلعه دماوند، در راه چاله نباشه، سنگ نباشه، باد نباشه. مگه میشه؟ اما داریم میریم، نکته اینه! اصلاً نگران نباشید که این حوادث اگر نبود باید تعجب می‌کردیم.»

روز به روز آزمایش‌ها بیشتر، سخت‌تر و متراکم‌تر می‌شود. امروز در مواجهه با سخت‌ترین آن‌ها هستیم. ما برای شهیدکردن سرداران و سربازانمان و حمله به کشورمان، با آمریکا و اسرائیل خواهیم جنگید. ما برای شهیدکردن فرمانده و رهبر امت

علی اردانی‌زاده | پزشکی دانشگاه علوم
پزشکی تهران، سردبیر اسبق، مسئول
سیاسی اسبق

نقش نخبگان و

دانشگاهیان

بزرگ شهید، تنها تغییر نظام نبود، بلکه نابودی ستون قوام و پیشرفت کشور بود. امام شهید ما، ستون محکم و پیشران قدرتمند رشد و بالندگی ملی ما بود. توجه وافر ایشان به دانش و دانشمندان، حاکی از این نقش مهم بود. رهبر شهید نسبت به نقش دانش در پیشرفت کشور به خوبی آگاه بود و در هر فرصتی به اهمیت آن اشاره می‌کرد. ایشان دانشمندان و نخبگان علمی را مورد توجه و محبت خود قرار می‌داد و به مسئولین امر، نسبت به حمایت از آنان توصیه می‌کرد. حمایت از طرح‌های علمی بومی در بخش‌های مختلف کشور، مخصوصاً در نیروهای مسلح و پیگیری برای تاسیس بنیاد ملی نخبگان از جمله جلوه‌های حمایت رهبر شهید از علم و نخبگان علمی بود. در کنار این حمایت، ایشان هر ساله در دیدار ویژه‌ای که با این قشر مهم از جامعه داشت، به تفقد از نخبگان می‌پرداخت و به سخنان آنان در موضوعات گوناگون پیش روی کشور گوش می‌سپرد. این سابقه درخشان در دانش‌پروری، ایشان را به پدر علم و نخبگان علمی بدل کرده بود. به همین دلیل، در آن سحر غمناک، نخبگان و دانشگاهیان طعم آن

سحر روز یکشنبه بود که آن خبر، همچون آوار بر سرما خراب شد. پیرو مراد فرزانه ما، امام سیدعلی خامنه‌ای در طی عملیات تروریستی ددمنشان آمریکایی و اسرائیلی به شهادت رسیده بود. آحاد ملت که به صدای گرم و اراده سخت او پایرجا بودند، ناگاه طعم تلخ یتیمی را چشیدند؛ چرا که او حقیقتاً همچون مولا و مقتدایش امیر مومنان علی علیه‌اسلام پدري برای امت بود. هدف

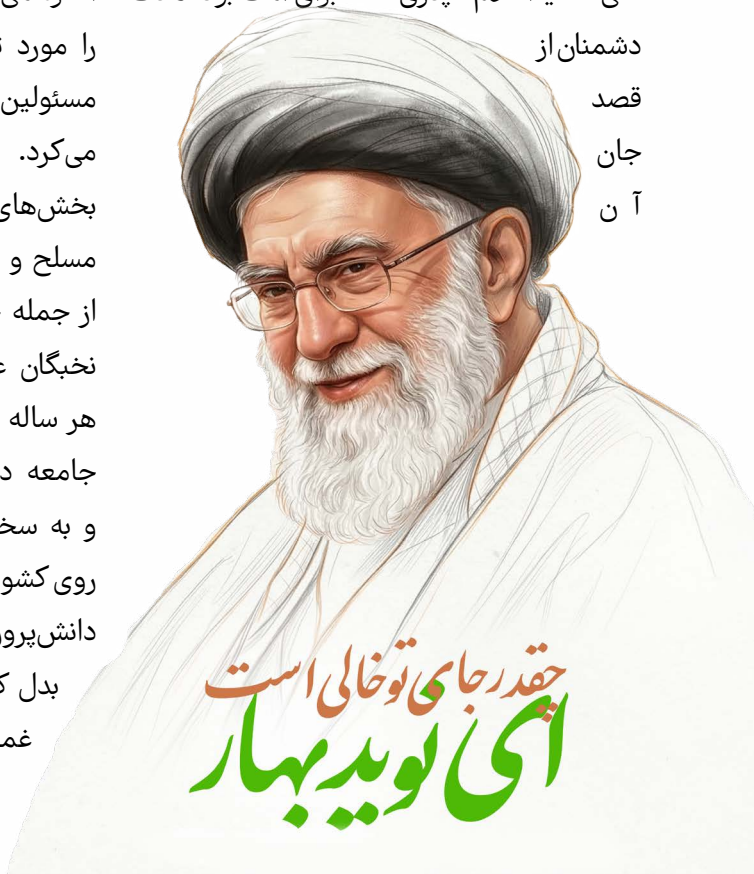
دشمنان از

قص

جان

آن

چقدر جای تو خالی است
اکی بوید بهار



به تولید علم و عدم دنباله‌روی از حرکت علمی در خارج از کشور بود. ایشان نخبگان را به عبور از مرزهای دانش دنیا و نه پیروی از این مرزها، سوق می‌داد. توجه به مسائل و مشکلات کشور و تلاش برای حل آن‌ها اگرچه ممکن است نظر مجلات علمی خارجی و محافل بین‌المللی را

به خود جلب نکند، اما یک رکن مهم برای موفقیت حرکت علمی در پیشرفت کشور است. تلاش برای استقلال کشور و عدم وابستگی

چگونه وابستگی سیاسی و چته وابستگی فرهنگی و ذهنی- از دیگر رهنمودهای مهم رهبر شهید انقلاب بود. ایشان نخبگان را نسبت به جهانی شدن، به معنای زیر بار فرهنگ تحمیلی چند قدرت دنیا رفتن، بر حذر می‌داشت و آن را وابستگی می‌دانست.

هدف نهایی از همه این رهنمودها، تبدیل شدن

یتیمی ملی را بیش از همه چشیدند. حال که پدر پیر ما عزم سفر شهادت کرده است، وظیفه شرعی و ملی ما ایجاب می‌کند تا خواسته‌ها و رهنمودهای روشنگر او را دنبال کنیم تا مبدا ایده‌ها و آرمان‌های آن شهید به فراموشی سپرده شود. امام خامنه‌ای در دیدارهای سالانه‌اش با نخبگان علمی - که نگارنده نیز توفیق حضور در این جلسات صمیمی را داشته - درباره حرکت علمی کشور و وظیفه نخبگان در این حرکت مهم، نکاتی ارزشمند را بیان می‌فرمود و راه پیش رو را روشن می‌ساخت. ایشان نخبگان را به شکرگزاری بابت نعمتی که پروردگار در اختیار آنان است، تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «اولین و بزرگترین مسئولیت، شکر خدای متعال است که این نعمت استعداد را به شما داده. شکر یعنی چه؟ یعنی اولاً بدانید این نعمت است، بدانید این نعمت از خدا است، بدانید که در قبال آن مسئولیت دارید و آن مسئولیت این است که این نعمت را در جای خودش مصرف کنید.»

توصیه مهم دیگر رهبر شهید به نخبگان و دانشگاهیان که بارها از زبان مبارک ایشان تکرار شده بود، عدم ناامیدی و خسته‌نشدن بود. پیش‌رفتن با وجود همه موانع و مشکلات مسیر و عدم ناامیدی از پیشرفت کشور، مهمترین وظیفه نخبگان است. امام شهید پدرانۀ از نخبگان علمی می‌خواست تا به خاطر رنجش از ناملایمات و بی‌توجهی عده‌ای از مسئولین، دست از تلاش علمی و حل مشکلات کشور برندارند و ناامید نشوند. توصیه دیگر رهبر شهید ما، توجه



پیش رفتن با وجود همه
موانع و مشکلات مسیرو
عدم ناامیدی از پیشرفت
کشور، مهمترین وظیفه
نخبگان است.



ایران به کشوری پیشرفته است. ایشان در بیانات خود، نگاه به نخبگان را ضرورتی برای دستیابی به ایران قدرتمند، پیشرفته و شریف می‌دانست که دارای عزت و برافرازنده پرچم تمدن نوین اسلامی باشد. این هدف والا، همان خواسته نهایی پدر شهید از تمام نخبگان علمی است.

نخبگان و دانشگاهیان، تنها

زمانی می‌توانند دین

خود را به پدر پیر

و مهربان خود

ادا کنند،

که تا

آخرین

نفس

در راه

تحقق

چشم‌انداز

امام

خامنه‌ای

مجاهدت کنند

. ان شاء الله خداوند متعال

به حق جوشش خون شهید

بزرگوارمان ما را در این مسیر موفق بدارد.



امید اجتماعی

پس از یک فقدان

معنی واحدی سوگواری می‌کنند. فقدان و سوگ دسته جمعی گاهی سبب بازنگری در اندیشه افراد است و سکوت و بهت ابتدایی، یک واکنش طبیعی به بحران اجتماعی! فضایی که از غبار احساسات متناقضی مانند دلتنگی و اندوه و پریشانی آکنده است. فضایی که جامعه در حال کنار آمدن با تغییر عمیقی در حافظه جمعی قرار دارد؛ اما این سوگ، منفعلانه نیست.

در تجربه مشترک جنگ، شهادت یک رهبر محبوب، یا اتفاقاتی از این قبیل، جامعه اندوه مشترکی را تجربه می‌کند. اندوهی که خود بستری مناسب برای ایجاد همبستگی اجتماعی است. گویا جامعه در برابر همه آن چه که در بیرون احساس خطر می‌کند ایستاده است؛ مقاومت می‌کند و می‌توان شاهد دیدن یک نزدیکی عاطفی عمیق بود. این نزدیکی یادآور حقیقتی است که جامعه علی‌رغم اختلافات و تفاوت‌هایی که در درون تجربه کرده است، در برهه حساس تاریخ پیوند مشترک عمیقی دارد. چنانچه که این پیوند سبب رشد افکار عمومی می‌شود؛ وسعت دید افراد را بیشتر می‌کند و در نهایت به صبر عظیمی آنان را

لحظه‌ای که طعم تلخ فقدان و سوگ می‌دهد، جامعه در بهت از دست دادن بخش مهمی از بعد معنوی و اجتماعی خود فرو می‌رود و سکوت، ابتدایی‌ترین واکنش به سوگ است؛ سکوتی برای فهم معنای فقدان.

افراد یک جامعه پس از یک فقدان جمعی به صورت منحصر به فرد در خود کنکاش می‌کنند که معنای فقدان را بفهمند و چنان که به احساس

و ا ح د ی

ر س ی د ن د

و ب ه

م ع ن ا ی

م ش خ ص ی

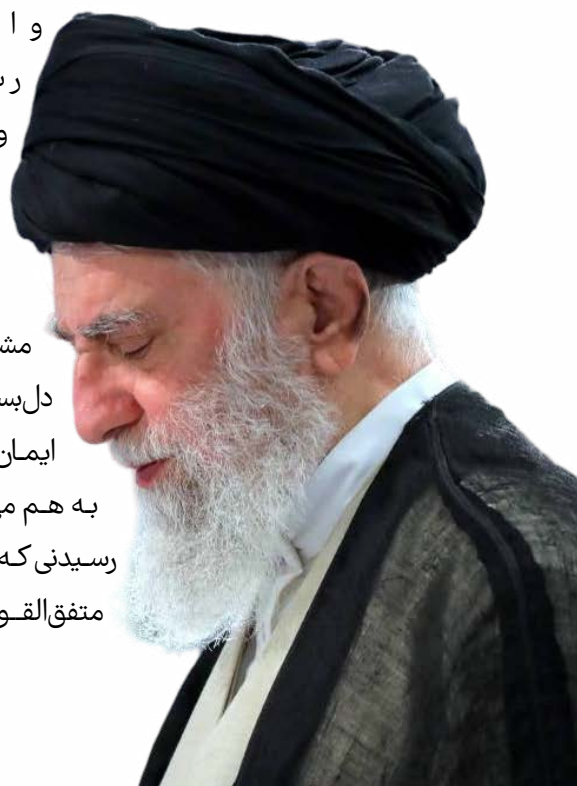
د ل ب س ت ن د و

ا ی م ا ن ی ا ف ت ن د

ب ه ه م م ی ر س ن د؛

ر س ی د ن ی ک ه ج ا م ع ه

م ت ف ق ا ل ق و ل، ب ر



زرگی

اگر افراد اندوه خود را به
انگیزه‌ای برای ادامه مسیر
تبدیل کنند، سوگ دیگر
نشانه فقدان نیست؛
بلکه به نیرویی برای حرکت
مبدل می‌شود.

پیوند می‌دهد.

فاصله زمانی ایجاد شده از زمان وقوع یک فقدان سبب می‌شود که جامعه با دقت و عمق بیشتری به میراث به جامانده از فقدان بنگرد. به همین سبب، نقطه گذار تاریخ، وقتی حاصل می‌شود که افراد یک جامعه از تجربه سوگ، معنای اصیلی را دریابند و با هم پیوند عمیقی بخورند و این سوگ را به اراده جمعی برای مقابله با آن تبدیل کنند.

امید اجتماعی در بزنگاهی چنین شکل تازه می‌گیرد؛ جامعه گذشته اش را فراموش نکرده است؛ بلکه معناهای شکل گرفته را حفظ می‌کند و به آن چارچوبی از جنس همبستگی می‌دهد. اگر افراد اندوه خود را به انگیزه‌ای برای ادامه مسیر تبدیل کنند، سوگ دیگر نشانه فقدان نیست؛ بلکه به نیرویی برای حرکت مبدل می‌شود.

امید زمانی شکل می‌گیرد که مردم یک جامعه تصمیم بگیرند از دل دشوارترین لحظات معنایی برای ادامه راه پیدا کنند و آرام و تدریجی حرکت کنند؛ حرکتی که آینده را می‌سازد! آینده‌ای که حاصل صبر و امید و اراده جمعی است...



محمدرضا سلطانی‌وش | دکتری
حرفه‌ای دامپزشکی، مدیرمسئول اسبق
نشریه خط دانشجو

از اندوه رفتن تا

یقین ماندن

آنچه رفت، آنچه ماند، آنچه ادامه یافت



گذاشته بود، رحلت بنیان‌گذار انقلاب
داغی سخت بر دل‌های مردم
نهاد. اما زمانی که رهبر
عزیزمان مقام ولایت را
پذیرفت، مرهمی بر
دل‌های مؤمنان
شد. ایشان با
پذیرش این
مسئولیت
سنگین، در
این ۳۷ سال
مسیری پرفراز و
نشیب‌راپیمودند؛
مسیری که در آن،
با وجود حجمه‌های
ناجانمردانه خارجی،
شاهد شکوفایی‌های کم‌نظیری

خبر شهادت رهبر عزیزتر از جان را که شنیدم، گویی
خبر پایان زندگی بود؛ چنان سنگین که لحظه‌ای دنیا
برایم متوقف شد. در این سال‌ها، او برایم پناهی فکری
و معنوی بود؛ در هر موردی که ابهامی داشتم، به
سخنرانی‌هایش رجوع می‌کردم. در همان ساعت‌های
نخست، موجی از اندوه، دعا و بهت در وجودم پیچید؛
حسی که می‌دانستم بسیاری دیگر نیز آن را تجربه
می‌کنند. سخنان، توصیه‌ها و هدایت‌های معنوی و
سیاسی او سال‌ها با خاطراتم گره خورده بود و حالا
خاموش شدن صدایی که در هر کجا می‌شنیدم، برایم
یادآور آرامش بود، به پژواکی آکنده از غم بدل شده
است؛ از دست دادن پدری که نبودنش، خاموش
شدن چراغی است که سالیان طولانی در مسیر
زندگی‌ام نور می‌تاباند.

در دوران حساسی که عطر انقلاب تازه بر دل‌ها نشسته
بود و سایه جنگ، زخم‌های عمیقی بر پیکر کشور

شهادت ایشان و فرماندهان نظامی گذشته بود که پاسخی کوبنده به ابرقدرت‌های ظاهری دنیا داده شد؛ حملاتی که رژیم غاصب کودک‌کش و پایگاه‌های آمریکای کودک‌خوار را در هفت کشور منطقه درهم کوبید. این میراث اقتدار را زمانی بهتر درمی‌یابیم که به یاد آوریم در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، در روزهای نخستین حتی سیم‌خاردار برای دفاع از خاک خود نداشتیم. این میراث زمانی ملموس‌تر می‌شود که با مقایسه با حکومت‌های ننگین پیش از انقلاب، شاهد جدا شدن بخش‌هایی از خاک ایران باشیم که حتی برای بازیس‌گیری آن‌ها اقدامی صورت نمی‌گرفت.

اما امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که نه تنها وجبی از این خاک را به اهریمن تسلیم نمی‌کنیم، بلکه در برابر ابرقدرت‌ها و ابرثروت‌های دنیا محکم ایستاده‌ایم. آن ذلت فراموش‌نشده شهریور ۱۳۲۰، که با اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم، کشور به دست متفقین اشغال شد و در کمتر از یک ماه شاه توسط بیگانگان عزل و تبعید گردید، کجا و این عزت و اقتدار امروز کجا.

و اما والاترین میراث به‌جا مانده از رهبر عزیز، گوهری است که روح ایمان به خدا را با عزم راسخ اتکا به توانمندی‌های داخلی پیوند زد؛ بستری برای رویش فرماندهان و نخبگانی که با قلبی سرشار از عشق به ایران، در راه ساختن کشوری قدرتمند و مستقل، چراغ راه آیندگان شدند. میراثی که عطر خودکفایی و صلابت را در پهنه این سرزمین پراکنده است.

در عرصه‌های مختلف بودیم. کشوری که در دوران پرتلاطم پس از جنگ نیازمند بازسازی و ثبات بود، با وجود تحریم‌های ظالمانه و با هدایت ولایت، به نمادی از خودکفایی و استقلال بدل گشت.

درک عمیق‌تر این مسیر، ما را به شناخت ارزش واقعی هدایت امام خامنه‌ای و امام خمینی رهنمون می‌سازد؛ هدایتی که کشورمان را به جایگاهی رساند که در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۶ میلادی، پرستاب‌ترین رشد علمی جهان را به خود اختصاص داد. در حوزه دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین همچون نانو، پیشرفت‌های چشمگیر در پزشکی و

داروسازی، و صلابت در حوزه دفاعی و نظامی، شاهد تبدیل شدن ایران به کشوری مستقل و پیشرفته بوده‌ایم.

اما اوج درک میراث جایگاه

ولایت و

رهبر

شهیدمان،

زمانی بر ما

آشکار شد که دیگر

در میان ما حضور

نداشت. زمانی به‌وضوح

دریافتیم که هنوز ساعاتی از



سارا تجملیان | پزشکی، دانشگاه علوم
پزشکی شهید صدوقی یزد، فرمانده سابق
حوزه حضرت نرجس(س) بسیج دانشجویی

حماسه‌های

که باخ

مصاحبه‌ای پخش می‌شود. دختری نه‌چندان خوش‌حجاب با اشک از حسرتش می‌گوید: «دیر متوجه حقیقت شدم...». کاش زمانی که رهبر هنوز شهید نشده بودند به چنین اجتماعاتی می‌آمدم! از این قبیل جملات را در این چند روز زیاد شنیده‌ام. به‌راستی چه چیزی باعث این تغییر در عقیده است؟ چه چیزی آتش زیر خاکستر جان‌ها را شعله‌ور کرده؟ تاریخ ملت‌ها گاه در لحظه‌هایی رقم می‌خورد که در ظاهر شبیه پایان است؛ لحظه‌هایی آکنده از اندوه، سکوت و احساس فقدان. اما در پس همین لحظات، حقیقتی عمیق نهفته است؛ گاه پایان یک حضور، آغاز بیداری یک ملت است. شهادت شخصیت‌های بزرگ و رهبران الهی از همین سنخ حوادث است؛ رخدادی که اگرچه دل‌ها را داغ‌دار می‌کند، اما می‌تواند روح جامعه را تکان دهد و مسیر حرکت آن را روشن‌تر سازد.

در فرهنگ اسلامی، شهادت خاموشی نیست؛ نوعی تولد دوباره برای حقیقت است. در نگاه قرآن، شهید نه‌تنها از میان نمی‌رود، بلکه به مرتبه‌ای والاتر از حیات می‌رسد؛ حیاتی که آثار آن در جان جامعه باقی می‌ماند و الهام‌بخش جنبش‌ها و بیداری‌ها



خون شهید همچون
چراغی در تاریکی تاریخ
می درخشد. هرگاه ملتی
پیام این خون را درک کند،
شهادت هرگز پایان یک
مسیر نخواهد بود؛ بلکه
آغاز بیداری عمیق تر و
حرکت استوارتر در راه حق و
عدالت خواهد شد.



ون نوشته شد!

می‌شود. از همین رو گفته‌اند که خون شهید هرگز بر زمین نمی‌ریزد. این خون، خون حقیقت است. در نقل‌های عاشورایی آمده است که هنگامی که حضرت علی‌اصغر(ع)، کودک شش‌ماهه امام حسین(ع)، در آغوش پدر به شهادت رسید، امام خون گلوی او را با دستان خویش به سوی آسمان افکند و گفته‌اند قطره‌ای از آن خون به زمین بازنگشت و فرشتگان آن را به عرش الهی بردند. این تصویر، نمادی عمیق از حقیقت شهادت است. خون شهید محدود به خاک نمی‌ماند؛ به آسمان معنا می‌رسد و در حافظه تاریخ جاودانه می‌شود.

شهادت رهبر حادثه‌ای است که دل‌های خسته و حتی دل‌های گنگ و خاموش را تکان داده است. دل‌هایی که شاید پیش از آن در هیاهوی زندگی روزمره یا در غبار غفلت فرو رفته بودند، ناگهان بیدار شده‌اند. شهادت، پرده را کنار می‌زند و حقیقت را آشکارتر می‌کند.

در واقع، شهادت نوعی پیام است که با خون نوشته می‌شود؛ پیامی که گاه رساتر از هزاران سخنرانی است. وقتی انسانی برای آرمانی الهی جان خود را فدا می‌کند، آن فداکاری، وجدان جامعه را بیدار می‌سازد. مردم

خود را با حب حسین (ع) سپری کرده است، نمی‌تواند از انتقام خون رهبری که از نسل علی (ع) و فاطمه (س) است و حسین‌وار با خانواده‌اش شهید شده است، بگذرد! دشمن با شهید کردن رهبر انقلاب اشتباه بزرگی مرتکب شد. شهید سید علی حسینی خامنه‌ای به مراتب تاثیرگذارتر از سید علی حسینی خامنه‌ای است.

در چنین لحظاتی، خون شهید همچون چراغی در تاریکی تاریخ می‌درخشد. هرگاه ملتی پیام این خون را درک کند، شهادت هرگز پایان یک مسیر نخواهد بود؛ بلکه آغاز بیداری عمیق‌تر و حرکت استوارتر در راه حق و عدالت خواهد شد. از همین منظر، شهادت یک رهبر بزرگ را نمی‌توان تنها پایان یک دوره دانست. این حادثه می‌تواند آغازی برای مرحله‌ای تازه در حیات یک ملت باشد. دل‌هایی که تکان می‌خورند، وجدان‌هایی که بیدار می‌شوند و مردمی که گرد یک آرمان جمع می‌شوند، همه نشانه‌های همین بیداری‌اند؛ و این بیداری شروع یک جهش بزرگ به سمت قله ایست که قائد فقیه‌مان فرموده بود به آن نزدیکیم!

ناگهان درمی‌یابند که آن راه و آن پیام چقدر بزرگ بوده است که انسانی حاضر شده جان خویش را در راه آن تقدیم کند.

از همین جا است که بعد معنوی شهادت به نیرویی اجتماعی تبدیل می‌شود. آنچه در ظاهر یک فقدان است، در باطن می‌تواند آغاز حرکت‌های بزرگ مردمی باشد. اندوهی که در دل‌ها شکل می‌گیرد، با معرفت همراه می‌شود و به عزم و اراده و در نهایت "حماسه"، بدل می‌گردد. مردم بیش از پیش به آرمان‌هایی که آن رهبر برای آن‌ها زیسته و فداکاری کرده است، توجه می‌کنند و احساس مسئولیت تازه‌ای در خود می‌یابند.

شهادت، قله ایثار انسانی است؛ و همین ایثار است که در دل تاریخ باقی می‌ماند. خون شهید همچون بذری در خاک زمان کاشته می‌شود؛ بذری که با گذر زمان به درختی از آگاهی و بیداری بدل می‌گردد. واقعه عاشورا روشن‌ترین جلوه این حقیقت است. شهادت امام حسین (ع)، خانواده و یاران اندکش در نگاه ظاهری حادثه‌ای تلخ بود، اما همان خون‌های پاک موجی از بیداری در جهان اسلام پدید آورد که قرن‌ها بعد نیز الهام‌بخش آزادگان است. کربلا نشان داد که گاه شهادت می‌تواند وجدان تاریخ را بیدار کند و دل‌های خاموش را به حرکت درآورد. شهادت رهبر عظیم‌الشان انقلاب نیز بی‌تشابه با شهادت سیدالشهدا نیست.

چهره‌ای رسانه‌ای در برنامه گفت‌وگوی شبکه امید می‌گفت که ۳۰ بمب بر سر بیت رهبری ریختند. آن قدر که جسم رهبر شهید را از گودی قتلگاه بیرون کشیدند. چه روضه‌ی مصوری! اکنون ملتی که عمر

حرم علی (ع) در
وطن است

شهادت رهبری،

پایان یک دوره یا آغاز

یک بیداری

می‌گردد. این امر باعث خارج شدن آرمان‌های رهبر از قالب زمانی و مکانی، و جاودانه شدن آن می‌شود. در چنین شرایطی، مردم دیگر برای یک فرد نمی‌جنگند، بلکه برای حفظ و ادامه‌ی راه و مکتب، پایداری می‌کنند.

شاید برجسته‌ترین نمونه در تاریخ، شهادت امام حسین(ع) و واقعه‌ی کربلا باشد؛ اگر این امام بزرگوار با یزید بیعت می‌کرد، احتمالاً نام او در تاریخ به عنوان یک شخصیت سیاسی معمولی ثبت می‌شد؛ اما شهادت ایشان خط قرمزی میان حق و باطل کشید و موجب شد که امت، به امت حسینی تبدیل شود. خون امام حسین(ع) جان تازه‌ای در کالبد دین دمید و باعث شد تا قرن‌ها بعد، مردمان در سراسر جهان برای دفاع از حریم ولایت و ظلم‌ستیزی، الهام گیرند. عاشورا آغاز یک جریان ابدی بیداری اسلامی بود.

چگونه می‌توان خون یک رهبر را آغازگر زندگی تازه‌ای برای ملت دانست؟ در نگاه اول، شهادت رهبر به معنای از دست دادن یک عنصر کلیدی و ایجاد خلأ در رأس هرم قدرت است؛ اما در نگاهی عمیق‌تر و با تکیه بر تجربه‌ی تاریخی ملت‌های آزاده، این واقعه دقیقاً لحظه‌ی تولد دوباره‌ی یک جامعه است. خون رهبر شهید، سوخت حرکتی است که می‌تواند انرژی‌های خفته را بیدار کرده و مرزهای مقاومت ملت را گسترش دهد.

این پدیده را می‌توان از چند منظر تحلیل کرد:

۱. **تبدیل شخص به مکتب و ایده:** زمانی که رهبری، در مسیر آرمان‌های یک ملت به شهادت می‌رسد، هویت فردی او در هویت جمعی ملت ذوب می‌شود. از آن پس نام او تنها یک اسم نیست، بلکه نمادی از ایستادگی، عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی

بسیاری تصور می‌کردند نسل جدید که جنگ را ندیده و انقلاب را لمس نکرده، نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت خواهد بود. اما شهادت سردار سلیمانی در سال ۸۱۳۹ دقیقاً همان نقش جرقه را ایفا کرد و باعث شد انرژی‌ای آزاد شود که منجر به حضور میلیونی در دفاع از آرمان‌های نظام شد. جوانانی که تا قبل از آن شاید دغدغه‌های سیاسی و انقلابی نداشتند یا در فضای مجازی غرق بودند، ناگهان با دیدن استقبال بی‌ظنیر مردم و حماسه‌ی تشییع پیکر شهید، هویت خود را بازیافتند.

۴. تثبیت مشروعیت و افشای دشمن:

شهادت رهبر توسط دشمنان، عملاً بر کارنامه‌ی ایشان به عنوان فردی حق‌طلب و ظلم‌ستیز مهر تایید می‌زند. این حادثه برای افکار عمومی جهان و درون کشور، روشن می‌کند که رهبر

بر چه پایه‌هایی از اقتدار و نفوذ کلام

استوار بوده که دشمنان راهی جز حذف فیزیکی او برای مقابله با این قدرت نیافتند. این امر مشروعیت حرکت ملت ایران را در سطح بین‌المللی بالا برده و ماهیت استکباری دشمنان را بیش از پیش آشکار می‌کند.

۲. بیداری همگانی و وحدت ملی: شهادت رهبر، معمولاً با شوک عاطفی و روانی عمیق در بدنه‌ی جامعه همراه است. این شوک می‌تواند باعث رنگ باختن تفاوت‌های قومی یا سیاسی شود و تمام مردم را زیر یک پرچم متحد کند. حس مظلومیت و ریخته شدن خون پاک، انگیزه‌ای مضاعف برای ملت ایجاد می‌کند تا برای دفاع از دستاوردهای خویش و گرفتن انتقام خون قائد شهید، در میدان حضور یابند؛ این وحدت، محرک اصلی برای عبور از بحران‌ها و شروع حرکت قدرتمند جدیدی است. همین طور که در چند روز اخیر، شاهد حضور بی‌ظنیر مردم سراسر کشور و حتی خارج از کشور در میدان، و وحدت ایجاد شده میان آن‌ها بودیم.

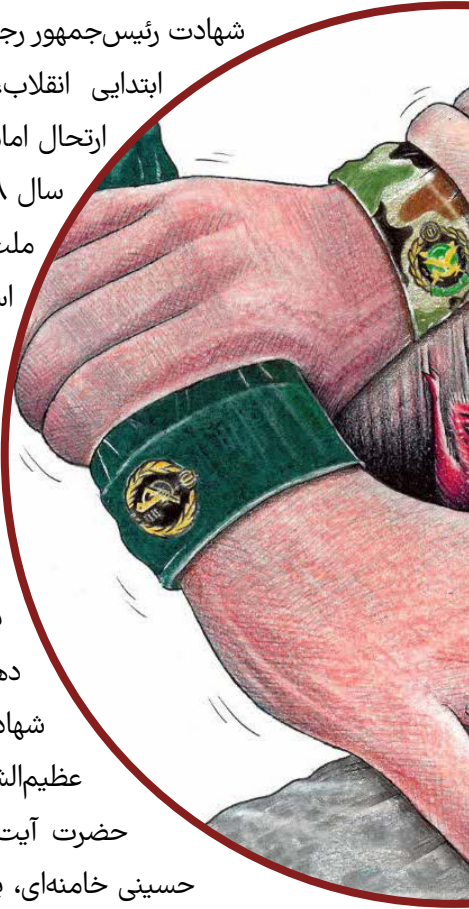
۳. بازتولید انرژی انقلابی: در طول زمان، ممکن است انرژی اولیه‌ی یک انقلاب یا حرکت اجتماعی دچار فرسودگی شود. ریخته شدن خون پیشوای ملت به مثابه‌ی جرقه‌ای، انرژی نهفته در لایه‌های مختلف جامعه را بیدار می‌کند. نسل جدیدی که شاید رهبر را از نزدیک لمس نکرده بود، با الهام از شهادت او وارد میدان می‌شود؛ با روحیه‌ای تازه‌تر و پویاتر، مسئولیت ادامه‌ی مسیر را برعهده می‌گیرد و این ضامن تداوم و پویایی حرکت است.

برای مثال در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب (دهه ۶۰) رزمندگان و سازندگان انقلاب با انگیزه‌ای بسیار بالا در صحنه بودند، اما طبیعتاً با گذشت زمان و گذار از دهه ۶۰ به ۷۰ و ۸۰، آن شور و هیجان اولیه به دلیل عواملی مثل مسائل معیشتی و گذشت زمان، دچار رکود نسبی در بدنه‌ی جامعه شد.

حس مظلومیت و ریخته شدن
خون پاک، انگیزه‌ای مضاعف
برای ملت ایجاد می‌کند تا برای
دفاع از دستاوردهای خویش
و گرفتن انتقام خون قائد
شهید، در میدان حضور یابند؛
این وحدت، محرک اصلی برای
عبور از بحران‌ها و شروع حرکت
قدرتمند جدیدی است.



۵. **آزمون بزرگ برای تداوم نظام:** فقدان رهبر، نهایی‌ترین آزمون برای پختگی یک نظام و ملت است؛ اگر ساختار یک حرکت تنها بر شخصیت رهبر بنا شده باشد، با شهادت او فرو می‌پاشد. اما اگر بر پایه‌ی اندیشه و باور بنا شده باشد، این رخداد باعث بلوغ و استحکام بیشتر آن می‌شود. در تاریخ انقلاب اسلامی ایران، شهادت شهید بهشتی و سپس شهادت رئیس‌جمهور رجایی در سال‌های ابتدایی انقلاب، و در نهایت ارتحال امام خمینی(ره) در سال ۱۳۶۸، نشان داد ملت ایران توانسته است با تکیه بر ایمان و وحدت، از این آزمون‌ها سربلند بیرون آمده و مسیر خود را با قدرت بیشتری ادامه دهد. بنابراین، شهادت رهبر عظیم‌الشأن انقلاب، حضرت آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، پایان کار نیست؛ بلکه آغاز مرحله‌ای حساس، پرشور و تعیین‌کننده در تاریخ ملت ایران است که در آن، خون این شهید بزرگوار، بذر آزادی و استقلال را برای نسل‌های آینده می‌کارد.



سیده زهرا میرزائی بهابادی | علوم آزمایشگاهی،
دانشگاه علوم پزشکی یزد ، هیئت تحریریه
رهنمون. معاونت بازرسی خواهران بسیج
دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یزد



میز

رهبرش

گزیزی بر اندیشه‌های آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

رهبران الهی پیش از همه، همچون پیشاهنگان یک
راه، پرچم به دست، گام در راه و استوار، مشغول
حرکت بودند و از همه جلوتر خودشان بودند.

۱۳۶۵/۶/۳۰

رهبر شهید انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری
بی‌نظیر در بین تمام رهبران دنیا بوده‌اند. یوتین
رئیس جمهور روسیه می‌گوید: «من مسیح را
ندیده‌ام، اما تعریف او را در انجیل شنیده
و خوانده‌ام، من مسیح را در رهبری ایران



هیچ‌گونه تردیدی، بدون هیچ‌گونه ترسی، بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای از هیچ قدرت سیاسی و نظامی عالم. ۱۳۶۸/۰۵/۱۵

همچنین سخنان رهبر انقلاب پس از انتخاب ایشان به عنوان رهبر انقلاب، نشان از عزم راسخشان در عمل به تکلیف شرعی است. همانجا که فرمودند: حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن‌چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوة». ۱۳۶۸/۰۴/۱۲

■ سبقت گرفتن دیانت بر منافع:

خاطره دستگیری عیدوک بامری - یکی از اشارات سیستان و بلوچستان - توسط سردار سلیمانی موکد این مسئله است.

با ترفندی، عیدوک را دستگیر کردیم. رفتیم خدمت آقا تا این خبر مهم را به ایشان بدهم. آقا خوشحال شدند. بعد فرمودند «چطور او را گرفتید؟» گفتم «با او قرار گذاشتیم و سر قرار دستگیرش کردیم.» آقا فرمودند یعنی به او امان دادید؛ بعد دستگیرش کردید؟ همین الان بروید او را آزاد کنید. عرض کردم «آقا، آزادش کنیم؟» فرمودند «بله. شما به او تأمین داده‌اید، آمده. اسلام، اجازه چنین کاری نمی‌دهد.»

■ استقلال طلبی:

- استقلال فکری: استقلال فکری بر چه مبنا است؟ اسیر کلیشه‌های تحمیلی نظام سلطه نباید بشوید. [دربین انواع استقلال] از همه مهم‌تر استقلال فکری است که می‌تواند بقیه‌ی استقلالها را به دنبال خودش بیاورد. ۱۳۹۴/۰۶/۱۲

دیدم». همچنین خاویر پرز دبیرکل سازمان ملل در زمان جنگ تحمیلی، اعتراف می‌کند: «من مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و ۳۰ سال است کار سیاسی می‌کنم و چند سال است دبیرکل سازمان ملل هستم، در این مدت شخصیت‌های سیاسی و رئیس‌جمهورهای بسیاری را دیده‌ام اما تاکنون

راش فکری

هید انقلاب

شخصیتی به سیاست‌مداری و هوشمندی او ندیده‌ام. در این مجال کوتاه به گوشه‌ای از میراث فکری ایشان پرداخته شده تا ملت ایران به خصوص جوانان و نوجوانان عزیز، با الگوگیری از اندیشه‌های ایشان، گامی بلند در جهت ارتقای خود و انقلاب اسلامی بردارند.

■ تکلیف‌گرایی:

تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند. ۱۳۹۲/۰۵/۰۶

مقصود ما انجام تکلیف باید باشد. آن چیزی را که احساس می‌کنیم تکلیف شرعی ما است، ان‌شاءالله انجام می‌دهیم، جوانب امر را مطالعه می‌کنیم تا آن چیزی را که در سمت هدایت عمومی ملت به‌عنوان تکلیف بر دوش ما است، تشخیص بدهیم؛ وقتی که تشخیص دادیم، یا را محکم می‌گذاریم آنجا؛ بدون

پوتین رئیس جمهور
روسیه می گوید: «من
مسیح را ندیده‌ام، اما
تعاریف او را در انجیل
شنیده و خوانده‌ام، من
مسیح را در رهبری ایران
دیدم».



-استقلال ملی: معنای استقلال این است که کشور ایران، ملت ایران، روی پای خودش بایستد، خودش تشخیص بدهد، خودش تصمیم بگیرد، خودش عمل کند؛ این معنای استقلال ملی است.

سرفصل‌های مکرر ذیل استقلال ملی می‌گنجد. چند مورد از این سرفصل‌ها بدین ترتیب است:

-اصل «ما میتوانیم»: ما امروز به خودمان میبایم و احساس میکنیم که میتوانیم در میدان دانش و معرفت و فناوری و انواع معارف بشری حرکت کنیم و نوآوری کنیم. ۱۳۸۴/۰۲/۱۴

-اصل «مقاومت»: یعنی در برابر اراده‌ی قدرت‌های بزرگ، انسان سر خم نکند.

-اصل «تبیین»: شامل هدایت احساسات، استدلال کردن و عقل‌ها را قانع کردن.

-اصل «استقامت»: یعنی راه را دنبال کردن، صراط مستقیم را رها نکردن، پیگیری کردن، تداوم دادن.

-نگاه به زن: زن اگر در محیط خانواده محترم و مکرم شمرده بشود، بخش مهمی از مشکلات جامعه حل خواهد شد. ۱۳۹۲/۰۲/۲۱

کلید تداوم انقلاب دست شما زن‌هاست. اگر شما زن‌ها خوب شدید، هم مردها خوب می‌شوند، هم بچه‌ها. ۱۳۶۱/۱۱/۳۰

زنانی که برای کارهای دیگر، فرزند خود را از پرورش در آغوش مادری محروم می‌کنند، به ضرر «فرزندشان، خودشان و جامعه» اقدام کرده‌اند. ۱۳۷۵/۱۲/۲۰

زن هم باید «مادر و همسر» خوبی باشد، هم در «فعالیت اجتماعی» شرکت کند. ۱۳۸۴/۰۵/۰۵

■ امید و حرکت همواره رو به جلو:

یأس، بزرگترین آفت جوان است. ۱۳۶۸/۰۸/۱۰
مواظب باشید نگاهتان به آینده، نگاه بدبینانه
نباشد. اگر نگاه نومیدانه شد، به دنبالش
بی‌عملی، بی‌حرکی و انزوا است. مطلقاً دیگر
حرکتی وجود نخواهد داشت. همانی است که
دشمن می‌خواهد. ۱۳۶۸/۰۶/۰۴

هیچ بن‌بست و مشکل غیرقابل حلی در کشور
وجود ندارد. ۱۳۹۷/۰۷/۱۸

رهبر شهیدمان ضمن تاکید بر مطالعه آثار
شهید مطهری می‌فرمایند: در آقای
مطهری متوقف نشوید!

۱۳۸۳/۴/۱۵

■ توجه به هنر و

ادب:

سازمان سیا بخش
هنری دارد و
فیلم‌هایی که بعد
از انقلاب علیه ما و
علیه شیعه و اسلام
درست کردند، بسیار
زیاد است. شما که یک
فیلم‌ساز و سینماگر و بازیگر سینما
و تئاتر و موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز
ایرانی هستید و این واقعیت و
مظلومیت را ادراک می‌کنید،
تکلیفتان چیست؟ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

درست است که ما رکورد زدیم، ما پیشرفت
کردیم، اما اگر بایستیم و خودشیفته شویم
مطمئناً به عقب پرت خواهیم شد. ۱۳۹۱/۰۳/۱۴
هر مقدار ما از معارف اسلامی فاصله بگیریم،
از مجاهدت و تلاش و تکاپو دست برداریم،
ضرر خواهیم کرد و در این نبرد تاریخی مرگ و
زندگی عقب خواهیم رفت. ۱۳۸۶/۰۸/۰۹



فاطمه زهرا پاریزی | علوم تربیتی علامه طباطبایی
تهران ، دبیر انجمن اسلامی تحکیم وحدت
دانشگاه علامه

نسبت ولایت و

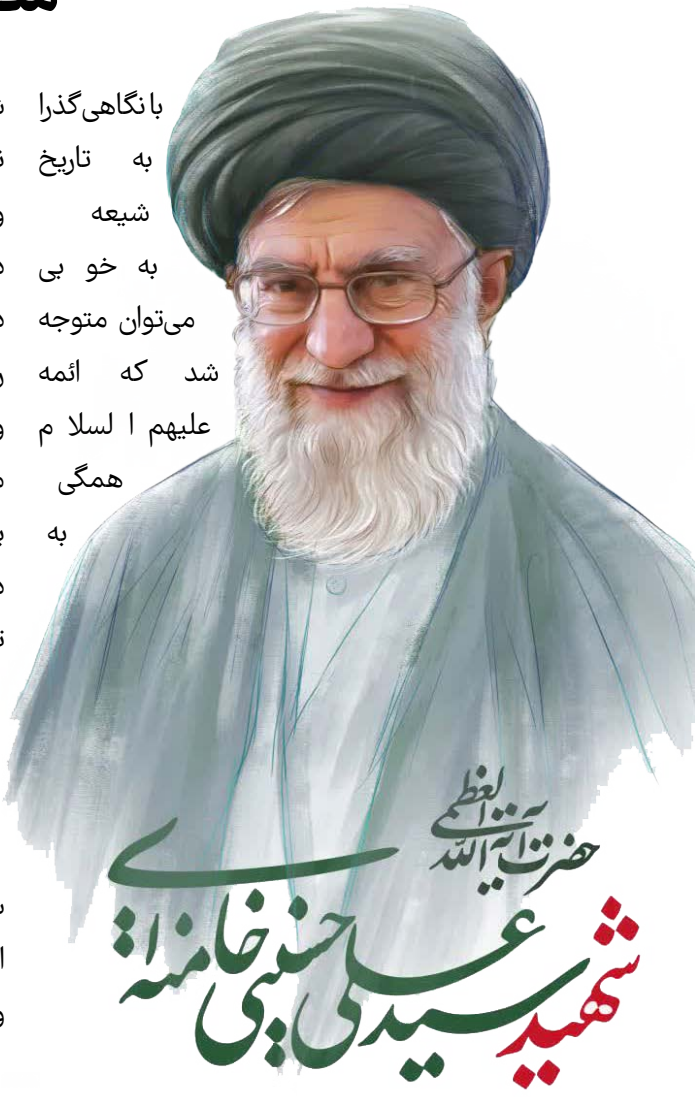
شهادت در اندیشه شیعی

پیوند میان رهبری دینی و فرهنگ شهادت در مکتب اهل بیت

شهادت رسیده‌اند و هیچ‌یک با مرگ طبیعی رحلت نکرده‌اند. این در حالی است که این بزرگواران حق ولایت بر مردم داشتند. پس از ائمه علیهم‌السلام نیز در طول زمان، بزرگان دینی‌ای بوده‌اند که مرجعیت دینی مردم را عهده‌دار بودند و به مقام شهادت رسیدند. در این نوشتار قصد داریم نسبت بین ولایت و شهادت را بررسی کنیم؛ به همین جهت لازم است معنای ولایت و شهادت را از نظر بگذرانیم و سپس به بررسی نسبت میان این دو بپردازیم.

در بررسی لغوی واژه ولایت، راغب معنای آن را تصدی و صاحب‌اختیاری کاری می‌داند. ولایت معنای مثبت و منفی دارد. ولایت منفی به معنای دوری کردن مسلمانان از پذیرش سرپرستی غیرمسلمانان است؛ یعنی مسلمانی نباید تحت سرپرستی یک غیرمسلمان قرار بگیرد. ولایت مثبت مربوط به سرپرستی و ولایتی است که مسلمانان باید بپذیرند. این ولایت انوعی دارد: ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت و ولاء تصرف. ولاء محبت به معنای

با نگاهی گذرا به تاریخ شیعه به خو بی می‌توان متوجه شد که ائمه علیهم‌السلام همگی به



حضرت امام علی (ع)
خاندان نبوتی

حکومت اسلامی نه تنها مسائل اسلامی را تبیین نمی‌کردند، بلکه اقدامات ضد تبیین حقیقت دین هم داشتند.



توجه و محبت همراه با اشتیاق به امام است. ولاء امامت به معنای مرجعیت و پیشوایی دینی است؛ یعنی امام تسلط بر شئون مردم دارد. ولاء زعامت نیز به معنای رهبری اجتماعی و سیاسی امام بر مردم است. ولاء تصرف به تسلط امام بر باطن مردم و شاهد بودن بر اعمال آنها معنا می‌شود.

درباره واژه شهادت، معنای لغوی آن حضور همراه با مشاهده است که این حضور یا به بصر است یا به بصیرت. معنای اصطلاح دینی شهادت، جان دادن در جهاد با دشمنان خدا است که این معنا رایج‌تر است و مدنظر می‌باشد.

ائمه معصومین علیهم‌السلام حق انواع ولایت را بر مردم زمانه خویش داشتند، اما به‌جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آن هم برای چند سال، حق ولاء زعامت از این بزرگواران سلب شد و زعامت مسلمین به دست نالایقان زمانه افتاد. با این حال ائمه علیهم‌السلام صاحب ولایت بر مردم خویش بودند؛ از ولاء محبت تا ولاء تصرف.

از جهتی دیگر، بررسی زندگی امامان شیعه نشان‌دهنده زندگی مبارزاتی این بزرگواران است. البته میدان مبارزاتی آنها به اقتضای زمان و شرایط ویژه هر یک بستگی دارد و در نوع مبارزه و جهادشان تفاوتی دیده می‌شود. برای نمونه، امام حسین علیه‌السلام به اقتضای زمانه خویش راه جهادشان قیام کردن و ریختن خونشان در راه خدا بود، اما امام صادق علیه‌السلام به اقتضای شرایط عصر خود، جهادشان در تبیین و تبلیغ دین اسلام بوده است. نکته حائز اهمیت این است که در نهایت همه این بزرگواران در مسیر جهاد و مبارزه به شهادت رسیده‌اند.

علیه‌السلام مأمور به قیام شدند برای حفظ حکومت اسلامی و امام صادق علیه‌السلام مأمور به تبیین معارف دینی شده بودند که حقیقت آنها برای مردم پوشانده شده بود.

حال که هزار و چهارصد سال از عصر ظهور اسلام و شهادت امامان معصوم می‌گذرد، نسل ما در دوره زعامت ولی فقیه متولد و بزرگ شد و شاهد تلاش‌های حکومت اسلامی و شخص ولی فقیه در تبیین دین و حفظ حکومت اسلامی بود. ولی فقیهی را به چشم خود دیدیم و با او زندگی کردیم که در نهایت در راه حفظ نظام اسلامی به دست شقی‌ترین و دشمن‌ترین افراد به اسلام به فیض شهادت نائل آمد.

تاریخ و رخدادهای امروزه روشنگر این حقیقت است که ولی امر مسلمین در هر زمان و عصری که باشد، زندگی‌اش را صرف مبارزه و جهاد در راه تبیین، حفظ و اعتلای دین حق می‌کند و در همین راه جانش را نیز فدا می‌کند.

ائمه علیهم‌السلام از آنجا که ولاء امامت و زعامت بر مردم دارند، موظف هستند مردم را در مسائل دین راهنمایی کنند و حقایق دین و قرآن را تبیین نمایند. همچنین مسئول به اجرا درآوردن احکام دینی در جامعه و بر عهده گرفتن مسئولیت زندگی اجتماعی و سیاسی مردم تحت احکام اسلامی هستند.

با نگاه به تاریخ اسلام دیده می‌شود که خلفا در حکومت اسلامی نه تنها مسائل اسلامی را تبیین نمی‌کردند، بلکه اقدامات ضد تبیین حقیقت دین هم داشتند. اقداماتی مثل جعل احادیث، سوزاندن کتاب‌ها، منع نقل احادیث توسط صحابه پیامبر و... از طرفی، خود حکومت اسلامی در دست افرادی بود که شایستگی به اجرا درآوردن احکام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را نداشتند یا تعمد و غرض در اجرایی نکردن آنها داشتند. در این شرایط است که ائمه علیهم‌السلام برای تبیین دین و تشکیل حکومت اسلامی، یعنی تحقق حق ولایت خود، دست به مبارزه زدند و با دشمنان اسلام و در راه خدا جهاد کردند و در این مسیر به شهادت رسیدند.

همان‌طور که در مثال

بالا مطرح

شد، امام

حسین



در طوفان‌ها

روایت ایستادگی و غیرت در کلام و رفتار سکاندار انقلاب

در ک
داشتند
جنبشی
است،
برای
به

با واژگان معمول نیست. ایشان عمیقی از فلسفه وجودی این نهضت و می‌دانستند که انقلاب اسلامی، صرفاً سیاسی برای تغییر رژیم نبوده بلکه حرکتی فرهنگی - تمدنی بازگرداندن سعادت انسان سوی خداوند به شمار می‌رود. از همین رو، در تمامی این سال‌ها همواره بر «امید به آینده» و «باور به توانمندی‌های داخلی» تأکید ورزیده‌اند. هنگامی که دنیا با تحریم‌های ظالمانه می‌کوشید ملت ایران را به زانو درآورد، صدای رسای ایشان طنین‌انداز شد که «ما می‌توانیم»؛ جمله‌ای که به سدی محکم

در میان التهاب تاریخ و طوفان‌های سهمگین جهان کمتر ملتی را می‌توان یافت که هویت خویش را چون مرواریدی در صدف وجود یک رهبر فرزانه، چنین درخشان و استوار حفظ کرده باشد. انقلاب اسلامی ایران که مولود خون پاک شهیدان و رهبری حکیمانه بنیان‌گذار کبیر انقلاب، امام خمینی(ره)، بود، پس از رحلت آن پیر فرزانه در آستانه یک انحراف تاریخی و فراموشی قرار داشت. در آن لحظات حساس که دشمنان چشم دوخته بودند تا آرمان‌های «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را در زیر خورارهایی از دنیاطلبی دفن کنند، حضور چهره‌ای آسمانی و روحیه‌ای جلیل، ضامن بقا و ماندگاری درخت تنومند اسلام شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب و قائد امت، نه تنها سکان کشتی انقلاب را در دست گرفتند، بلکه با هوشمندی سیاسی و بصیرت، مسیر حرکت آن را به سوی اهداف متعالی اصلاح کردند و هویت این نظام را از ابهام رهانیدند. نقش ایشان در حفظ آرمان‌های انقلاب، قابل وصف



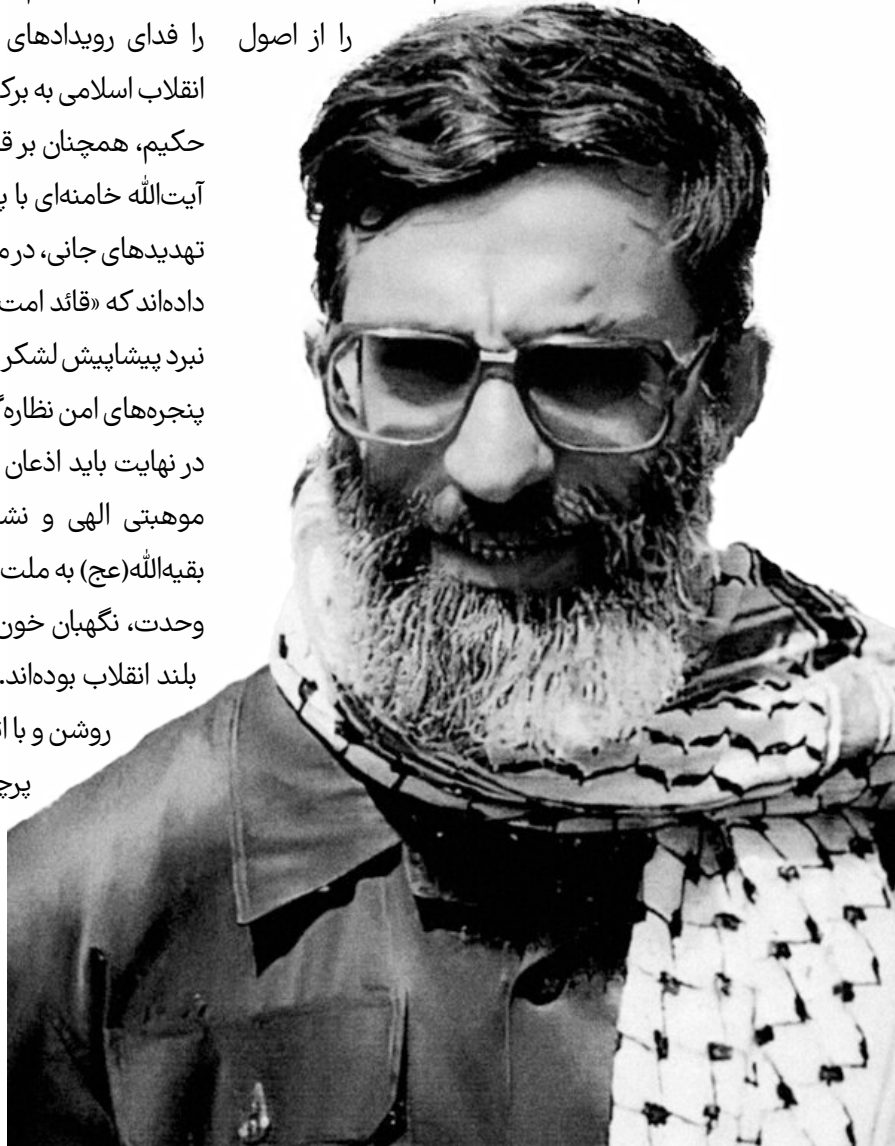
انقلاب جدا کنند، خنثی کردند. ایشان با بیان سلیس و پرمحتوای خویش، مفاهیم عمیق ولایت، شهادت و عدالت‌خواهی را به زبان نسل امروز ترجمه کردند و بدین ترتیب پلی محکم میان گذشته و آینده زدند. به تعبیر ایشان، جوان امروز اگرچه در زمان پیروزی انقلاب حضور نداشته است، اما می‌تواند با شناخت صحیح مسیر، درخت تنومند اسلام را آبیاری کند.

امروز، وقتی به نقشه سیاسی جهان می‌نگریم، درمی‌یابیم که بسیاری از نهضت‌های آزادی‌بخش یا در مسیر خود گم شده‌اند یا هویت اصلی خویش را فدای رویدادهای زودگذر کرده‌اند. با این حال، انقلاب اسلامی به برکت خون شهیدان و تدبیر رهبری حکیم، همچنان بر قله عزت ایستاده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با پذیرش تمامی سختی‌ها و حتی تهدیدهای جانی، در مسیر حق گام برداشته‌اند و نشان داده‌اند که «قائد امت»، فرماندهی است که در میدان نبرد پیشاپیش لشکر حرکت می‌کند، نه آنکه در پشت پنجره‌های امن نظاره‌گر باشد.

در نهایت باید اذعان داشت که وجود چنین رهبری، موهبتی الهی و نشانه‌ای از توجه خاص حضرت بقیه‌الله (عج) به ملت ایران است. رهبر انقلاب ضامن وحدت، نگهبان خون شهیدان و پرچمدار آرمان‌های بلند انقلاب بوده‌اند. بی‌تردید ما نیز با ادامه این راه روشن و با اتکا به نیروی ایمان و مجاهدت، پرچم اسلام و انقلاب را - به اذن خداوند متعال - در اوج عظمت و شکوه به دست صاحب اصلی آن، منجی عالم بشریت، خواهیم سپرد.

در برابر موج ناامیدی تبدیل شد. ایشان با تکیه بر فرهنگ جهاد و ایثار نشان دادند که حفظ استقلال و آزادی، جز با ایستادگی و اتکا به ظرفیت‌های بومی میسر نخواهد شد.

حفظ هویت انقلاب، رکن مهم دیگری در رهبری ایشان به شمار می‌آید؛ هویتی که آمیخته با ارزش‌های اسلامی و ایرانی است و در برابر فرهنگ استعماری غرب ایستادگی می‌کند. رهبر انقلاب با هوشمندی تمام، توطئه‌های دشمنان را که قصد داشتند با جنگ نرم و تهاجم فرهنگی نسل جوان را از اصول



داستانی که

ما می نویسیم

روایتی از سرزمینی که قهرمانانش از دل مردم برمی خیزند

آرش، و پهلوانی همچو رستم. آری، نام ما را از پیش در این قصه نوشته‌اند.

ملتی که برگزیده است، فرزندان بزرگی خواهد داشت. یکی روح‌الله خمینی می‌شود؛ رهبری که انقلابش الگوی قیام‌های آزادی‌بخش جهان گشت. دیگری حسن طهرانی‌مقدم؛ که از هیچ، همه‌چیز ساخت و آرزوی نابودی اسرائیل را در سر داشت. امیرعلی حاجی‌زاده رؤیای نابودی دشمن را به واقعیتی مهیب تبدیل کرد؛ کسی که موشک‌هایش تل‌آویو را در زیر

سایه ایمان خود لرزاند

و میراثی از ایمان و

عرق به وطن برای

این خاک برجای

نهاد. قاسم سلیمانی؛

فرمانده‌ای

که

اینجا سرزمینی است که تاریخ در رگ‌هایش جریان دارد؛ خاکی که هر وجبش قصه‌ای در دل دارد و هر نسیمش یادآور نام‌هایی است که زمانی برای آرزوهای بزرگ ایستادند. بله، اینجا ایران است؛ سرزمینی که برای راهی بزرگ و والا انتخاب شده است. این سرزمین با مردمانش معنا یافته است؛ مردمانی که گذشته کهن و رؤیاهای بزرگ را با هم حمل می‌کنند، انگار این بذرا همان کودکی در دلشان کاشته می‌شود. شاید به همین دلیل است که

اگر بچه‌های دیگر با لالایی‌های خیالی به

خواب خوش فرو می‌روند، مادران این

سرزمین در گوش فرزندان خود «سلام

فرمانده» را زمزمه می‌کنند. اگر آن‌ها

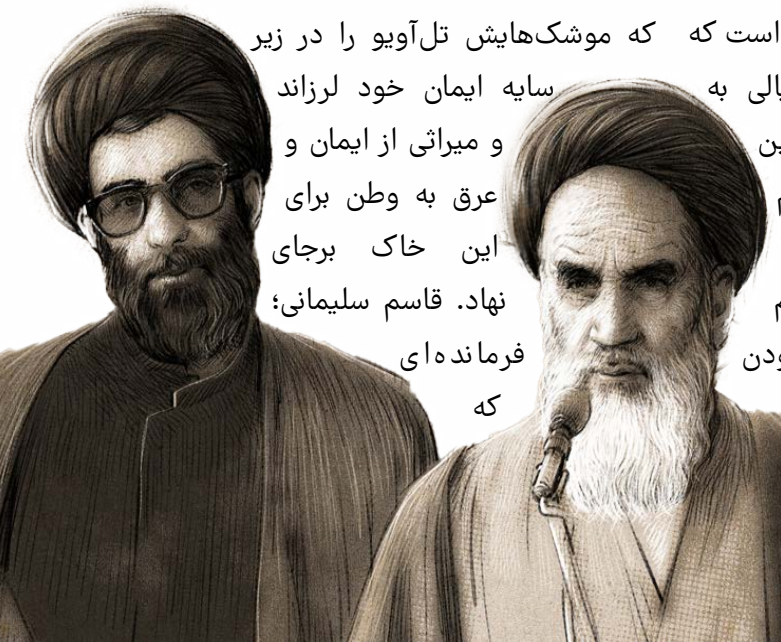
آرزو دارند روزی بتمن شوند و گاتهام

را نجات دهند، ما رؤیای سرباز آقا بودن

را در سر می‌پروانیم تا با او دنیا را

از قهرمان‌های خیالی رها سازیم. ما

آرزو داشتیم قهرمانی باشیم مانند



«تا پای جان برای
ایران» نه یک شعار،
بلکه مسیری است که
قهرمانان ما برگزیدند.



حضورش نگاه متجاوز را می‌شکست و نامش لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت. قهرمانان ما از آسمان نیامدند؛ روزی در همین کوچه‌ها قدم زده‌اند و مانند همه ما رؤیاهایی در سر داشته‌اند. اما گاهی لحظه‌ای فرا می‌رسد که باید تصمیم بگیری: در همین مسیر باقی می‌مانی یا گامی فراتر برمی‌داری؟ «تا پای جان برای ایران» نه یک شعار، بلکه مسیری است که قهرمانان ما برگزیدند.

قهرمانان ایران بی‌همتا بودند، زیرا زیر چتر رهبری یگانه پرورش یافتند؛ رهبری که با شاخص‌های زمینی سنجیده نمی‌شد، بلکه منبع الهام او عمق بصیرتش بود. او رهبری بود که یک فرمانش می‌توانست ایران، بلکه غرب آسیا را زیر و رو کند و معادلات منطقه را دگرگون سازد. تحلیلگر مسائل جنگ نبود، اما با نظراتش متخصصان جهان را در پیچیده‌ترین میادین کیش و مات می‌کرد. جملات ناب و کوبنده‌اش دل سربازانش را قرص و محکم می‌ساخت و دل دشمنانش را می‌لرزاند. خطونشان‌هایی که می‌کشید و رجزهایی که می‌خواند، نه از روی غرور، بلکه از سر یقین به یاری پروردگار بود؛ ایمانی که او را از هر مخلوقی بی‌پروا می‌ساخت؛ و در نهایت، پروردگار او را با نهایت عزت و ارجمندی خرید. خداوند رهبر ما را گران خرید؛ بسیار گران.

یکی کم شد، اما صف به هم نخورد. دشمن خیال کرد با ترور سید عزیزمان، ایران از هم می‌پاشد و قصه تمام می‌شود. اگر قرار بود

این راه با رفتن یک نفر به پایان برسد، شامگاه اکنون وقت گریه و شیون نیست. نسل‌های چهاردهم خردادماه شصت‌وهشت داستان ایران به انتها می‌رسید. کشته شدن رهبر، قصه را در فیلم‌های هالیوود به پایان می‌رساند؛ اما این روایت، روایت ما نیست. مردمی که ایستادن را آموخته‌اند خوب می‌دانند که راه‌های بزرگ با رفتن یک نفر متوقف نمی‌شود. با رفتن رهبرمان، مسیری تازه آغاز شد که انتهای آن چیزی جز نابودی دشمن نخواهد بود.

این راه تماشاگر نمی‌خواهد. ما برگزیده شده‌ایم تا غبار نشسته بر فطرت‌ها را بزداييم و ندای نهفته در سینه‌ها را بیدار کنیم. علمدار این مسیر از میان ما رفته است، اما خدای او همیشه با ما بوده و هست. راه دراز و پریپیچ‌وخم است و با کسانی روبه‌رو هستیم که در فاسدترین پرونده افشا شده جهان صاحب مقام‌اند و دستشان با خون کودکان بی‌گناه میناب رنگین شده است.

این سرزمین بارها نشان داده‌اند که در سخت‌ترین روزها امید را فراموش نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند پرچم روی زمین بماند. سید شهید به ما ایمان داشت؛ می‌دانست می‌توانیم این راه را بدون حضور او به انتها برسانیم. باید پاسخ اعتماد او را بدهیم. مجالی برای ناامید شدن نیست. ظهور از آنچه تصور می‌کنی نزدیک‌تر است. فرجام این داستان نزدیک است. اگر می‌خواهی یک خط از این داستان را تو بنویسی، بلند شو و اراده ایرانی را به رخ تمام دنیا بکش. نشان بده شهادت رهبر پایان مسیر نیست، بلکه آغاز راهی است که انتهای آن در قدس نماز خواهیم خواند. پایان این داستان را ما می‌نویسیم؛ و این پایان، آمدن مهدی فاطمه است.



ریحانه شایان | پزشکی علوم پزشکی جهرم،
سرمدیر نشریه کارگروه زنان

افق تمدن توحید

رهبرشو

واکاوی منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای؛ از معنویت و عدالت تا دولت جوان حزب الهی

راهبردی، سیر حرکت جامعه‌ی اسلامی از نهضت تا
تمدن را ترسیم می‌کند.

در این منظومه، ایمان، خرد و عمل اجتماعی درهم
تنیده‌اند و اسلام نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام فردی،
بلکه نقشه‌ای جامع برای زندگی بشر و ساخت تمدنی
نو بر مدار توحید است.

ایشان بارها تأکید داشتند که انقلاب اسلامی آغاز راه
است؛ مقصد نهایی آن تمدن نوین اسلامی است -
تمدنی بر پایه‌ی عقلانیت، عدالت و معنویت که در
عرصه‌های فرهنگ، خانواده، علم، اقتصاد و سیاست
بازتاب یافته و با مفاهیمی چون اقتصاد مقاومتی و
الگوی سوم زن تکامل یافته است.

■ معنویت؛ بازگشت به سرچشمه‌ی الهی

در بنیان اندیشه‌ی رهبر شهید، معنویت و خداگرایی
محور همه‌ی تحولات است. او باور داشت جامعه‌ای
که پیوند خود را با منبع الهی قطع کند، هرگز به

در چهار دهه‌ی
هدایت

خستگی‌ناپذیر
انقلاب اسلامی،
رهبر شهید

انقلاب، حضرت آیت الله
خامنه‌ای، منظومه‌ای فکری
و تمدنی پدید آوردند
که همچون
نقشه‌ای



دولت جوان حزب‌اللهی» نه
 نهاد حزبی، بلکه روحیه‌ای
 جهادی، پاک‌دست و
 تحول‌خواه است؛ حلقه‌ی
 پیوند میان آرمان‌گرایی
 نسل نخست انقلاب و
 آمادگی نسل آینده برای
 ساخت تمدن اسلامی.



مدی در اندیشه پید انقلاب

پیشرفت حقیقی نخواهد رسید.

از نظر ایشان، توسعه‌ی مادی بدون تزکیه‌ی اخلاقی، دیر یا زود به بحران انسانی می‌انجامد. در این نگاه، ایمان با عمل اجتماعی درآمیخته است؛ ایمان بدون مسئولیت اجتماعی، ناقص است و جامعه‌ی بی‌عمل، بی‌روح.

■ عدالت و عقلانیت انقلابی؛ دو بال پیشرفت

عدالت در اندیشه‌ی رهبر شهید انقلاب نه شعار، بلکه ملاک اصالت و کارآمدی نظام اسلامی بود. عدالت اقتصادی، فرهنگی و قضایی در نگاه او مکمل یکدیگرند و پیشرفت بدون عدالت را انحرافی خطرناک می‌دانست.

در کنار آن، مفهوم «عقلانیت انقلابی» برپویایی، تدبیر علمی و نگاه آینده‌نگر تأکید دارد. ایمان انقلابی اگر از خرد و علم جدا شود، به احساسات گذرا بدل خواهد شد؛ همان‌گونه که عقل بی‌ایمان نیز از عدالت تهی می‌ماند.

■ اقتصاد مقاومتی؛ استقلال به مثابه مقاومت

«اقتصاد مقاومتی» در دستگاه فکری ایشان فقط

واکنشی به تحریم‌ها نبود، بلکه الگوی نوینی برای استقلال اقتصادی امت اسلامی به شمار می‌رفت. اقتصادی بر پایه‌ی دانش، تولید داخلی، عدالت در توزیع، و مشارکت مردم؛ اقتصادی که ریشه در ایمان دارد و ثمره‌اش اقتدار فرهنگی و سیاسی است. رهبر شهید همدار می‌دادند هر ملتی که اقتصادش وابسته شود، استقلال خود را در همه‌ی عرصه‌ها از دست خواهد داد.

■ الگوی سوم زن؛ زن مؤمن و تمدن‌ساز

در مقابل دو تصویر القاشده از زن - زن سنتی منزوی و زن ابزاری در فرهنگ غربی - رهبر شهید انقلاب الگویی نوین ارائه کردند: زن مؤمن، آگاه و فعال در متن جامعه.

در این نگاه، زن مسلمان هم پرورش‌دهنده‌ی نسل آینده است و هم کنشگری مؤثر در عرصه‌ی علم، فرهنگ و سیاست. «الگوی سوم» زن را نه به‌عنوان جنس دوم، بلکه به‌عنوان رکن تمدن‌سازی اسلامی معرفی می‌کند.

■ جهاد تبیین؛ دفاع معرفتی از حقیقت

در عصر جنگ روایت‌ها، «جهاد تبیین» به‌عنوان فریضه‌ای عمومی از سوی رهبر شهید مطرح شد. جهادی فکری برای آشکار ساختن حقیقت، مقابله با تحریف و خنثی‌سازی دروغ‌های رسانه‌ای دشمن.

او جهاد تبیین را بُعد فرهنگی مقاومت می‌داند؛ مقاومتی که بر آگاهی، اخلاق و بصیرت استوار است و بنیان ماندگاری انقلاب را شکل می‌دهد.

■ دولت جوان حزب‌اللهی؛ راهبرد تحول مدیریتی

از دیدگاه رهبر شهید انقلاب، برای تحقق تمدن نوین اسلامی، کشور نیازمند نسلی جوان، مؤمن، خلاق و

پرکار است.

«دولت جوان حزب‌اللهی» نه نهاد حزبی، بلکه روحیه‌ای جهادی، پاک‌دست و تحول‌خواه است؛ حلقه‌ی پیوند میان آرمان‌گرایی نسل نخست انقلاب و آمادگی نسل آینده برای ساخت تمدن اسلامی.

■ تمدن نوین اسلامی؛ مقصد نهایی انقلاب

در نگاه آن شهید بزرگوار، انقلاب اسلامی سه مرحله دارد:

۱. شکل‌گیری نظام اسلامی،

۲. تحقق دولت اسلامی،

۳. حرکت به سوی جامعه و تمدن اسلامی.

تمدن نوین اسلامی منظومه‌ای است از عدالت، علم، معنویت و اخلاق که الگوی زن و مرد مؤمن در آن هماهنگ عمل می‌کنند. این تمدن بدیلی در برابر تمدن مصرف‌گرای غربی است؛ تمدنی که انسان را نه در ثروت و قدرت، بلکه در رشد و عبودیت آگاهانه به کمال می‌رساند.

میراث فکری رهبر شهید، گنجینه‌ای است از اندیشه‌های کاربردی، اخلاقی و تمدنی.

از معنویت و عدالت تا اقتصاد مقاومتی و جهاد تبیین، همه‌ی این مفاهیم حلقه‌هایی از زنجیره‌ای واحدند که محور آن ایمان، عقلانیت و عدالت است. این میراث بزرگ، نقشه‌ی راهی روشن برای امت اسلامی در قرن جدید است؛ افقی که در آن انسان مؤمن و آزاد، تمدنی نو بر پایه‌ی توحید برپا می‌سازد. تمدنی که آغازش از دل انقلاب اسلامی رقم خورد و انجامش در شکوفایی تمدن جهانی اسلام تجلی خواهد یافت.

عاشق

خمینی

خمینی و خامنه‌ای؛ پیوند مکتب، عشق و استمرار انقلاب

بودن، برای سیدعلی خامنه‌ای، نه یک شعار، که منشوری برای تمام زیستن بود؛ او در محضر کسی درس عشق را خوانده بود که قلمش از خون دل مایه می‌گرفت و نفسش، آتش در خرمن ظلم می‌افکند. رابطه این دو رهبر انقلاب، پیش از آغاز نهضت شکل گرفت؛ از همان روزهایی که پدرش، سیدجواد خامنه‌ای، با امام خمینی حشر و نشر داشت و بعدها، هنگامی که سیدعلی جوان، پای درس اخلاق و فلسفه و فقه حاج آقا روح‌الله در مسجد سلماسی و مدرسه حجتیه قم نشست. آن زمان، دهه ۳۰ شمسی بود و استادی جوان در حوزه علمیه قم، با نگاهی فراتر از سنت‌های راکد حوزه، همه توجهات را جلب کرده بود؛ استادی دغدغه‌مند نسبت به فلسطین و الجزایر و تحولات جهان اسلام، پیگیر اخبار، صاحب تحلیل و اهل واکنش. نخبه بود، سطح علمی بالایی داشت و بیانی چنان شیوا و رسا که طلبه را میخکوب می‌کرد. او را «حاج آقا روح‌الله» می‌نامیدند؛ نمونه بارز استادی

در مکتبی که پیرش، خمینی کبیر، طلوع خورشید را از پشت پنجره‌های زندان و خاک کشورهای بیگانه به تماشا

نشسته بود،

شاگردی

پرورده شد

که نه تنها

وارث

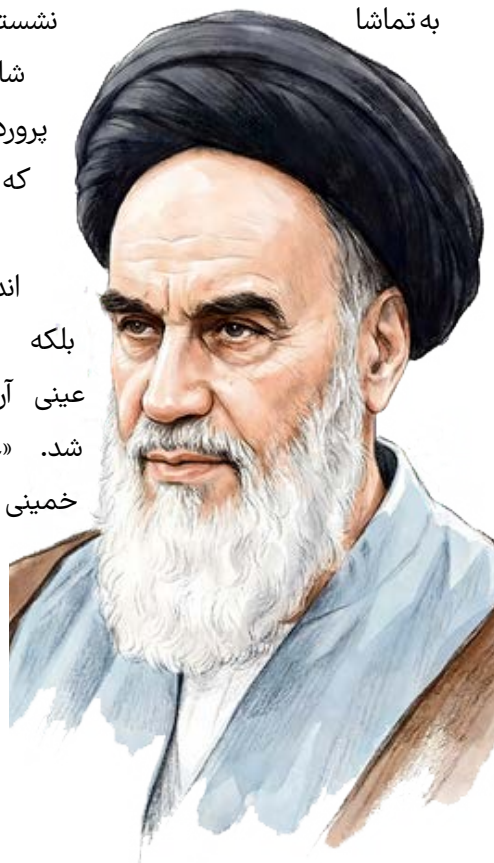
اندیشه،

بلکه مظهر

عینی آن راه

شد. «عاشق

خمینی



نافرجام ششم تیر ۶۰، از قلم و مقاله‌نویسی در مجله «بعثت» تا حضور در جبهه‌های جنوب و غرب، از ایرانشهر و جیرفت تا مسجد ابودر، از سنگر مسجد تا سنگر مبارزه، از لباس روحانیت تا لباس سربازی. این، مسیر شاگردی خلف بود؛ شاگردی که استاد را نه فقط در گفتار، بلکه در کردار، در صبر، در مقاومت و در عشق به شهادت، تکمیل کرد. برای خمینی، او همیشه «خامنه‌ای عزیز» بود و امام، برای او عشقی ابدی که هرگز کهنه نشد.

راز این جانشینی به حق در چیست؟ در این که سیدعلی خامنه‌ای، اسلام را چون امامش، تنها در تسبیح و محراب خلاصه نکرد، بلکه آن را چون طوفانی علیه استکبار جهانی به حرکت درآورد. او از همان سال‌های نخست مبارزه، در محضر امام آموخته بود که رهبانیت، مرگ اسلام است. اسلام امام، اسلام ستیز با استکبار، اسلام حمایت از مستضعفان و اسلام جهاد تا شهادت بود؛ و خامنه‌ای این راه را ادامه داد. پس از رحلت جان‌گداز امام در خرداد ۶۸، وقتی خبرگان رهبری، سیدعلی خامنه‌ای را به رهبری برگزیدند، او نشان داد که «شاگرد خلف» امام است؛ شاگردی که پس از رفتن استاد، پرچم را چنان برافراشته نگه داشت که دشمن گمان کند خمینی هنوز زنده است. گفتمان او همان خط سرخ امام بود: عزت، استقلال، مقاومت، بیداری اسلامی و ایستادگی. او در تمام این سال‌ها، حتی یک گام از این خط فاصله نگرفت. همان‌گونه که امام، با نگارش رساله ولایت فقیه، نظریه‌ای انقلابی را پایه‌گذاری کرد، خامنه‌ای نیز در جایگاه رهبری، آن نظریه را در گستره یک کشور و یک امت اسلامی به پیش برد.

که شاگردانش، عاشقانه درسش را انتخاب می‌کردند و جان می‌سپردند برایش.

خمینی، شاگردانش را خوب می‌شناخت. از دل همین درس‌ها، حلقه نخبگانی انقلاب شکل گرفت؛ از مطهری و بهشتی تا منتظری و خامنه‌ای. وقتی در سال ۱۳۴۱، با سخنرانی‌های طوفانی عاشورا، کلید شروع نهضت زده شد، خمینی، خامنه‌ای بیست‌وسه‌ساله را به مشهد فرستاد تا تب قیام را در آن دیار شعله‌ور کند. این، صرفاً یک مأموریت نبود؛ امتحانی بود برای شاگردی که امام در او استعداد جانشینی می‌دید. سال‌ها بعد، در روزهای پیروزی انقلاب، هنگامی که شورای انقلاب معرفی شد، نام سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان جوان‌ترین عضو، در کنار نام‌های بزرگ دیگر قرار گرفت.

اما این رابطه، تنها نسبت معمول استاد و شاگردی نبود. رازی در این میان نهفته بود که در کتاب «خون دلی که لعل شد» می‌توان ردپایش را به‌روشنی دید. خامنه‌ای جوان، از همان روزهای نخست نهضت، امام را نه فقط به‌عنوان یک مرجع تقلید، بلکه به‌مثابه یک رهبر و پدر معنوی می‌دید. در زندان‌های کمیته مشترک، زیر شکنجه، یاد امام به او نیرو می‌داد و در تبعید ایرانشهر، در گرماگرم کویر و تنهایی، با یاد صبوری امام در تبعیدهای ترکیه و نجف، طاقت می‌آورد.

امام خمینی (ره) از هجرت تا بازگشت، از سلماسی تا نوفل‌لوشاتو، از نجف تا جماران، خط مقاومت را بی‌پروا ترسیم کرد. شاگرد وفادارش نیز در تمام این سال‌ها، نه در حاشیه، که در متن میدان حاضر بود؛ از زندان‌های رژیم تا تبعید، از شکنجه تا ترور

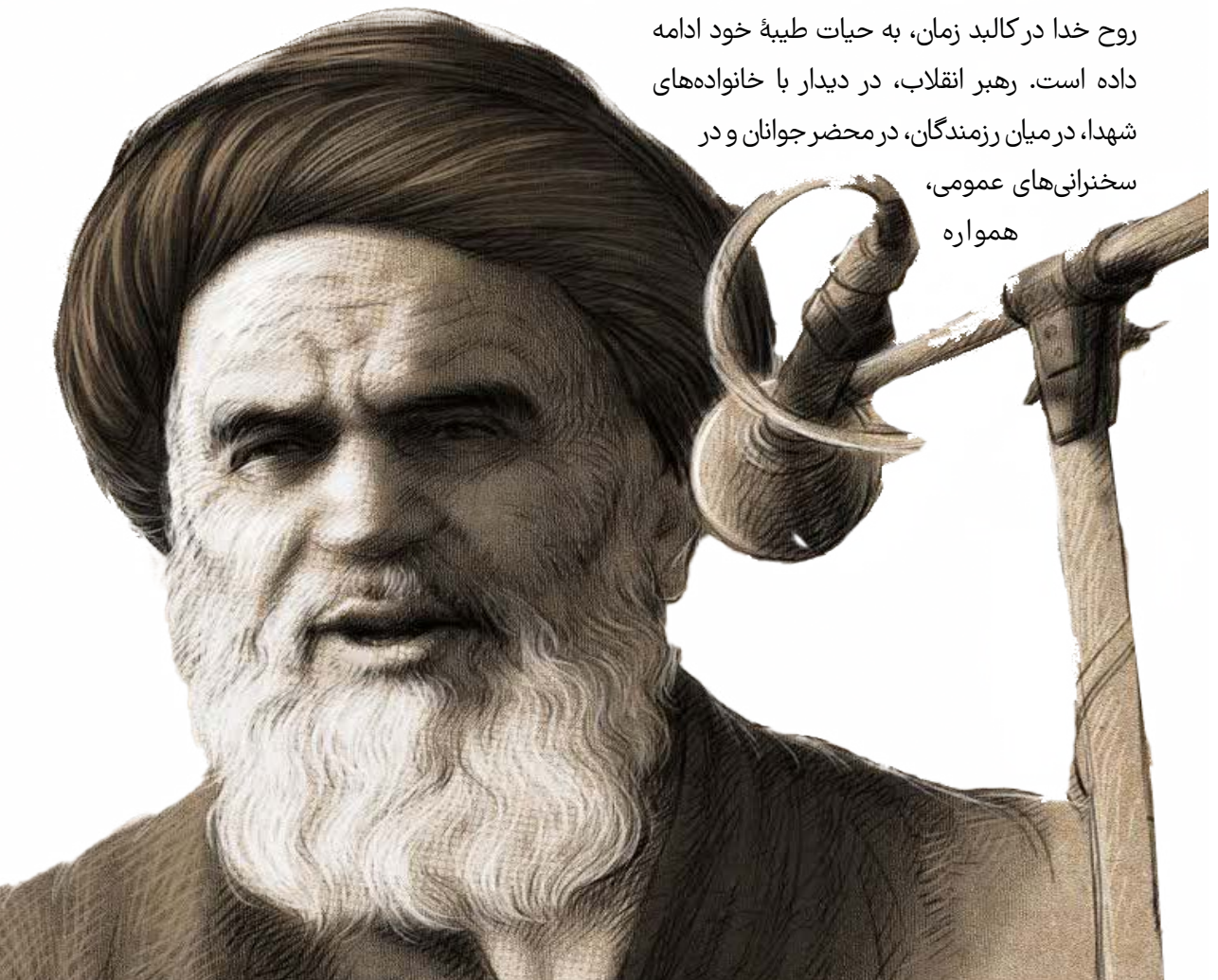
نام امام را زنده نگه داشته و خود را خادم و سرباز او معرفی کرده است.

آری؛ خمینی کبیر، درخت تناوری بود که میوه‌اش انقلاب شد و خامنه‌ای عزیز، نگهبان همیشه بیدار این باغستان. او ثابت کرد بهترین شاگردان آن امام، کسانی هستند که بتوانند در طوفان‌های سهمگین تاریخ، کشتی انقلاب را به ساحل نهای برسانند. امام رفت، اما راهش ماند و رهروی که در فراق استاد، هر روز بر استواری‌اش افزوده شد. خامنه‌ای زنده است، ایده خمینی و خامنه‌ای در جان‌ها نقش بسته و این خط، همچنان امتداد دارد.

در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، که حاصل تقریرات درس‌های ماه رمضان است، می‌توان ریشه‌های فکری این دو مجاهد را دید؛ آنجا که از جامعه قرآنی، ایمان و جهاد، استقامت و شهادت سخن می‌رود. خامنه‌ای در طول دهه‌های بعد، با تمام وجود نشان داد که آن جامعه قرآنی، همان افقی است که در عمل به دنبالش بوده است؛ چه در دوران ریاست جمهوری، چه در سال‌های دفاع مقدس، چه در فراز و فرودهای پس از جنگ و چه در مواجهه با بحران‌های داخلی و منطقه‌ای.

اکنون، پس از سال‌ها، پیوند این دو پیر و مرید، این دو مجاهد نستوه، چنان در تاریخ ثبت شده که گویی روح خدا در کالبد زمان، به حیات طیبه خود ادامه داده است. رهبر انقلاب، در دیدار با خانواده‌های شهدا، در میان رزمندگان، در محضر جوانان و در

سخنرانی‌های عمومی،
همواره



هدیه فائینی | گرافیک | دانشکده شریعتی، دبیر
سیاسی انجمن اسلامی شریعتی

شهادت؛

آغازی برای بیداری امت

الگوی حسینی و تداوم آن در تاریخ مبارزه با ظلم

اگر به دوران حیات و پس از شهادت امام حسین (ع) بنگریم، روشن می‌شود که ایشان با آگاهی از خطرهای سفر به کوفه، راهی آن دیار شدند و در کربلا نیز با وجود آگاهی از شرارت گسترده جبهه باطل و کثرت سپاه آنان، از هرگونه عقب‌نشینی و بیعت با یزید خودداری کردند و تا پای جان در برابر ظلم ایستادند. پس از این ایستادگی شجاعانه، سلسله‌ای از قیام‌ها شکل گرفت که با بررسی درمی‌یابیم ریشه آن‌ها همان خطمشی حسینی بود که امام (ع) به مردم زمان خود آموخت. الگویی که اندکی پس از شهادت ایشان، مسیر قیام توأیین و حرکت مختار تقی را روشن کرد؛ به گونه‌ای که نه تنها مبارزات علیه ظلم متوقف نشد، بلکه با برکت خون آن امام شهید، بسیاری از غفلت بیدار شده و دست به تحول بزرگی زدند که سرنوشت اسلام را دگرگون ساخت.

عالمان دینی یکی از اهداف قیام امام حسین (ع) را حفظ و تداوم حیات اسلام دانسته‌اند. در

تاریخ همواره صحنه نبرد حق علیه باطل بوده و این رویارویی تا امروز نیز ادامه دارد. با تأمل در این حقیقت که شهادت رهبران الهی تنها پایان این منازعه آغازگر تحولی عظیم و است. در تاریخ شیعه وجود دارد که نشان اولیای الهی، نقطه‌ای بوده، بلکه چراغی تداوم آن بوده است.



وظیفه امت اسلامی در گذشته و امروز این بوده و هست که پس از شهادت رهبران خود، بیندیشد که آن امام یا شخصیت الهی چه هدفی را دنبال می‌کرد و چه الگویی برای امت به یادگار گذاشته است. تنها با ادامه دادن همان مسیر است که سعادت فردی و جمعی امت تأمین خواهد شد.



جامعه مسلمانان پیش از کربلا، سال‌ها سلطه ظلم موجب سستی و بی‌ارادگی مردم شده بود؛ آنان در برابر فرامین حاکمان ستمگر سر فرود می‌آوردند و روح عدالت‌خواهی در آنان رنگ باخته بود. نه تنها غیرت دینی کم‌رنگ شده بود، بلکه نسبت به انحراف دین نیز بی‌تفاوتی ایجاد شده و فریضه جهاد به دست فراموشی سپرده شده بود. امام حسین (ع) با تحلیل دقیق وضعیت جامعه، دریافتند که اگر در برابر این انحراف آشکار اقدامی نکنند، اسلام از مسیر حقیقی خود منحرف خواهد شد. از همین رو تصمیمی هوشمندانه گرفتند تا روح غیرت و بیداری را در جامعه برانگیزند. به همین دلیل است که پس از شهادت آن حضرت، نه تنها اسلام حقیقی افول نکرد، بلکه قیام‌ها و حرکات‌های عدالت‌خواهی در طول قرن‌ها از الگوی حسینی الهام گرفتند؛ الگویی که همه آزادی‌خواهان جهان، حتی در زمان ناامیدی، به آن رجوع کرده و نیرو می‌گیرند.

از سوی دیگر، نوع شهادت امام حسن عسکری (ع) نیز قابل تأمل است. دوران امامت ایشان هم‌زمان با یکی از سخت‌گیرترین حکومت‌های آن دوره، یعنی خلافت عباسیان بود. ایشان به شدت تحت مراقبت قرار داشتند و تقریباً هرگونه ارتباط مستقیم میان ایشان و مردم محدود شده بود؛ امری که باعث می‌شد شیعیان از بسیاری از تعالیم عمیق دینی محروم بمانند. عباسیان نیز هم‌زمان در پی تحریف اسلام بودند و این وضعیت موجب شده بود حق و باطل درهم آمیخته و تشخیص حقیقت دشوار شود. با وجود این فشارها، امام حسن عسکری (ع) توانستند شیعیان را برای دوران پس از خود آماده

قیام‌هایی در ایران، هند، عراق، یمن، لبنان، پاکستان، سوریه و حتی کشورهای غیرمسلمان شکل گرفت؛ قیام‌هایی که ریشه آن‌ها در سنت شهادت امامان و تمرین تاریخی شیعیان در مسیر مقاومت است. در نهایت، وظیفه امت اسلامی در گذشته و امروز این بوده و هست که پس از شهادت رهبران خود، بیندیشد که آن امام یا شخصیت الهی چه هدفی را دنبال می‌کرد و چه الگویی برای امت به یادگار گذاشته است. تنها با ادامه دادن همان مسیر است که سعادت فردی و جمعی امت تأمین خواهد شد.

کنند و با مدیریت آغاز عصر غیبت، ساختاری ایجاد کنند که شیعیان بتوانند قرن‌ها بدون حضور ظاهری امام نیز هدایت شوند. شهادت ایشان پایان یک دوره نبود، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید به نام «غیبت» بود؛ مرحله‌ای که اگر شکل نمی‌گرفت، شیعیان الگویی روشن برای حفظ ایمان و هویت دینی خود در طول تاریخ نداشتند.

این الگوهای حسینی و حسنی در دوران معاصر نیز ادامه یافته است. جریان‌های بیداری اسلامی و نهضت‌های مقاومت در کشورهای مختلف، همگی ریشه در همان آموزه‌های تاریخی دارند. انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای بارز از قیامی است که از نهضت امام حسین(ع) الهام گرفته و در مسیر هدایت دینی‌ای حرکت کرده که میراث امام حسن عسکری(ع) و تجربه غیبت صغری است. شهادت این دو امام بزرگوار، با وجود غم و سوگی که برای امت اسلامی داشت، سبب شد قرن‌ها بعد، ملتی با الهام از آن مسیر، برای عدالت و آزادی قیام کند.

از همین منظر است که پس از عروج حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز امت اسلامی به جای توقف، به حرکت و مبارزه همراه با سوگواری ادامه داده است. شهادت این شخصیت بزرگ نه تنها موجب تزلزل نشد، بلکه اتحاد مسلمانان و آزادی‌خواهان جهان را تقویت کرد. همین مسئله جبهه باطل را سردرگم کرده است؛ زیرا در تجربه‌های دیگر، دشمن با حذف رهبران ملت‌ها، کشورها را دچار فروپاشی می‌کرد، اما در مواجهه با شیعیان ایران، پس از شهادت رهبر معظم، نه تنها چنین رخ نداد، بلکه



رقیه اشکاران | کارشناسی علوم تربیتی علامه
طلاطبایی تهران، دبیر واحد فرهنگی

شهید

اتحاد ملی؛ ثمره خون

چگونه شهادت رهبر انقلاب به عاملی برای تقویت وحدت و انسجام ملت ایران در برابر دشمن تبدیل شد

وجود اتحاد و انسجام در میان مردم یک کشور مهم‌ترین عاملی است که موجب شکست دشمن می‌شود. تا هر زمان که اتحاد و وحدت در میان مردم باشد، آن ملت همواره پیروز میدان نبرد خواهد بود. رهبر شهیدمان در این باره فرموده‌اند: «یکی از نیازهای مهم امروز ما اتحاد ملی است. اتحاد ملی سد است؛ دیواری محکم سربه‌فلک کشیده‌ای است در مقابل دشمن. اتحاد ملی همان چیزی است که نقش بسیار عظیمی در پیروزی انقلاب و بعد هم در پیشرفت انقلاب داشته است.»

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه شهادت مقام معظم رهبری می‌تواند به ایجاد وحدت منجر شود؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در جنگی جست‌وجو کرد که در حال حاضر از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکایی بر کشور ما تحمیل شده است؛ جنگی که در آن رهبر و سکان‌دار کشور به دست خبیث‌ترین و جنایتکارترین افراد به شهادت رسید.

ریخته شدن خون پاک شهید رهبرمان باعث اتحاد و انسجام ملت شده است. رهبر وطن‌دوست ما برای ملت ایران جان خود را فدا کرده است. رهبر ما همانند جدشان، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، خون خود را در راه اسلام داده است تا اسلام و دین خدا را احیا کند. ریخته شدن خون پاک شهید، ملت را بیدارتر کرده و اتحاد را در میان امت اسلامی ایجاد کرده است.

ایجاد اتحاد و وحدت در میان مسلمانان از آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی است؛ آرمانی که برگرفته از آیات قرآن کریم است. در کتاب و کلام الهی، آیات متعددی وجود دارد که به وضوح به اتحاد و انسجام اشاره می‌کند. مؤلفه‌های زیادی در ایجاد اتحاد و انسجام ملی وجود دارد. در این یادداشت به یکی از عوامل انسجام‌آفرین در کشورمان که امروز شاهد آن هستیم خواهیم پرداخت.

در اسفند ماه ۱۴۰۴، با حمله رژیم صهیونیستی - آمریکایی به خاک کشور ما، رهبر عزیزمان همراه با خانواده گرامی‌شان به شهادت رسیدند. علاوه بر آن، جمعی از فرماندهان ما و مدرسه دخترانه «شجره طیبه» میناب نیز مورد حمله موشکی دشمن قرار گرفتند. این جنایت بزرگ توسط رژیم صهیونیستی - آمریکایی انجام شد که به واسطه آن، ۱۶۰ دختر دانش‌آموز به شهادت رسیدند.

کشور ما ایران در یک پیچ سرنوشت‌ساز از تاریخ خود قرار دارد. رهبر ایران به شهادت رسیده است و اکنون مردم باید بیش از هر زمان دیگر به وظایف خود و درس‌هایی که از رهبر عظیم‌الشان خود گرفته‌اند عمل کنند؛ درس‌هایی چون مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن، شجاعت، حفظ استقلال کشور و از همه مهم‌تر ایجاد وحدت و انسجام ملی در میان آحاد ملت. این توصیه بسیار مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده است.

و نقشه‌های دشمن برای ایجاد اختلاف در میان مردم ایران را نقش بر آب کنند. آنان آمده‌اند تا به دنیا ثابت کنند و این پیام را مخابره کنند که اگرچه در دل داغدارند، اما نمی‌گذارند غم آنان را منفعل کند؛ بلکه اندوه خود را به نفرت از دشمن تبدیل کرده‌اند. آماده‌اند تا فریاد بزنند که ما هستیم، کنار هم و با هم ایستادگی می‌کنیم. تا به اذن خداوند دشمن را شکست دهیم. هیچ شک و تردیدی در شکست دشمن نیست؛ چراکه آنان دورشدگان از خداوند هستند و نصرتی دریافت نخواهند کرد. مسیر آنان مسیر شیطانی و باطل است و همین امر طبق کلام الهی شکست دشمن را قطعی و حتمی می‌کند، ان شاء الله.



اتحاد به معنای عام خود هر قشر از جامعه را شامل می‌شود؛ بزرگ و کوچک، پیر و جوان. اکنون نیز در خیابان‌های ما از هر قشری، پیر و جوان و بزرگ و کوچک به میدان آمده‌اند تا بار دیگر اعلام کنند که پای آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران ایستاده‌اند. دشمن به خیال خود با شهید کردن رهبر انقلاب ما را شکست داده است، اما نمی‌داند که در مکتب ما ریخته شدن خون، آن هم خون امام امت و ولی امر مسلمین، پیروزی و اتحاد و همدلی میان مردم را دوچندان می‌کند و ریشه‌های درخت تنومند انقلاب را قوی‌تر و مستحکم‌تر می‌سازد.

اکنون درخت انقلاب نه تنها با چنین بادهای و طوفان‌هایی از بین نمی‌رود، بلکه استوارتر از قبل به مسیر خود ادامه خواهد داد. البته به دلیل فقدان رهبرمان هزینه سنگینی بر ما تحمیل شده است. اما می‌دانیم که شهدا زنده‌اند. دلیل بقا و حیات ابدی شهدا، همین فدا کردن جان در راه خداست. در آیات قرآن نیز به این مفهوم اشاره شده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

باور به این آیه، صبر را بردل‌های داغ‌دیده می‌نشانند. رهبر شهیدمان اکنون بیش از قبل می‌تواند به جمهوری اسلامی ایران کمک و امداد برساند. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که رهبر شهید ما تنها رهبر ملت ایران نبود. اکنون در کشورهای خارج از ایران نیز شاهد راهپیمایی، سوگواری و شکل‌گیری وحدت در میان امت اسلامی به واسطه شهادت امام امت هستیم.

در کشور خودمان نیز مردم با شنیدن خبر شهادت ولی خود، لحظه‌ای از حضور و فریادهای انتقام در میدان‌ها و تجمع‌ها کوتاه نیامده‌اند. آنان خواهان خونخواهی رهبرشان از رزمندگان هستند.

مردم در جای‌جای ایران به خیابان‌ها آمده‌اند تا در مقابل دشمن بایستند و تمامی فتنه‌ها، تفرقه‌افکنی‌ها

یاد دوران تحول؛ زهرا رجبی | انجمن اسلامی دانشکده دخترانه دکتر شریعتی

الگوی برای دانشجوی انقلابی

تقوا، ساده‌زیستی، بصیرت و استقامت؛ مؤلفه‌های یک الگوی ماندگار برای پیشرفت و خودباوری نسل جوان

گرفته است، درسی بزرگ و حیاتی برای جوانان به شمار می‌آید. جامعه‌ی دانشجویی امروز با اتکا به این سیره، در کوران تحریم‌های اقتصادی و جنگ فرهنگی دشمن می‌تواند در مسیر جستجوی دانش، فارغ از زرق و برق تجملات و غرق شدن در مادیات، بر ارزش‌های معنوی تأکید کند. این رویکرد نه تنها هویت اسلامی ما را مستحکم‌تر می‌سازد، بلکه از ما جوانانی قدرتمندتر و استوارتر می‌سازد که در برابر هیچ فشاری از اصول خود کوتاه نخواهند آمد.

دانش گسترده و عمیق ایشان که در حوزه‌های فقه، فلسفه، تاریخ و علوم اجتماعی موج می‌زد، صرفاً ابزاری برای تحلیل مسائل نبود؛ بلکه جوهری توانایی ایشان در شکست نقشه‌های پیچیده‌ی دشمن در عرصه‌های بین‌المللی به شمار می‌آمد. این دانش نه تنها از لابه‌لای کتاب‌ها، بلکه از تفکر عمیق، تأمل استراتژیک و تحلیل موشکافانه برآمده بود. برای ما دانشجویان، این نکته یکی از کلیدی‌ترین آموزه‌هاست: دانش بدون اخلاق و بصیرت راه به جایی نخواهد برد. در جامعه‌ای که امواج اطلاعات با سرعتی سرسام‌آور تولید و منتشر می‌شوند، توانایی تشخیص حق از باطل و تمایز دانایی از گمراهی ارزشی حیاتی و بی‌بدیل پیدا می‌کند. رهبر شهید با تکیه بر همین دانش توأم با بصیرت، مسیر «اقتصاد مقاومتی» را طراحی کرد؛ راهبردی که امروز ستون فقرات مبارزه‌ی ما با وابستگی‌های خارجی و کلید تحقق خودکفایی ملی است. ما دانشجویان باید از این الگو الهام بگیریم و در رشته‌های تخصصی خود،

در میان گرداب‌ها و امواج تاریخ پرافتخار ایران، نام و سیره‌ی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) نه تنها چونان چراغی فروزان بر سیاست و اقتصاد، بلکه همچون گوهری تابناک بر جان و روح جامعه‌ی ما می‌درخشد. برای ما دانشجویان انقلابی، پیگیری سیره‌ی ایشان صرفاً ادای دینی به گذشته نیست؛ بلکه راهنمایی عملی و نقشه‌ی راهی برای ساختن فردایی مملو از معنویت، پیشرفت و ایستادگی است. ایشان با تلفیقی بی‌نظیر از تقوای الهی، دانش عمیق، شجاعت پولادین و عدالت‌خواهی بی‌وقفه، مسیری را گشودند که نه تنها برای ایران، بلکه برای تمام جهان اسلام، چونان الگویی بی‌بدیل و جاودان خواهد درخشید.

ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات در زندگی ایشان، در عین سادگی ظاهری، سرشار از پیچیدگی‌های فکری و درایت عملی است که می‌تواند سرلوحه‌ی درس‌های ما دانشجویان امروز باشد. تقوای الهی ایشان که از همان دوران جوانی و پیش از رسیدن به مقام رهبری چراغ راهشان بود، تنها در مناجات‌های شبانه یا تدبر در آیات قرآن خلاصه نمی‌شد؛ بلکه در تار و پود هر تصمیم سیاسی و اجتماعی ایشان تنیده شده بود. این تقوا یک نمایش بیرونی نبود، بلکه به جوهری وجود ایشان تبدیل شده بود و همین امر سبب شد در مواجهه با فشارها و وسوسه‌های مادی و فرهنگی دشمنان، همواره بر اصول اخلاقی و اسلامی همچون دژی مستحکم تکیه کنند. این رفتار، در عصری که هجمه‌های مادی‌گرایی و غوغای فرهنگ غربی سکان هویت اسلامی ما را هدف

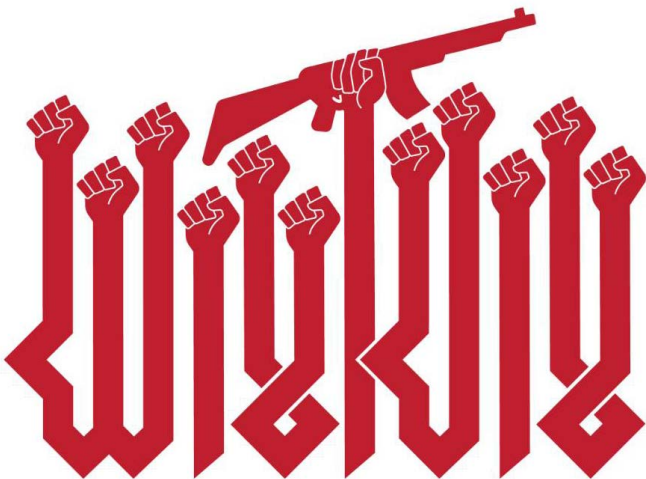
می‌سازد. نگاه بلندپروازانه ایشان به نسل جوان که همواره بر نقش محوری آنان در ساخت آینده کشور تأکید داشتند، به ما امید و انگیزه‌ای عمیق بخشیده است تا با تکیه بر توان داخلی و هدایت الهی به قله‌های خودکفایی و سربلندی دست یابیم.

در نهایت، سیره و سلوک رهبر شهید الگویی جامع و ماندگار است؛ الگویی که نه تنها برای رهبران آینده، بلکه برای هر فردی در این سرزمین که در پی تأثیرگذاری مثبت و ساختن جهانی بهتر است، قابل الهام و پیروی است. ما دانشجویان انقلابی با درهم آمیختن دانش با اخلاق، قدرت با عدالت و پیشرفت مادی با معنویت می‌توانیم این میراث گران‌بها را زنده نگه داریم و آن را در عرصه‌های گوناگون شکوفا سازیم. در عصری که جهان با چالش‌های پیچیده و بحران‌های هویتی فزاینده روبه‌رو است، این ترکیب منحصر به فرد می‌تواند راهی برای ساخت جامعه‌ای اسلامی و پیشرفته باشد. امروز زمان آن است که نسل جوان، با الهام از این سیره، پر قدرت‌تر از همیشه به سوی آرمان‌های انقلابی حرکت کند و با تلاش بی‌وقفه و ایمان راسخ آینده‌ای روشن و پرافتخار برای ایران و جهان اسلام رقم بزند. این سیره نه تنها یادآور شکوه گذشته است، بلکه فراخوانی قدرتمند برای عمل و ساختن آینده‌ای سرشار از امید، عدالت و استقلال به شمار می‌آید.

از مهارت‌های صرفاً فنی، به تحلیل عمیق اجتماعی، اخلاقی و استراتژیک مسائل بپردازیم. این رویکرد با روحیه‌ی جهادی و انقلابی ایشان که بر تداوم حرکت انقلابی و عدم سکون در برابر زیاده‌خواهی دشمنان تأکید دارد، کاملاً هم‌خوانی دارد.

در دوران پرافتخار رهبری، رهبر شهید در اوج تحریم‌های سنگین و فشارهای طاقت‌فرسای سیاسی، همواره بر استقامت و شجاعت بی‌بدیل تأکید داشتند. این شجاعت، گرچه ریشه در ایمان راسخ و توکل عمیق بر خداوند داشت، اما در کنار آن از تحلیل دقیق موقعیت‌ها و شناخت دشمن نیز سرچشمه می‌گرفت. برای ما دانشجویان دغدغه‌مند، این موضوع درسی بزرگ است: در مواجهه با چالش‌های تحصیلی، اجتماعی و حتی سیاسی نباید از مسیر حق و اصول انقلابی کوتاه بیایم. در جامعه‌ای که گاه شیفته‌ی راه‌حل‌های ساده و سطحی می‌شود، رهبر شهید به ما آموخت که استقامت مبتنی بر تحلیل عمیق، پایدارترین و اثربخش‌ترین راهکارها را به ارمغان می‌آورد. این اصل در دل تحقیقات علمی نوآورانه و فعالیت‌های اجتماعی اثرگذار نیز نقشی حیاتی دارد. ایشان با تأکید بر «اقتصاد مقاومتی» و «تولید داخلی» نشان دادند که با اتکا به ظرفیت‌های عظیم داخلی می‌توان به خودکفایی واقعی دست یافت. این رویکرد نه تنها برای اقتصاد کشور، بلکه برای نسل جوان ایرانی منبعی ارزشمند برای تقویت اعتماد به نفس، کارآفرینی و خودباوری است.

رهبر شهید با تأکید همیشگی بر «مردم‌داری» و «عدالت اجتماعی» به ما آموختند که دانش و قدرت زمانی معنای حقیقی پیدا می‌کنند که در خدمت مردم و برای اعتلای جامعه به کار گرفته شوند. این تعهد عمیق در رویکرد «اقتصاد مقاومتی» و توجه ویژه به نسل جوان به‌وضوح نمایان است. ما دانشجویان امروز با الهام از این سیره می‌توانیم در رشته‌های تخصصی خود، فراتر از تمرکز صرف بر کسب مدرک، به حل عمیق مسائل جامعه و یافتن راه‌حل‌های بومی و انقلابی بیندیشیم. چنین نگرشی نه تنها به پیشرفت علمی جامعه کمک می‌کند، بلکه آن را گامی دیگر به اهداف بلند انقلاب نزدیک‌تر



از بندگی تا

بیداری تاریخ

وقتی عبادت از ذکر فردی فراتر می‌رود و به نیرویی تبدیل می‌شود که انسان و جامعه را به حرکت درمی‌آورد.

مسیر رسیدن به آن بی‌تردید یک چیز است: بندگی.

■ عبودیت؛ مسیر تحقق غایت انسان

عبودیت تنها راه رسیدن انسان به هدف و غایت نهایی خویش است؛ چه آن غایت را شهود بدانیم و چه تکامل. در حقیقت، عبادت هم در حدوث و هم در بقا لازم

■ انسان کامل؛ هدف یا الگو؟

«انسان کامل» عبارتی است که بارها و بارها شنیده‌ایم و درباره آن بسیار گفته‌اند. هرگاه این تعبیر به میان می‌آید، بی‌درنگ نام مبارک مولای متقیان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، به عنوان نمود و مصداق بارز انسان کامل مطرح می‌شود. اما پرسش اینجاست: آیا انسان کامل، هدف نهایی انسان است؟

انسان کامل تعبیری فلسفی و عرفانی است که مؤلفه‌ها و ابعاد خاص خود را دارد و در ساحت نظری خود قابل بحث و تحلیل است؛ اما این عبارت در عرف عمومی معنایی دیگر پیدا کرده است. بی‌تردید رسیدن به مرتبه انسان کامل، ظرفیت‌های وجودی عظیمی می‌طلبد و تحقق آن جز در اولیای الهی ممکن نیست. با این حال، ملاک و معیار در دستگاه محاسبه الهی، مقایسه انسان با انسان کامل نیست.

هدف از خلقت و آفرینش نیز به گونه‌های مختلف بیان شده است؛ برخی آن را «تکامل» دانسته‌اند، برخی «رشد» و برخی «شهود». اما هرچه باشد،



اما گاهی این تمام ظرفیت وجودی یک انسان برای به حرکت درآوردن جامعه نیست. گاه انسان به نقطه‌ای می‌رسد که همه ظرفیت مادی خود را به کار گرفته و جامعه‌ای را پیش برده است، اما آن برای جامعه یا حتی جهان کافی نیست.



شهود است. عبادت نردبانی است که انسان به واسطه آن به عالی‌ترین درجات خود صعود می‌کند و می‌تواند مراتب وجودی را طی کند تا به حق‌الیقین برسد.

البته هر عبادتی سبب حرکت انسان در عالم معنا نمی‌شود. آن عبادتی حرکت‌آفرین است که خود دارای حرکت باشد. گاهی یک ذکر یا یک عبارت چنان معرفتی در انسان ایجاد می‌کند که او را به حرکت وا می‌دارد، و گاهی هزاران ذکر و تسبیح نیز کوچک‌ترین تکانی در انسان ایجاد نمی‌کند. از همین رو، حرکت انسان در بستر عبادت است که ارزشمند می‌شود و او را به تکامل و شهود نزدیک می‌کند.

■ عبادت به مثابه شیوه زندگی

این عبادت حرکت‌زا صرفاً ذکر و عبارت و لفظ نیست. زندگی انسان می‌تواند عبادت باشد، همان‌گونه که حیات مؤمنان عبادت است. اگر قرار است انسان مراتب وجود را طی کند، لازم است پیوسته و مستمراً در حال عبادت باشد؛ به گونه‌ای که لحظه‌لحظه حیاتش عبادت و حتی مماتش نیز با عبادت همراه باشد.

حرکت انسان در مسیر اطاعت خداوند، خود نوعی عبادت متحرک است؛ عبادتی که انسان را به درجات عالی می‌رساند.

■ عبادت اجتماعی در سیره امیرالمؤمنین (ع)

در زندگی انسان کامل، حضرت علی (ع)، مشاهده می‌کنیم که تمام زندگی ایشان حرکت و تلاش برای عبادت خداوند بود. از مجاهدت‌های دوران پیامبر اکرم (ص) گرفته تا سکوت سیاسی بیست و چند ساله و سپس زمامداری امور مسلمانان، حضرت همواره در حال عبادت بودند؛ اما عبادتی از نوعی دیگر: عبادت سیاسی.

این عبادت نه تنها خود انسان را به حرکت درمی‌آورد، بلکه دیگران را نیز به حرکت وامی‌دارد؛ حرکتی که جامعه‌ای را به تکان می‌آورد و رشد

ارائه داده است، گاه به نقطه‌ای می‌رسد که برای ایجاد جهشی تاریخی باید تمام ظرفیت وجودی خود را به میدان آورد. در چنین وضعی، با شهادت در راه خداوند، کاری را پیش می‌برد که با ادامه حیات مادی خود نمی‌توانست انجام دهد.

■ نهایت بندگی؛ به‌کارگیری تمام ظرفیت وجودی

در چنین افقی است که ولی و مقتدای ما، حضرت امام خامنه‌ای رضوان‌الله علیه، پس از عمری مجاهدت و خدمت به اسلام و بشریت، با خون خود مسیری را ایجاد می‌کنند که جهان برای عبور از استکبار و ظلم و رسیدن به حق و عدالت به آن نیاز دارد. مسیری که ایشان طی سال‌ها با مجاهدت و تلاش پیش بردند و در نهایت به نقطه‌ای رسید که برای ادامه آن، باید روحی دائمی و زنده‌کننده در رگ‌های جریان بیداری جهان دمیده شود. این همان نهایت بندگی و عبودیت است؛ آنجا که انسان تمام ظرفیت وجودی خود را برای رضای حضرت حق به کار می‌گیرد و در هیچ نقطه‌ای از زندگی‌اش جز خدا نمی‌بیند و جز برای رضای او نمی‌اندیشد.

می‌دهد. در اینجا نقش انبیا روشن می‌شود؛ آنان برای رشد دادن جامعه و به حرکت درآوردن آن مبعوث شده‌اند.

■ از حرکت فردی تا بیداری جامعه

این مرتبه از عبادت، از بسیاری از عبادت‌های فردی بالاتر است؛ زیرا جامعه‌ای را به عبادت وا می‌دارد. ظرفیت وجودی یک انسان در طول حیاتش می‌تواند حرکتی در جامعه ایجاد کند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم(ص) جامعه‌ای بزرگ را به حرکت درآوردند؛ حرکتی که قرن‌هاست ادامه دارد و هرگز متوقف نشده است.

اما گاهی این تمام ظرفیت وجودی یک انسان برای به حرکت درآوردن جامعه نیست. گاه انسان به نقطه‌ای می‌رسد که همه ظرفیت مادی خود را به کار گرفته و جامعه‌ای را پیش برده است، اما آن برای جامعه یا حتی جهان کافی نیست. در چنین نقطه‌ای، انسان با شهادت و خون خود حرکتی را به جامعه تزریق می‌کند که با حیات مادی‌اش ممکن نبود.

در همین نقطه است که حضرت سیدالشهدا(ع) در صحرای کربلا به شهادت می‌رسند و حیات‌ی را به رگ‌های جامعه جهانی می‌دمند؛ حیات‌ی که هیچ‌گاه از جوشش نمی‌افتد.

■ شهادت؛ جهش تاریخی در حرکت جامعه

زمانی که جامعه ظرفیت درک چنین انسانی را ندارد، اثر وضعی خون مظلوم، آن جامعه را بیدار می‌کند و بساط ظلم را فرو می‌ریزد. شهادت بسیاری از بزرگان اسلام را باید از این منظر فهمید.

انسانی که تمام ظرفیت مادی خود را به کار گرفته و خدمات ارزشمندی به اسلام و بشریت



اینجا

مرکز عالم است

از یتیمی سحر تا طلوع خورشید دوازدهم؛ روایت
نسلی که عهد حسینی را ادامه می‌دهد

بار دگر بلیّات ما را به عرصه کشیده و آزموده
می‌شویم.

رجعت

در زمستانِ ظلمانیِ عالم، که شیطانک‌های انسی
مانع جاری و ساری شدن آب حقیقت بر آئینه دل
شده‌اند و طبیعت‌گرایی و در حد معده پنداشتن
انسان را متواتر بر ظرف وجود دمیده‌اند، تنها ثمره
آن «مجدّد بچدها» لفظی تهی از معنای حقیقی
«انسان» شده است.

اما اینک وزش نسیم بهاری الهی بر تنه خشک
مردمانِ پاک‌فطرت در اقصی نقاط جهان،
رستاخیزی برپا کرده است.

اما تا جسم نمیرد، پس کجا رستاخیز پذیرد؟!
ما مانده‌ایم و خانه تن و وطن؛ که معمار
سنگ‌های پایه‌اش روح‌الله کبیر بود و سر به فلک
کشیدن دیواره‌های آن با امام شهیدمان؛ که از
مکتبش آموختیم عرفان چیزی جز مبارزه نیست.
نزدیک به پنج دهه است که مطرودین دست از

پس از آن سحر یتیم شدن، دریافتیم که زمان
پرده آویختن بر چشم نیست.

سفر از پيله جسم و راهی آسمان شدن، سبب
گم‌گشتن حقیقت «لااله الاالله» نشد.

از پدر، برای دلبندهای یتیم، برافراشتن علم تنها
معشوق ما خداست» به یادگار ماند.

اینک ما مانده‌ایم و عهد آن پیرمرد قباي از نور،
که قرارش در بی‌قراری برای اصل خویش، یعنی
الله، بود. آن‌که نگاه و کلام از جنس نورش چنان
نار و ناربان را از هم می‌شکافت که گویی در میدان
نبرد علیه ظلمات، رخ علی در چهره‌اش نمایان
می‌گشت.

هان ای مردمان، از نطفه با علی عهد بسته!
این بار هم خدا اراده کرده است برای پروردن و
بیدار ساختن آن نفخه الهی...

آن قدر شمشیر زنید تا حسین بن علی نهفته در
وجود آدمیان عالم، در پرتو نور حق تجلی پیدا
کند!

امام رفت و این زمین ماند و ما نیز ماندیم؛ و

پرنشان‌اند.
این‌جا چشم‌هایشان
ذکر «یا مَنْ لا یُرجی اِلاَّ هو» می‌خواند.
چه کسی از این‌ها آزاده‌تر است؟
مشت گره‌خوردهٔ مادری که با دست دیگرش دست
ثمرهٔ وجودش را گرفته و برزبان‌ش «الله‌اکبر» جاری
است؟
یا آن‌جان‌برکف‌نهادهای که پشت لانچر خود را
وقف کرده برای حراست از میراث پیغمبر؟
کجایند مدعیان آزادی؟

اینجا هر که در بند خداست، آزاد است!
باید آوینی‌های زمان شد و راویان نور، از ازل به
کنون تا عاقبت‌ها.
باید راه آزادی را نشان داد.
باید آزادی اصیل را برگرداند.
و جلوه‌ای واقعی
نشان داد؛ نه آن آزادی محبوس‌شده در زندان
محقر نفس که شیشهٔ وجود را کدر می‌کند.
آری، باید آوینی‌های زمان شد.

پا ننشسته‌اند و گردوغبار حول خانهٔ انسانیت به
پا کرده‌اند تا عالمیان چراغ روشن‌شدهٔ وجدان را
نبینند.
اما چه کسی می‌تواند حجابِ بینایان از رؤیت نور
شود؟
عاشورای دگری برپا شده و این‌جا مرکز عالم است!
کوله‌بار امانت را روی دوشت دیده‌ای؟
تو هم بیا و در گوشه‌ای از این صف حسینیان،
شوری برپا کن!

آوینی شو!

صبح نزدیک است و برای طلوع آن خورشید
دوازدهم، در شب طویلِ قدر، قره‌العین رسول‌الله
تقدیر شیعه‌خانه را به دست مردم ایران سپرده
است.
این‌جا مرکز عالم است؛ جایی که همهٔ «من»ها
می‌میرند و فقط او می‌ماند.
جایی که در اثر پیوند با اصل، کعبهٔ دل‌های
فرزندان روح‌الله شده است.
این‌جا کارهای ساده همه سرّی دارند و رهی





رؤیا امانلو | دانشجوی دانشگاه فرهنگیان تبریز



میدان خون

شهادت در اوج رهبری و مسئولیت تاریخی امت برای ادامه راه

تاریخ همواره تجلی‌گاه تقابل دو اراده بوده است: اراده‌ای که بقای خود را در سازش و اسارت می‌بیند و اراده‌ای که حیات حقیقی را در ایستادگی و عزت برخاسته از شهادت می‌جوید. شهادت حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (رضوان‌الله تعالی علیه) در پی تجاوز مستقیم جبهه استکبار، فراتر از فقدان یک شخص، تبلور عینی آرمانی بود که ایشان سال‌ها بر مآذنه‌های جهان فریاد می‌زدند: «ایستادگی تا پای جان». این پیوندی است که اکنون با خون امضا شده



است. حالا ما مانده‌ایم و میراثی که با خون آبیاری شده است. استمرار راه این شهید والامقام تنها در سوگواری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه «ادامه راه» یعنی تبدیل شدن هر دانشجو و هر انسان آزاده به یک «علم‌دار در میدان». ما آموخته‌ایم که نباید صحنه را خالی کرد؛ چرا که اگر دشمن گمان می‌کند با حذف فیزیکی رهبران، شعله حق‌طلبی خاموش می‌شود، سخت در اشتباه است؛ هر قطره از این خون، هزاران جوانه در دل سنگرها می‌رویاند.

امروز، تداوم راه یعنی حضور مقتدرانه در سنگر علم، ایمان و سیاست؛ یعنی فهم این نکته که دنیا جای ماندن به هر قیمتی نیست، بلکه تجلی‌گاه ایستادن به بهای حقیقت است. ما وارثان خون‌های پاکیم و پیمان می‌بندیم که با گام‌هایی راسخ، این مسیر را تا قله‌های رفیع ظهور و تحقق تمدن نوین اسلامی ادامه دهیم و این پرچم غرق‌به‌خون را با صلابت به صاحب

اصلی‌اش، حضرت ولی‌عصر (عج)، برسازیم. ما ست قله ما. آزادگی مرام و شهادت افتخار



وقتی رهبر جامعه خود در «صف اول جنگ» قرار می‌گیرد و جان‌برکف در میانه میدان به فیض شهادت نائل می‌شود، پیامی صریح به پیکره امت مخابره می‌کند: «این مسیر نه عرصه سخن، که میدان عمل است.» شهادت در اوج مبارزه،

راثی که با وشته شد

به کالبد جامعه روحی تازه می‌دمد. مردمی که می‌بینند مقتدایشان برای صیانت از آرمان‌ها تا آخرین نفس ایستاده است، نه تنها مرعوب هیمنه دشمن نمی‌شوند، بلکه شعله «شهادت‌طلبی» در رگ‌هایشان بیدار می‌شود. این فداکاری، ترس از مرگ را در دل‌ها نابود کرده و به جای آن، شکوه آزادگی را می‌نشاند.

خون مطهر ایشان، روشن‌ترین تفسیر کتاب مقاومت گشت. این شهادت به ما فهماند که در منظومه فکری این رهبر حکیم، «بیعت با یزید زمانه» و تن دادن به سازش ذلیلانه، هیچ جایگاهی ندارد. امروز دشمن با تمام ابزارهای رسانه‌ای و نظامی‌اش همان یزیدی است که می‌خواهد ما را مخیر میان «ذلت» و «شمشیر» کند؛ اما پاسخ این امت همان فریاد عاشورایی رهبرشان است: «هیاهات منا الذله». شهادت ایشان مانیفست این حقیقت شد که امنیت پایدار در سایه سازش با گرگ به دست نمی‌آید، بلکه در «مجاهدت» و ایستادگی مقتدرانه نهفته است.



زهرا ژرفی مهر | دانشجوی ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه محقق اردبیلی



شهادت؛ پیام یک ره

از الگوی عاشورا تا تجربه انقلاب‌ها؛ چگونه شهادت به نماد صداقت و ایثار تبدیل می‌شود

در سنت اسلامی و همچنین در تاریخ انقلاب‌های بزرگ، شهادت همواره مفهومی فراتر از مرگ طبیعی داشته است. این مفهوم نه تنها پایان یک زندگی، بلکه تبدیل شدن یک فرد به نماد ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه تلقی می‌شود. هنگامی که این شهادت در اوج رهبری و در بالاترین سطح مسئولیت رخ می‌دهد، معنایی عمیق‌تر و چندلایه پیدا می‌کند؛ زیرا در چنین شرایطی، رهبر نه تنها به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان تجسم یک مسیر تاریخی و یک گفتمان فکری شناخته می‌شود. در سنت اسلامی، الگوی اصلی این نوع از شهادت را می‌توان در واقعه عاشورا مشاهده کرد. امام حسین (ع) در حالی به شهادت رسید که در جایگاه رهبری یک حرکت اصلاحی



افزایش سرمایه نمادین یک حرکت می‌شود. زیرا شهادت، در حافظه جمعی ملت‌ها، نشانه‌ای از صداقت، ایثار و پایبندی به اصول تلقی می‌شود. با این حال، معنای واقعی شهادت در اوج رهبری تنها در بزرگداشت عاطفی خلاصه نمی‌شود. مهم‌تر از آن، تبدیل این رخداد به فرصتی برای بازخوانی آرمان‌ها و بازسازی مسیر حرکت است. اگر جامعه‌ای بتواند از این لحظه تاریخی برای تعمیق فهم خود از اهداف و ارزش‌های بنیادین استفاده کند، شهادت رهبر به جای آنکه خلأ ایجاد کند، به عاملی برای تداوم و پویایی تبدیل خواهد شد. شهادت در اوج رهبری را می‌توان نقطه‌ای دانست که در آن مسئولیت، ایمان و فداکاری به بالاترین سطح خود می‌رسند. در چنین لحظه‌ای، رهبر نه تنها با گفتار و تصمیم‌هایش، بلکه با سرنوشت خویش نیز پیام می‌دهد. پیامی که می‌تواند نسل‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و مسیر یک جامعه را برای سال‌ها شکل دهد.

بربرای تاریخ

قرار داشت. او می‌توانست با سازش، جان خود را حفظ کند، اما انتخاب آگاهانه او برای ایستادگی، شهادت را به یک پیام تاریخی تبدیل کرد. از همین رو، در فرهنگ اسلامی شهادت یک رهبر به معنای شکست نیست؛ بلکه نوعی استمرار و حتی تعمیق پیام او در جامعه محسوب می‌شود. شهادت در اوج مسئولیت همچنین نوعی آزمون برای جامعه و پیروان یک حرکت است. تا زمانی که یک رهبر زنده است، بسیاری از نیروها و جریان‌ها حول شخصیت او سازمان می‌یابند. اما هنگامی که رهبر در مسیر آرمان‌های خود به شهادت می‌رسد، جامعه ناگزیر می‌شود از مرحله اتکای صرف به فرد عبور کرده و به مرحله نهادینه شدن ارزش‌ها و آرمان‌ها وارد شود. به بیان دیگر، شهادت رهبر می‌تواند گذار از شخصیت‌محوری به گفت‌وگو محور را تسریع کند. در تاریخ انقلاب‌ها نیز نمونه‌های متعددی از این پدیده دیده می‌شود. رهبرانی که در اوج مسئولیت جان خود را در راه آرمان‌هایشان از دست داده‌اند، غالباً به نمادهای ماندگار تبدیل شده‌اند. چنین رویدادهایی اغلب موجب تقویت انسجام اجتماعی و

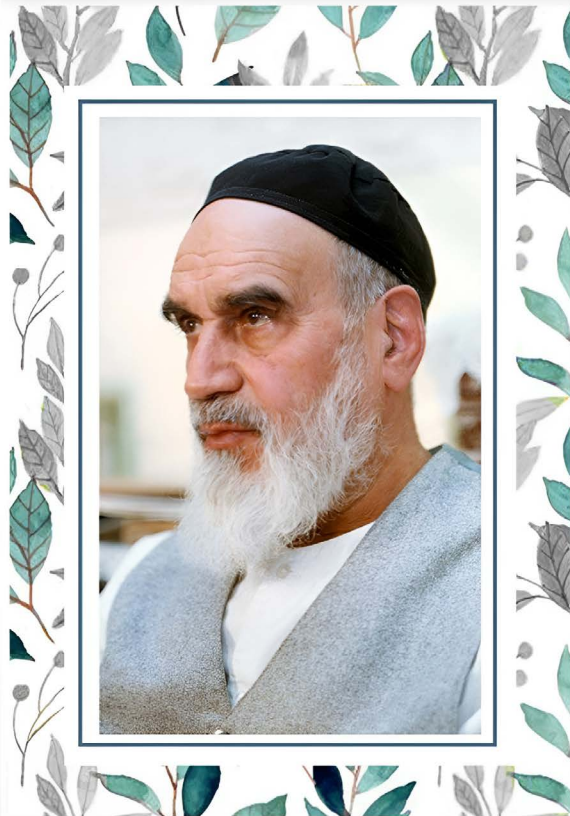


شهید!

از قاب عکس ت

چرا جامعه برای ادامه راه پیشگامان خود به زبان هنر و ادبیات نیاز دارد

شاید برای بسیاری این پرسش مطرح شود که یک ملت چگونه می‌تواند پس از گذشت سال‌ها از فقدان رهبران و پیشگامانش، همچنان با همان شور و اشتیاق به مسیر خود ادامه دهد؟ همیشه فکر می‌کنیم برای ادامه دادن راه یک بزرگ‌مرد، باید کتاب‌ها را خواند و سخنرانی‌ها را تحلیل کرد؛ اما داشتن نگاهی هم‌سو با جامعه کنونی می‌تواند گزینه‌هایی همچون ادبیات و رسانه در اختیار ما بگذارد. در فرهنگ ما، شهادت پایان ماجرا نیست؛ فصلی است که در آن جسمانیت حذف می‌شود، ولی روحی تازه در کالبد جامعه دمیده می‌شود. ادامه راه پس از شهادت به معنای اجازه ندادن به خاک خوردن آرمان‌هاست. مسیر پیچیده نیازمند شناخت، عمل و مهم‌تر از همه، عشق و انگیزه است. دانستن نظریه‌ها و داشتن برنامه برای شروع کافی است، اما برای ادامه دادن، چیزی فراتر از منطق و عقل خشک می‌خواهیم؛ چیزی که به قلبمان گرمی بدهد. اینجاست که اهمیت



فیلم‌های مقاومت، جشنواره ادبی ایران و... مانند تزریق اکسیژن به ریه‌های جامعه عمل می‌کند و می‌تواند گامی مؤثر و مورد استقبال از سمت جامعه واقع شود.

ما در این روزها جمع می‌شویم تا انرژی پخش شده را دوباره متمرکز کنیم و به خودمان یادآوری کنیم که هنوز کاری مانده و هنوز باید بجنگیم. به قول حافظ: «عشق است که آتش به برزند عارفان را، عشق است که بی‌درد نهد جان‌ها را». دانشجوی وقتی در دانشگاه یا آزمایشگاهش با شکست روبه‌رو می‌شود و جوانی که به بن‌بست می‌خورد، اگر فقط مسئولیت حس کند شاید خسته شود؛ اما اگر عشق داشته باشد، تحملش زیاد می‌شود. به گفته شهید مطهری که فرموده‌اند: «اگر عشق نباشد، کار، رنج است؛ و اگر عشق باشد، رنج، لذت است.» هنگامی که بتوانیم ابعاد زندگی یک رهبر شهید را با زندگی انسان‌ها پیوند دهیم و اندیشه آنان را در جامعه نشر دهیم، پیوندهایی ناشی از عشق اتفاق می‌افتد که هرگز قابل جدایی نیستند.

امتن زندگی

حفظ و تقویت انگیزه‌ها، به‌عنوان رگ حیاتی هر مسیری، خود را نشان می‌دهد.

جامعه ما برای اینکه در گرداب حوادث گم نشود، نباید به دنبال کپی کردن گذشته باشد؛ بلکه باید یاد بگیرد چطور با شهید در حال زندگی کند. دشمن تلاش می‌کند شهید را به یک مجسمه سرد در میدان شهر یا یک اسطوره دست‌نیافتنی تبدیل کند که کسی به آن نگاه نکند؛ اما «مردم از هوا و هوس خویش، به کار و بار خویش». ما با زنده نگه داشتن عشق و استفاده از هنر و ادبیات می‌توانیم اجازه چنین عادی‌سازی‌ای را ندهیم.

هنر و ادبیات نقشی بی‌بدیل دارند؛ آن‌ها زبان احساسات را بیدار می‌کنند و شهید را از قاب عکس‌ها بیرون می‌آورند تا به‌عنوان یک انسان کامل، ملموس و با دغدغه‌هایی شبیه ما به ما معرفی شود. ساختن فیلم‌ها، سرودن شعرها و نشر دادن آثار شهدا می‌تواند انسان‌ها را به عمق یکدیگر پیوند دهد. برای اثبات می‌توان به «ایستاده در غبار» روایت زندگی شهید احمد متوسلیان، «تنگه ابوقریب» روایت عملیات کربلای ۴ و اشعاری همچون «مادر» اثر قیصر امین‌پور و عاشقانه‌های عاشورایی سروده سیدمحمد حسینی یا شعرهای ارزنده‌ای که در وصف شهید حججی سروده شده، اشاره کرد.

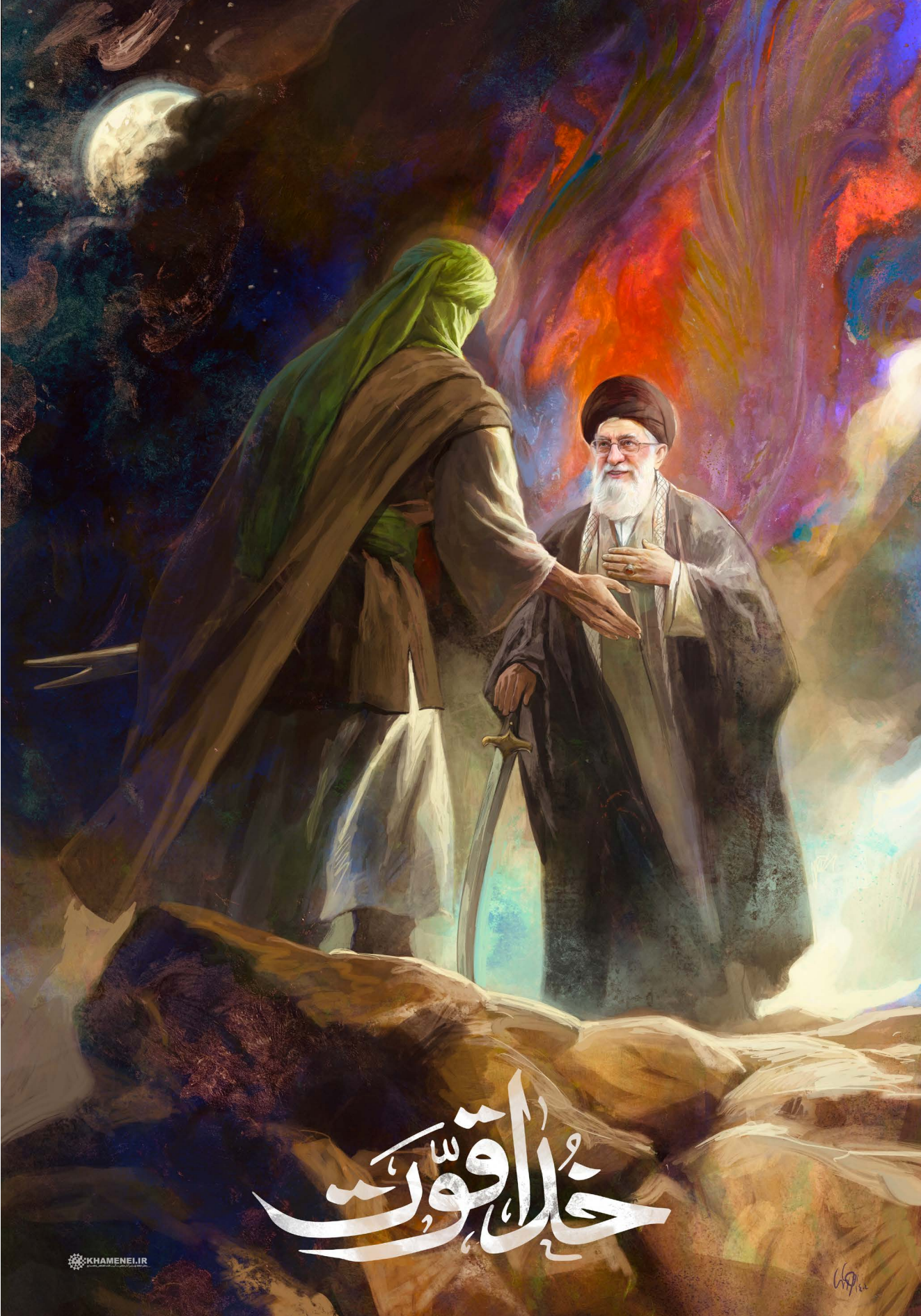
برگزاری یادواره‌ها و مراسم‌ها و پایه‌گذاری جشنواره‌هایی همچون جشنواره فجر،

ایستاده در غبار



خُدایِ خالصتِ ای
زنده است ای مردم





حکایت